بسم الله الرّحمن الرّحیم

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دین و زندگی (۱)

قرآن و تعلیمات دینی

رشته‌های علوم تجربی ــ ریاضی و فیزیک ــ فنی و حرفه‌ای و کاردانش

پایهٔ دهم

دوره دوم متوسطه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: دین و زندگی (۱) قرآن و تعلیمات دینی ـ پایهٔ دهم دورهٔ دوم متوسطه ـ ۱۱۰۲۰۴

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: پرویز آزادی، ناصر ابراهیمی، محمود الله وردی،عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، سیدمحمد دلبری، حسین سوزنچی، سیدحمید طالب‌زاده، علی کاظمی، مصطفی فیض، علی لطیفی، سیدمحسن میرباقری و مسعود وکیل (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
محمد مهدی اعتصامی، یاسین شکرانی (اعضای گروه تألیف)ـ سیّداکبر میرجعفری (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) ـ مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) ـ سیّدعلی موسوی (طراح گرافیک، طراح جلد) ـ مجتبی زند (صفحه‌آرا) ـ سیّدعلی موسوی، سونیا مهاجر (تصویرگر) ـ فاطمه باقری‌مهر، سیّده‌فاطمه محسنی، فاطمه‌صغری ذوالفقاری، نوشین معصوم‌دوست، زینت بهشتی شیرازی، حمید ثابت‌کلاچاهی و فاطمه رئیسیان فیروزآباد (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

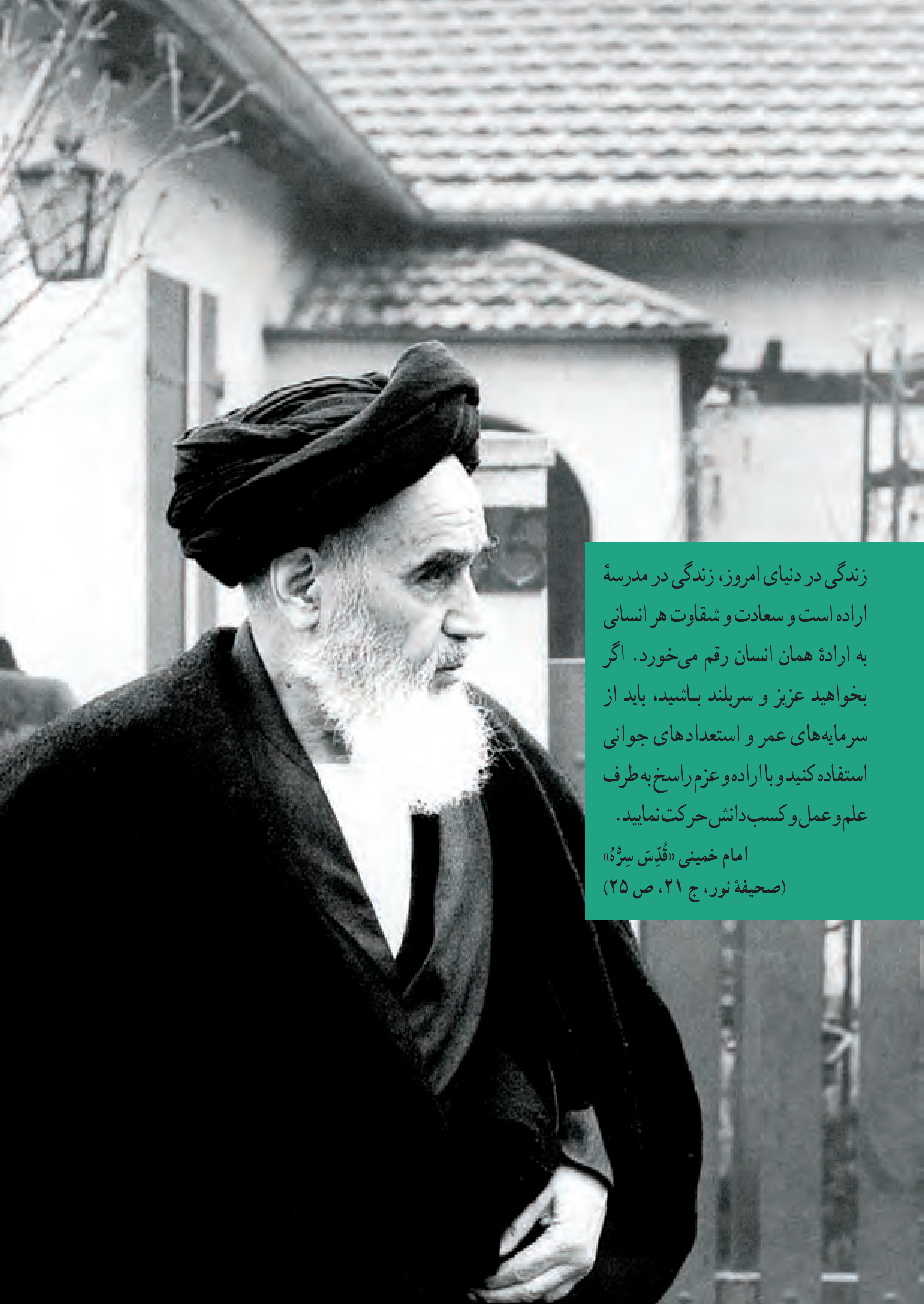
ناشر: شرکت چاپ ونشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ هشتم ۱۴۰۲

شابک ۷ـ۲۵۳۵ـ۰۵ـ۹۶۴ـ۹۷۸

ISBN 978-964-05-2535-7



زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسهٔ اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی به ارادهٔ همان انسان رقم می‌خورد. اگر بخواهید عزیز و سربلند باشید، باید از سرمایه‌های عمر و استعدادهای جوانی استفاده کنید و با اراده و عزم راسخ به طرف علم و عمل و کسب دانش حرکت نمایید.

امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ»

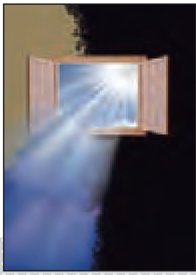
(صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۲۵)

فهرست

بخش اوّل: تفکر و اندیشه

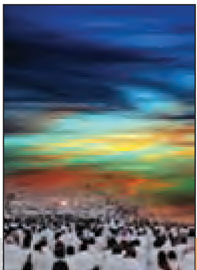












بخش دوم: قدم در راه

پیش از مطالعهٔ کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱ــ برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمهٔ آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل از طریق رمزینه‌های سریع پاسخ، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را به‌صورت «جمله‌به‌جمله» بخوانند.

۲ــ این درس وقتی نتیجه‌بخش و ثمردهنده خواهد بود که عرصهٔ حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به‌گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکر کردن را برای دانش‌آموزان فراهم کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اوّل : ارزشیابی مستمر؛ شامل :

۱ــ قرائت صحیح آیات شریفه : ۴ نمره

۲ــ انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند تدبّر، فعالیت کلاسی و...) و پرسش از متن : ۸ نمره

۳ــ مشارکت در کار گروهی و گفت‌وگوها : ۴ نمره

۴ــ پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق :۴ نمره

توجه : انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمرهٔ مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم : ارزشیابی پایانی؛

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است : ۱ــ آزمون کتبی ۲ــ قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد.

توجه :

۱ــ آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به‌صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲ــ ترجمهٔ آیاتی که در مقابل صفحهٔ قرائت و قبل از شروع درس آمده است جزء **محتوای آموزشی نیست** و صرفاً جهت آشنایی دانش‌آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات دارند، قرار داده شده است. از این قسمت (آیات ابتدای درس و ترجمه‌های مقابل آن) در آزمون‌ها، اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها، نباید سؤالی طرح شود.

تذکر : ترجمهٔ آیاتی که در داخل درس آمده است، جزء محتوای آموزشی است و از مفهوم آنها می‌توان سؤال طرح کرد.

۳ــ قسمت‌های « **بیشتر بدانیم** » و « **پاسخ سؤالات شما** » فقط برای توسعهٔ اطلاعات و کسب نمرهٔ تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۴ــ فعالیت‌هایی که با علامت ❊ مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می‌شود و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طرح شود.

۵ــ تمام قسمت‌هایی که تحت عنوان «**پیشنهاد**» و «**پاورقی‌ها**» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات می‌باشد و در ارزشیابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۶ــ آیاتی که در درس‌ها ترجمه نشده‌اند آیاتی هستند که در سال‌های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش‌آموزان آموزش داده شده است.

۷ــ در برخی درس‌ها، رمزینه‌هایی جهت آموزش بهتر برخی مفاهیم قرار داده‌شده‌است. این رمزینه‌ها که با علامت « » مشخص شده‌اند، صرفاً جهت یادگیری هرچه بهتر درس بوده و نباید از محتوای آن در ارزشیابی‌های مستمر و پایانی سؤال طراحی شود.

سخنی با دانش‌آموزان

دانش‌آموز عزیز، سلام بر شما

۱ــ «چگونه زیستن» یک انتخاب است. برخی آن را کم‌اهمیت، برخی مهم و برخی آن را بسیار مهم می‌دانند. کسانی که کمتر به این انتخاب اهمیت می‌دهند، کمتر هم دربارهٔ آن می‌اندیشند و هرطور که پیش آید، زندگی می‌کنند.

اما آنان که به «چگونه زیستن» خود اهمیت می‌دهند و دربارهٔ آن تفکر می‌کنند، برای خود و وجود خود ارزش قائل‌اند و به این حقیقت توجه دارند که زندگی در این جهان یک‌بار رخ می‌دهد و دیگر تکرار نمی‌شود؛ و سرنوشت ما، هرچه که باشد، به همین زندگی تکرارنشدنی گره خورده است. از این‌رو، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به این حقیقت از اهمیت آن نمی‌کاهد و نتایج آن، سرانجام ما را متوجه ارزش این زندگی خواهد کرد.

۲ــ نوجوانی، بهترین زمان برای تفکر در «زندگی» است. شاید به همین دلیل است که بسیاری از نوجوانان در همین دوران به سؤال‌هایی می‌رسند که نقش اساسی در تصمیم‌گیری آنها دارد؛ زیرا هنوز دل‌مشغولی‌ها و مسئولیت‌های وی چندان زیاد نشده است که فرصت فکر کردن در این‌باره را از وی بگیرند. علاوه بر این، نوجوان و جوان، اهل تصمیم‌های بزرگ و قدم‌های بلند است. البته هر تصمیم بزرگ و هر اقدام شجاعانه‌ای نیازمند دقت، کاردانی و زیرکی است. وگرنه فرصت تکرارنشدنی این زندگی، از دست خواهد رفت.

۳ــ برای برداشتن قدم‌های بلند، باید بر زمین استوار قدم نهاد؛ چشم‌انداز راه را دید و مسیر رسیدن به آن چشم‌انداز را با اطمینان انتخاب کرد.

به عبارت دیگر، حرکت نیازمند یک طرح و نقشه‌ای است که از ابتدا تا انتهای راه، مسیرهای عبور، پیچ و خم‌ها، گردنه‌های پرخطر و چگونگی گذر از آنها را ترسیم کند تا با اجرای آن، بتوانیم به سلامت به سر منزل مقصود برسیم.

۴ــ با توجه به آنچه گفته شد، ترسیم نقشهٔ زندگی و طراحی حرکت، نیازمند پاسخ به این سؤال‌ها است :
الف) برای چه به این جهان آمده‌ایم و هدف از خلقت ما چیست؟
ب) برای رسیدن به هدف خلقت، چه ابزارها و سرمایه‌هایی نیاز داریم؟
ج) به کجا می‌رویم و چه سرنوشتی در پیش داریم؟
امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، و کجا قرار دارد و به کجا می‌رود»[1].

پس از این سؤال‌ها به این سؤال می‌رسیم :
از چه راهی باید برویم و چگونه زندگی کنیم؟
اگر به این سؤال‌ها به‌صورت منطقی و با دلیل پاسخ دهیم، طرح هرکس برای زندگی به‌دست می‌آید و پس از آن می‌داند که «چگونه باید زندگی کند.»
۵ــ خوشبختانه در کتاب آسمانی ما قرآن کریم دربارهٔ این سؤال‌ها آیات بسیاری آمده است که با تفکر و تدبر در آنها می‌توانیم به بهترین پاسخ‌ها برسیم. خداوند، در قرآن می‌فرماید :

اِنَّ هٰذَا الْقُرآنَ یَهدی لِلَّتی هِیَ اَقوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤمِنینَ الَّذینَ یَعمَلونَ الصّالِحاتِ اَنَّ لَهُم اَجرًا کَبیرًا[2]

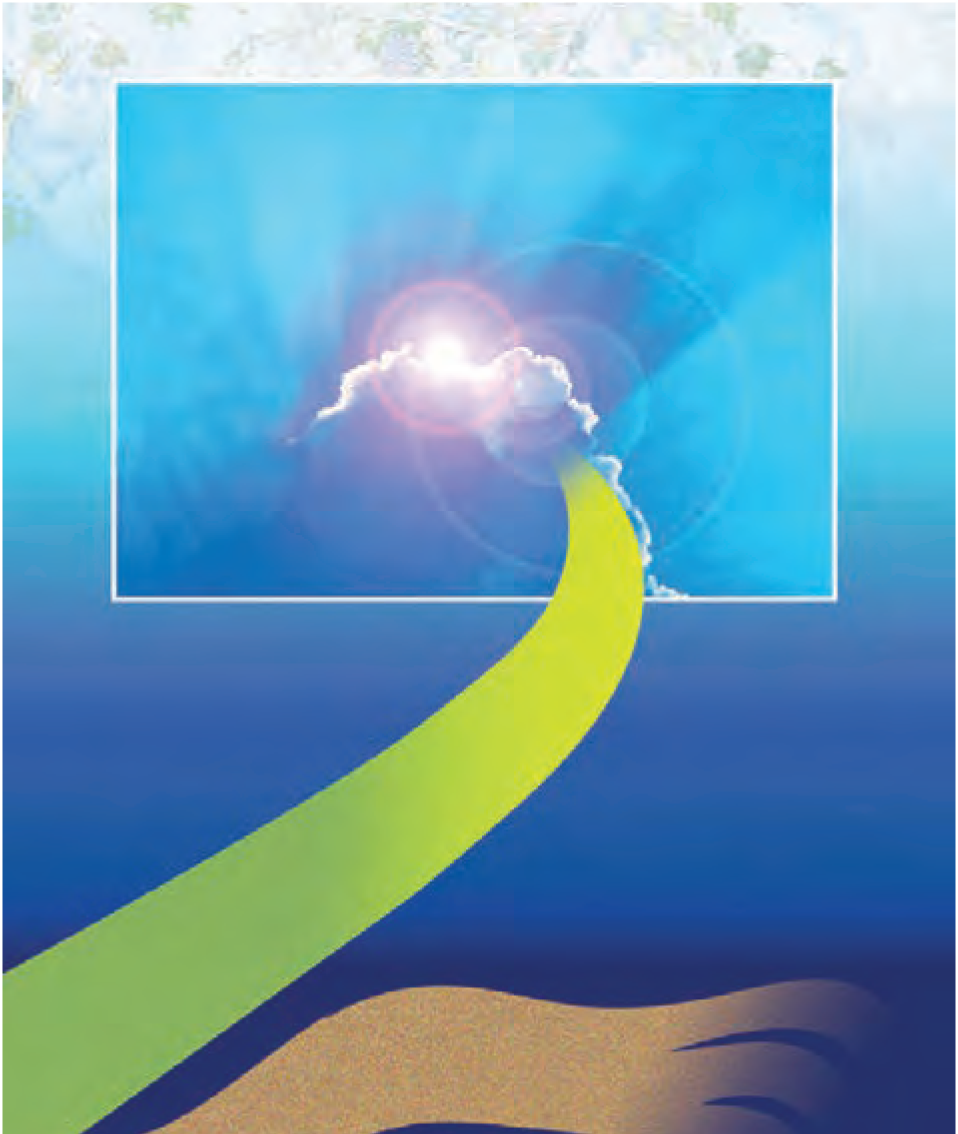
همانا این قرآن به بهترین راه‌ها هدایت می‌کند و مؤمنان را که عمل صالح انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که پاداش بزرگی در پیش دارند.
۶ــ در سال‌های گذشته دربارهٔ هریک از این سؤال‌ها، مطالبی آموخته‌ایم و نکته‌های فراوانی به‌دست آورده‌ایم. اکنون که به دورهٔ دوم متوسطه رسیده‌ایم و شاهد رشد عقلانی شما هستیم، شایسته است که در سطحی بالاتر و با روشی منطقی‌تر به این سؤال‌ها بپردازیم و با هرسال، بخشی از «طرح زندگی» را کامل کنیم.

۱ــ اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ابوالحسن دیلمی، مؤسسهٔ آل البیت، ص ۳۴۴
۲ــ سورهٔ اسراء، آیهٔ ۹

بخش اوّل

۱

تفکر و اندیشه



استماع و روخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

إِنَّ فى خَلقِ السَّمٰوٰتِ وَالأَرضِ وَاختِلافِ الَّيلِ وَالنَّهارِ
لَآيٰتٍ لِأُولِى الأَلبابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذينَ يَذكُرونَ اللّٰهَ قِيامًا وَقُعودًا
وَعَلىٰ جُنوبِهِم وَيَتَفَكَّرونَ فى خَلقِ السَّمٰوٰتِ وَالأَرضِ
رَبَّنا ما خَلَقتَ هٰذا باطِلًا سُبحٰنَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ ﴿١٩١﴾
رَبَّنا إِنَّكَ مَن تُدخِلِ النّارَ فَقَد أَخزَيتَهُ ز وَما لِلظّٰلِمينَ
مِن أَنصارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنا إِنَّنا سَمِعنا مُنادِيًا يُنادى لِلإيمانِ
أَن آمِنوا بِرَبِّكُم فَآمَنّا ج رَبَّنا فَاغفِر لَنا ذُنوبَنا
وَكَفِّر عَنّا سَيِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الأَبرارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنا
وَآتِنا ما وَعَدتَنا عَلىٰ رُسُلِكَ وَلا تُخزِنا يَومَ القِيٰمَةِ ز
إِنَّكَ لا تُخلِفُ الميعادَ ﴿١٩٤﴾ فَاستَجابَ لَهُم رَبُّهُم
أَنّى لا أُضيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنكُم مِن ذَكَرٍ أَو أُنثىٰ ز
بَعضُكُم مِن بَعضٍ ج فَالَّذينَ هاجَروا وَأُخرِجوا مِن دِيارِهِم
وَأوذوا فى سَبيلى وَقٰتَلوا وَقُتِلوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنهُم
سَيِّئاتِهِم وَلَأُدخِلَنَّهُم جَنّٰتٍ تَجرى مِن تَحتِهَا الأَنهٰرُ
ثَوابًا مِن عِندِ اللّٰهِ ج وَاللّٰهُ عِندَهُ حُسنُ الثَّوابِ ﴿١٩٥﴾

توجه : آیات ابتدای هر درس فقط برای قرائت در کلاس است و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

سورهٔ آل عمران، آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵

مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه‌های [قانع کننده] برای خردمندان است. ۱۹۰

همان‌ها که خدا را [در همه احوال] در حال ایستاده و نشسته، و آن‌گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند] : پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! پس ما را از عذابِ آتش دوزخ در امان بدار. ۱۹۱

پروردگارا! هر که را تو [به‌خاطر اعمالش]، به آتش درآوری، یقیناً او را خوار و رسوا ساخته‌ای! و برای ستمکاران یاورانی نیست. ۱۹۲

پروردگارا، ما شنیدیم که دعوت‌گری به ایمان فرامی‌خواند که : «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان [و در مسیر آنها] بمیران! ۱۹۳

پروردگارا!، و آنچه را که به‌وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچ‌گاه از وعده خود، تخلف نمی‌کنی. ۱۹۴

پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که :] من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد شما هم‌نوعید، و از جنس یکدیگر! آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورم. [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. ۱۹۵

توجه : ترجمهٔ آیات صرفاً جهت آشنایی شما دانش‌آموزان عزیز با مفاهیم آیات می‌باشد و جزء محتوای آموزشی نیست و در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها سؤالی از آنها داده نخواهد شد.

درس اول

هدف زندگی

«... در عالم یک چیز است که آن فراموش کردنی نیست؛ اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی، تو را باک نیست و اگر جمله را به جا آری و آن را فراموش کنی، هیچ نکرده باشی؛ همچنان که پادشاهی تو را به ده فرستاده برای کار معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی، چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، گویی که هیچ نگزاردی. پس آدمی در این عالم برای کاری آمده است، و مقصود آن است، چون آن نمی‌گزارد، پس هیچ نکرده باشد.

اگر تو گویی اگر چه آن کاری که خدا مرا برای آن آفریده نمی‌کنم، در عوض، چندین کار دیگر انجام می‌دهم، گویم آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده‌اند. همچنان باشد که تو شمشیر جواهرنشانی که قیمت نتوان بر آن گذاشت ــ و تنها در خزائن ملوک از آن بتوان یافت ــ آورده باشی و آن را ساطور گوشت گندیده‌ای کنی و یا دیگ زرین را بیاوری و در آن شلغم بپزی و بگویی که من اینها را معطل نگذاشته و به کار گرفته‌ام! جای افسوس و خنده نباشد؟

حق تعالی نیز تو را ارزش بسیار داده است. پس ببین که برای چه تو را خلق کرده و برای چه کار فرستاده است.»[1]

***

۱ــ برگرفته از کتاب «فیه مافیه» مولوی

جهان هدفمند

در پس خلقت تک تک موجودات این جهان هدفی وجود دارد؛ زیرا خالق آنها خدایی حکیم است؛ یعنی خدایی که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد. قرآن کریم در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می کند و آفرینش جهان را «حق» می‌داند. از آن جمله می‌فرماید:

وَ ما خَلَقنَا السَّماواتِ وَ الاَرضَ	و ما آسمان‌ها و زمین
وَ ما بَینَهُما لاعِبینَ	و آنچه بین آنهاست را به بازیچه نیافریدیم،
ما خَلَقناهُما اِلّا بِالحَقِّ	آنها را جز به حق خلق نکردیم.[1]

حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین به معنای هدف‌دار بودن خلقت آنهاست. این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش بی‌هدف نیست و هر موجودی براساس برنامهٔ حساب‌شده‌ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه‌ای در حرکت است.

انسان نیز مانند موجودات دیگر، از این قاعدهٔ کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است و گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. از این‌رو، حضرت علی علیه‌السلام هرگاه که مردم را موعظه می‌کرد، معمولاً سخن خود را با این عبارات آغاز می‌کرد:

ای مردم ... هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا خود را سرگرم کارهای لهو کند و او را به خود وا نگذاشته‌اند تا به کارهای لغو و بی‌ارزش بپردازد.[2]

البته میان هدف انسان و موجوداتی همچون حیوانات و گیاهان، تفاوت‌هایی وجود دارد. تفاوت‌هایی که به ویژگی‌های خاص انسان و تمایز او از سایر موجودات بازمی‌گردد. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱ــ انسان خود باید هدف از خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به‌سوی آن گام بردارد؛ در حالی که گیاهان به‌صورت طبیعی و حیوانات به‌صورت غریزی به سوی هدف خود حرکت می‌کنند. مثلاً دانهٔ گندم به‌صورت طبیعی در جهت رسیدن به هدف نهایی خود یعنی تبدیل شدن به خوشه‌ای با ده‌ها دانه حرکت می‌کند و یا نهال کوچک خرما در مسیر رسیدن به نخلی تنومند پیش می‌رود.

۱ــ سورهٔ دخان، آیات ۳۸ و ۳۹

۲ــ نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۰

۲ـ انسان برخلاف حیوانات و گیاهان که استعدادهای محدود مادی دارند، مجموعه‌ای فراوان از استعدادهای مادی و معنوی است. به همین دلیل، به دنبال انتخاب هدف‌هایی است که از طریق آن، استعدادهای گوناگون خویش را به کمال رساند.

۳ـ انسان دارای روحیه‌ای بی‌نهایت‌طلب است و عطش او در دستیابی به خواسته‌هایش نه تنها کم نمی‌شود، بلکه روز به روز افزون می‌گردد. او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود. این انسان بی‌نهایت‌طلب، در زندگی خود همواره در حال انتخاب هدف است؛ هدف‌هایی پایان‌ناپذیر و تمام‌نشدنی. درحالی که حیوانات و گیاهان هدف‌های محدودی دارند و هنگامی که به سرحدّی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند؛ چنان‌که گویی راهشان پایان یافته است.

اختلاف در انتخاب هدف

وقتی به دنیای انسان‌ها می‌نگریم، با دنیای حیرت‌انگیزی مواجه می‌شویم؛ چنان اختلافی در هدف‌ها وجود دارد که ابتدا سردرگم می‌شویم که به‌راستی، کدام انتخاب درست و همسو با میل بی‌نهایت‌طلب انسان و استعدادهای فراوان مادی و معنوی اوست و کدام‌یک این‌گونه نیست؟

کسانی به دنبال پول و ثروت‌اند، برخی دل به کشف اسرار جهان سپرده‌اند، برخی به دنبال جاه و مقام‌اند، دسته‌ای خدمت به خلق را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند، گروهی به هنرمندی و نقش‌آفرینی در عرصه‌های هنری می‌اندیشند، گروهی نیز در آرزوی قهرمانی در ورزش، پیوسته می‌کوشند و … .

فعالیت کلاسی

به نظر شما منشأ این اختلاف‌ها در انتخاب هدف چیست؟

....

....

هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود. اگر کسی چنین بیندیشد که کمک به دیگران ارزشمند است و می‌تواند روحیهٔ بی‌نهایت‌طلب او را سیراب کند و پاسخگوی استعدادهای گوناگونش باشد، می‌کوشد به دیگران کمک کند. کسی هم که فکر می‌کند با داشتن شهرت می‌تواند به این نتایج برسد، همهٔ زندگی خود را در مسیر رسیدن به شهرت قرار می‌دهد. پس این اختلاف در هدف‌ها، ریشه در نوع نگاه و اندیشهٔ انسان دارد.

معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی

با توجه به تفاوت نگاه و اندیشهٔ انسان‌ها، برای اینکه بتوانیم با نگاهی درست، هدف‌های خود را انتخاب کنیم، نیازمند معیار و ملاک هستیم؛ معیاری که بتوانیم به وسیلهٔ آن، هدف‌های همسو با میل بی‌نهایت‌طلب و استعدادهای متنوع انسان را مشخص کنیم. بدین وسیله، هدف‌های زندگی را به‌درستی برخواهیم گزید و عمر خود را برای رسیدن به آنها صرف خواهیم کرد.

خدای رحیم و مهربان که از همه به ما مهربان‌تر و از خود ما به نیازهای ما آگاه‌تر است، در این مورد ما را هدایت و راهنمایی کرده و معیار انتخاب هدف را مشخص فرموده و آثار و نتایج آن را نیز یادآور شده است.

تـــدبّر

برای رسیدن به معیارهای انتخاب هدف، در ترجمه آیات تدبّر کنید و با تأمّل در آنها و ارتباط دادن آنها به یکدیگر، پیام‌های صفحهٔ بعد را تکمیل کنید و آیاتی را که این پیام‌ها از آنها استخراج می‌شوند، مشخص نمایید.

■ آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم ــ و به هرکس اراده کنیم ــ می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد تا با خواری و سرافکندگی در آن وارد شود.

سورهٔ اسراء ، آیهٔ ۱۸

و آن‌کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند و مؤمن باشد، پاداش داده خواهد شد.

سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۹

■ ... بعضی از مردم می‌گویند : خداوندا به ما در دنیا نیکی عطا کن. ولی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند.

سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۰

و بعضی می‌گویند : پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۱

اینان از کار خود نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند سریع‌الحساب است.

سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۲

■ آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و آرایش آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟

سورهٔ قصص، آیهٔ ۶۰

پیام	آیات مرتبط با پیام
■ برخی از هدف‌ها و دل‌بستگی‌ها محدود و پایان‌پذیر هستند و تنها پاسخگوی برخی از استعدادهای مادی ما هستند.	....
■ اگر کسی این هدف‌ها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند، ممکن است به مقداری از آن برسد.	....
■ اگر کسی فقط این هدف‌ها را انتخاب کند	....
■ برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی‌اند و پاسخگوی استعدادهای مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند.	....
■ اگر کسی این هدف‌ها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند و .... به هدف خود خواهد رسید.	....
■ هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند.	....
■ هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند.	....
■ اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند.	....
■ اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های اخروی می‌شوند.	آیهٔ ۱۸ سورهٔ اسراء و ۲۰۰ سورهٔ بقره

نتیجه : برنامه‌ریزی انسان باید دربرگیرندهٔ اهداف اخروی و اهداف .... باشد و به‌گونه‌ای تنظیم شود که اهداف .... اصل قرار گیرند و هدف‌های دنیوی .... و تابع آنها باشند.

همان‌طور که با تدبّر در آیات دیدید، اینجا سخن از **هدف‌های اصلی و فرعی** است، که هر دو خوب می‌باشند و برای زندگی ما ضروری هستند. مهم این است که هدف فرعی را به‌جای هدف اصلی قرار ندهیم و آن‌قدر به اهداف فرعی دل نبندیم که مانع ما در رسیدن به اهداف اصلی شوند و از رفتن به سوی کمالات بازدارند. تلاش برای رسیدن به نعمت‌های دنیا نه تنها بد نیست، بلکه ضروری و خوب است. فقط باید توجه کنیم که برای رسیدن به نعمت‌های دنیا مرتکب گناه نشویم و آن‌قدر سرگرم آنها نباشیم که از زیبایی‌های پایدار باز بمانیم.

۱ــ بعد از دیدن فیلم بیان کنید که چه چیز باعث شد ادواردو آنیلی، فرزند مدیر و مالک کارخانه‌های اتومبیل‌سازی مازراتی، فیات و فراری و صاحب باشگاه یوونتوس به همهٔ این دارایی‌ها پشت کند؟

۲ــ ارتباط این فیلم را با بحث هدف‌های اصلی و فرعی بیان کنید.

❋ بررسی [1]

با دقت در حالات اطرافیان و شنیده‌هایتان از احوال دیگران، فهرستی از اهداف انسان‌های مختلف تهیه کنید و با توجه به آنچه از فعالیت تدبر آموختید، آنها را در جدول زیر تفکیک کنید.

اهداف و دل‌بستگی‌های فرعی	اهداف و دل‌بستگی‌های اصلی
۱ـ	۱ـ ....
۲ـ	۲ـ ....
۳ـ	۳ـ ....
۴ـ	۴ـ ....
۵ـ	۵ـ ....
۶ـ	۶ـ ....
۷ـ	۷ـ ....
۸ـ	۸ـ ....

۱ــ فعالیت‌هایی که با علامت (❋) مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط برای ارزشیابی مستمر استفاده می‌شوند و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از آنها سؤال طرح شود.

برترین هدف

حتماً این مصرع از شعر زیبای مولوی را شنیده‌ای که می‌گوید:

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

این مصرع را به‌صورت یک ضرب‌المثل در جایی که یک چیز، جامع و دربردارندهٔ چیزهای دیگر است، استفاده می‌کنند.

برخی هدف‌های زندگی، نیز این‌گونه‌اند؛ یعنی دربردارندهٔ هدف‌های دیگر نیز هستند و رسیدن به آنها برابر با دستیابی به سایر اهداف نیز هست. به میزانی که این‌گونه هدف‌ها برتر و جامع‌تر باشند، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند.

معمولاً آدم‌های زیرک و هوشمند هدف‌های خود را به‌گونه‌ای انتخاب می‌کنند که به قول معروف «با یک تیر چند نشان بزنند».

حال به نظر شما در میان هدف‌های اصلی، برترین و کامل‌ترین هدف کدام است؟ هدفی که رسیدن به آن مساوی رسیدن به هدف‌های دیگر نیز باشد؟

با توجه به دو ویژگی «**متنوع بودن استعدادهای انسان**» و «**بی‌نهایت‌طلبی او**»، اگر هدفی را که انتخاب می‌کنیم، بهتر بتواند پاسخگوی این دو ویژگی باشد، آن هدف، کامل‌تر است. بنابراین برترین هدف اصلی ما آن هدفی است که همهٔ استعدادهای متنوع ما را دربرگیرد و در جایی متوقف نشود و نهال وجود ما را به درختی پربار و زیبا تبدیل کند به‌طوری که سراسر وجود ما را شادابی، بالندگی و شور و نشاط فرا گیرد.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را ببینید! ایشان رشد و تکامل خود را زیر نظر و با تربیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز کرد و جلوه‌گاه همهٔ کمالات و زیبایی‌ها شد. وقتی به شخصیت ایشان می‌نگرید، می‌بینید که ایشان در میدان علم و دانش، رشادت و جنگاوری، سخنوری، مهربانی و دوستی، پهلوانی و جوانمردی، نیایش و عبادت، حق‌طلبی و عدالت، پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌نظیر است. راستی ایشان چه چیزی را مقصود و هدف خود قرار داده که به همهٔ این زیبایی‌ها دست یافته است؟

بعد از دیدن این فیلم کوتاه، به سؤال زیر پاسخ دهید:

خدا ما را خلق کرد تا به کجا برسیم؟

***

هرکس اندکی تأمل کند، می‌بیند که در ذات خود در جست‌وجوی سرچشمهٔ خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و تا به آن منبع و مبدأ نرسد، آرامش نیافته و از پای نخواهد نشست. این سرچشمه، همان خداوند است که خالق همهٔ کمالات و زیبایی‌هاست؛ او که خود نامحدود است و کمالات و خوبی‌هایش حد و اندازه ندارد. هر کمال و خوبی از او سرچشمه می‌گیرد و در جهان گسترده می‌شود.

پس مقصود و هدف نهایی ما خداوند است. به‌راستی جز او چه کسی و چه چیزی می‌تواند برترین و اصلی‌ترین هدف ما باشد؟ چه کسی جز او می‌تواند روح پایان‌ناپذیر انسان را سیراب کند و زمینه شکوفا شدن استعدادهای متنوع مادی و معنوی انسان را فراهم آورد؟ اگر روح انسان بی‌نهایت‌طلب است و خوبی‌ها را به‌صورت بی‌پایان می‌خواهد، شایسته است که تنها **تقرب و نزدیکی به خدای بزرگ** مقصد نهایی او باشد.

البته نزدیکی و تقرب به خداوند، نزدیکی مکانی و ظاهری نیست. چه بسا دو نفر در یک مکان در کنار هم باشند ولی هیچ نزدیکی به هم احساس نکنند. نزدیکی به خدا یک نزدیکی حقیقی است، همان‌طور که دوری از او هم بدترین نوع دوری است. خدا سرچشمهٔ زیبایی‌ها و خوبی‌هاست و انسان‌ها به میزانی که زیبایی‌ها و خوبی‌ها را کسب کنند به خدا نزدیک‌تر می‌شوند.

افراد زیرک با انتخاب خدا به عنوان هدف اصلی خود، هم از بهره‌های مادی زندگی استفاده می‌کنند و هم از آنجایی که تمام کارهای دنیوی خود را در جهت رضای خدا انجام می‌دهند، جان ودل خود را به خداوند نزدیک‌تر می‌کنند و سرای آخرت خویش را نیز آباد می‌سازند.

مَن کانَ یُـریـدُ ثَـوابَ الدُّنـیا	هرکس نعمت و پاداش دنیا را بخواهد
فَـعِنـدَ الـلّٰـهِ ثَـوابُ الـدُّنـیا وَ الآخِـرَةِ	نعمت و پاداش دنیا و آخرت نزد خداست.[1]

البته این هدف، به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ماست، همت بزرگ و ارادهٔ محکم می‌طلبد؛ همان‌طور که دستیابی به گوهرهای گران‌قدر دریاها، پشتکاری شگرف می‌خواهد.

ای دوست، شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟ — خوبیّ قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟
ای باغ تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو؟ — یا آن که برآرد گل، صد نرگس تر سازد؟
ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش؟ — یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟[2]

***

۱ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۳۴

۲ــ مولوی، دیوان شمس

تـــدبّر

به نظر شما برنامهٔ زندگی روزانه من و شما بایستی چگونه تنظیم شود تا بر اساس آیه زیر، تمامی اعمال و زندگی ما برای خدا باشد؟

قُل اِنَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحیایَ وَ مَماتی لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ

بگو نمازم، تمامی اعمالم و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است.[1]

بیشتر بدانیم

چرا کاریکاتورها خنده دارند؟



حتماً شما کاریکاتورهای زیادی از اشخاص مختلف دیده‌اید. تفاوت کاریکاتور با تصویر واقعی اشخاص این است که در کاریکاتور، بین اعضای بدن شخص تناسب وجود ندارد. عضوی بسیار کوچک طراحی می‌شود و عضوی بیش از اندازه بزرگ و همین قیافهٔ ناموزون موجب خندهٔ بیننده می‌شود.

روح و روان انسان مانند جسم او دارای اعضا و بخش‌های گوناگون است. اعضای روح انسان همان استعدادها و تمایلات درونی اوست. ما برای داشتن یک شخصیت کامل، بایستی در تمام استعدادهای درونی خویش به صورت متناسب رشد کنیم تا مبادا درون ما به دلیل توجه بیش از حد به یک استعداد و غفلت از سایر استعدادهای درونی، حالت کاریکاتوری پیدا کند.

مثلاً فرد دانشمندی را درنظر بگیرید که در زمینهٔ علمی در عالی‌ترین مرتبه و جایگاه قرار دارد اما هیچ توجهی به دیگران ندارد و از اخلاق خوبی برخوردار نیست. آیا این فرد شخصیت کاریکاتوری ندارد؟

متأسفانه بسیاری از انسان‌ها بیشتر عمر خود را صرف یک استعداد خود می‌کنند و از سایر استعدادها غافل می‌شوند. عده‌ای فقط دغدغه کسب علم دارند، عده‌ای فقط دنبال خوشحال کردن دیگرانند و عده‌ای ...

۱ــ سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶۲

این در حالی است که موفقیت و رستگاری ما تنها از طریق رشد متناسب همهٔ استعدادهایمان میسر می‌شود و این امر وقتی تحقق پیدا می‌کند که ما در طول زندگی خود در مسیری قدم برداریم که در آن مسیر بتوانیم همه استعدادهای خود را شکوفا کنیم و نقایص و کاستی‌هایمان را برطرف کنیم.

و این مسیر همان مسیر قرب به خداست که جامع و دربردارندهٔ همه خوبی‌ها و کمالات است؛ زیرا خداوند خود کامل است و همه خوبی‌ها را در حد کمال خود دارد و کسی که در مسیر نزدیک‌شدن به او گام بردارد، می‌تواند رنگ و بوی خدایی بگیرد و همه استعدادهای خود را به‌صورت متناسب رشد دهد.

صِبغَةَ اللّٰهِ وَ مَن اَحسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبغَةً وَ نَحنُ لَه، عابِدونَ

رنگ خدایی بپذیرید و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و

ما تنها او را عبادت می‌کنیم.[1]

اندیشه و تحقیق

۱ــ شعر «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» چه ارتباطی با موضوع هدف زندگی دارد؟

۲ــ دلیل بیاورید:

الف) زیرک‌ترین افراد این جهان، مؤمنان هستند.

ب) کسی که هدف اصلی زندگی خود را ثروتمند شدن قرار دهد، دچار خسران می‌شود.

۳ــ شخصی می‌گوید: «لازمهٔ تقرب به خدا این است که کارهایی مانند کسب مال و ثروت که از امور فرعی هستند، کنار گذاشته شود» با او موافقید یا خیر؟ چرا؟

۴ــ حکایت زیر را بخوانید و با توجه به آن به سؤال پاسخ دهید.

« مسافری در سفر خود به یک دو راهی رسید. از پیرمردی که در آنجا نشسته بود پرسید: من از کدام یک از این دو راه باید بروم؟ پیرمرد گفت: قصد داری به کجا بروی؟ مسافر جواب داد: نمی‌دانم! پیرمردگفت: وقتی نمی‌دانی به کجا می‌خواهی بروی، تفاوتی نمی‌کند که کدام راه را انتخاب کنی!»

به نظر شما این حکایت، با کدام یک از بخش‌های درس در ارتباط است؟ چرا؟

۱ــ سورهٔ بقره، آیه ۱۳۸

پیشنهاد

با توجه به آیهٔ ۳۷ سورهٔ سبأ بیان کنید که خداوند چه چیز را عامل قُرب انسان‌ها به خود می‌داند؟

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
۱ــ فلسفهٔ خلقت انسان	عبداللّٰه نصری	کانون اندیشهٔ جوان	معلم
۲ــ راز آفرینش جهان	ژرژ گاموف	جامی	دانش‌آموز / معلم
۳ــ در جست‌وجوی خدا	جان هاتون	آستان قدس رضوی	دانش‌آموز / معلم
۴ــ خدا بود و دیگر هیچ	شهید مصطفی چمران	بنیاد شهید چمران	دانش‌آموز
۵ــ نشانه‌هایی از او	سید رضا صدر	بوستان کتاب	معلم



استماع و فردخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

رَبُّكُمُ الَّذی یُزجی لَكُمُ الفُلكَ فِی البَحرِ لِتَبتَغوا
مِن فَضلِهِ ۚ اِنَّهُ كانَ بِكُم رَحیمًا ﴿٦٦﴾ وَاِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ
فِی البَحرِ ضَلَّ مَن تَدعونَ اِلّا اِیّاهُ ۖ فَلَمّا نَجّاكُم اِلَی البَرِّ
اَعرَضتُم ۚ وَكانَ الاِنسانُ كَفورًا ﴿٦٧﴾ اَفَاَمِنتُم اَن
یَخسِفَ بِكُم جانِبَ البَرِّ اَو یُرسِلَ عَلَیكُم حاصِبًا
ثُمَّ لا تَجِدوا لَكُم وَكیلًا ﴿٦٨﴾ اَم اَمِنتُم اَن یُعیدَكُم فیهِ
تارَةً اُخریٰ فَیُرسِلَ عَلَیكُم قاصِفًا مِنَ الرّیحِ فَیُغرِقَكُم
بِما كَفَرتُم ثُمَّ لا تَجِدوا لَكُم عَلَینا بِهِ تَبیعًا ﴿٦٩﴾
وَلَقَد كَرَّمنا بَنی آدَمَ وَحَمَلنٰهُم فِی البَرِّ وَالبَحرِ
وَرَزَقنٰهُم مِنَ الطَّیِّبٰتِ وَفَضَّلنٰهُم عَلیٰ كَثیرٍ
مِمَّن خَلَقنا تَفضیلًا ﴿٧٠﴾ یَومَ نَدعوا كُلَّ اُناسٍ بِاِمامِهِم ۖ
فَمَن اوتِیَ كِتٰبَهُ بِیَمینِهِ فَاُولٰٓئِكَ یَقرَءونَ
كِتٰبَهُم وَلا یُظلَمونَ فَتیلًا ﴿٧١﴾ وَمَن كانَ فی هٰذِهِ
اَعمیٰ فَهُوَ فِی الآخِرَةِ اَعمیٰ وَاَضَلُّ سَبیلًا ﴿٧٢﴾

سورهٔ اسراء، آیات ۶۶ تا ۷۲

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد، تا از فضل او برای خود بجویید، چرا که او همواره با شما مهربان است. ۶۶

و هنگامی که در دریا زیانی به شما برسد، هرکه را جز او می‌خوانید ناپدید [و فراموش] می‌گردد، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید و انسان، بسیار ناسپاس است! ۶۷

آیا از این ایمن هستید که شما را در کنار خشکی (پس از بیرون شدن از دریا) در زمین فرو برد یا بر شما طوفانی از سنگ‌ریزه‌ها بفرستد، سپس حافظ (و یاوری) برای خود نیابید؟! ۶۸

یا [مگر] ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را به آن [دریا] بازگرداند و تندبادی شکننده بر شما بفرستد، و شما را به‌خاطر کفرتان غرق کند، آن‌گاه کسی را در برابر ما دادخواه و فریادرس نیابید. ۶۹

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا، [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری آشکار دادیم. ۷۰

[به یاد آورید] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را [با شادی و سرور] می‌خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود! ۷۱

و هرکه در این [دنیا] کور [دل] باشد در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه‌تر خواهد بود. ۷۲

درس دوم

پر پرواز*

در درس پیشین دانستیم که جامع‌ترین و اصلی‌ترین هدف زندگی انسان، نزدیکی و تقرب به خداست. رشد و کمال انسان و در نتیجه رستگاری او فقط با گام برداشتن به‌سوی این هدف میسر می‌شود.

اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای او و چگونگی به‌کارگیری این سرمایه‌ها و همچنین شناخت موانعِ حرکت انسان در مسیر تقرب به خداوند و نحوهٔ مقابله یا دوری از این موانع.

به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش‌ها شمرده شده است.[1]

به‌راستی خداوند متعال چه جایگاهی برای انسان در نظام هستی قائل است؟

برای گام برداشتن انسان در مسیر تقرب به خدا، چه توانایی‌هایی در وجود او قرار داده است؟

و سرانجام اینکه مهم‌ترین موانع تقرب به خدا و رسیدن انسان به کمالات و زیبایی‌ها چه چیزهایی است؟

---

* این درس با استفاده از کتاب «انسان در قرآن»، اثر استاد شهید مرتضی مطهری، تدوین شده است.

۱ــ غررالحکم، تمیمی آمدی، ح ۹۸۶۵

سرمایه‌های انسان

خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آنها را در وجود او قرار داده است.[1] اینها نشان می‌دهد خداوند متعال انسان را گرامی داشته و برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

همچنین، خداوند متعال برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت یعنی تقرب به خدا دست یابد، سرمایه‌هایی در اختیارش قرار داده است. برخی از این سرمایه‌ها عبارت‌اند از :

۱ــ پروردگار، به ما نیرویی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط تشخیص دهیم. حقایق را دریابیم و از جهل و نادانی دور شویم.[2]

نام این توانایی چیست؟ ....

تدبّر

با توجه به ترجمهٔ آیات زیر بگویید هر آیه به کدام‌یک از آثار دیگر بهره‌گیری انسان از عقل اشاره دارد؟

- آنها هنگامی که مردم را به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به‌خاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند.

سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۸

- و می‌گویند : اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

سورهٔ مُلک، آیهٔ ۱۰

۲ــ خداوند، ما را صاحب اراده و اختیار آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما نشان داد تا با استفاده از سرمایهٔ عقل راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.

اِنّـا هَـدَیـناهُ السَّـبیـلَ	ما راه را به او نشان دادیم
اِمّـا شاکِـرًا وَ اِمّـا کَـفورًا	یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس[3]

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید : ....

۱ــ برگرفته از سورهٔ لقمان، آیهٔ ۲۰

۲ــ برگرفته از سورهٔ زمر، آیات ۱۷ و ۱۸

۳ــ سورهٔ انسان، آیهٔ ۳

۳ــ او سرشت ما را با خود آشنا کرد و گرایش به خود را در وجود ما قرار داد. از این رو هرکس در خود می‌نگرد و یا به تماشای جهان می‌نشیند، خدا را می‌یابد و محبتش را در دل احساس می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید :

«هیچ‌چیزی را مشاهده نکردم، مگر اینکه خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم».[1]

گاهی غفلت‌ها سبب دوری ما از او و فراموشی یاد او می‌شود، ولی باز که به خود بازمی‌گردیم، او را در کنار خود می‌یابیم و می‌گوییم :

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم[2]

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید : ....

۴ــ خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و بیزاری از آن را در وجود ما قرار داد، تا به خیر و نیکی روآوریم و از گناه و زشتی بپرهیزیم. از این‌روست که همهٔ ما فضائلی چون صداقت، عزت نفس و عدالت را دوست داریم و از دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم بیزاریم.

وَ نَفسٍ وَ ما سَوّاها	سوگند به نفس و آن که سامانش بخشید
فَأَلهَمَها فُجورَها وَ تَقواها	آن‌گاه بدکاری‌ها و تقوایش را به او الهام کرد.[3]

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید : ....

۱ــ علم الیقین، ملّا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹

۲ــ گلستان سعدی

۳ــ سورهٔ شمس، آیات ۷ و ۸

۵ــ گرایش انسان به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب می‌شود که در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده شد، خود را سرزنش و ملامت کند و در اندیشهٔ جبران آن برآید. قرآن کریم، عامل درونی این حالت را «نفس‌لوامه»، یعنی نفس سرزنشگر، نامیده و به آن سوگند خورده است.

وَ لا اُقسِمُ بِالنَّفسِ اللَّوّامَةِ   و سوگند به نفس ملامت‌کننده[1]

نام دیگر این عامل درونی را بنویسید: ....

۶ــ علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ، خداوند، پیامبران و پیشوایان پاک و دلسوزی را همراه با کتاب راهنما برای ما فرستاد تا راه سعادت را به ما نشان دهند و در پیمودن راه حق به ما کمک کنند.

سرمایه و هدف

هدف و مسیر حرکت هر کس با توانایی‌ها و سرمایه‌هایش هماهنگی دارد. اگر کسی سرمایه‌ای اندک داشته باشد، به‌کاری کوچک روی می‌آورد. ولی هرچه سرمایهٔ این شخص بیشتر شود، هدف‌های بزرگ‌تری را می‌تواند مدنظر قرار دهد و به‌کارهای ارزشمندتری روآورد.

انسان سرمایه‌های عظیم و ارزشمندی همچون عقل، وجدان و راهنمایان الهی و ... دارد؛ سرمایه‌هایی که حیوانات و گیاهان از آن برخوردار نیستند. از آنجا که ما بیش از حیوانات سرمایه و استعداد داریم، قطعاً هدف و مسیر ما نیز باید متفاوت از آنها باشد. پس چگونه می‌توانیم به‌کاری که در حد و اندازهٔ حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم. هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد.

اگر هدف از خلقت ما خوردن، خوابیدن و شهوت‌رانی در این دنیای چندروزه بود، آیا به سرمایه‌هایی همچون عقل و وجدان و پیامبران نیاز داشتیم؟! عقلی که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های زودگذر منع می‌کند و وجدانی که با محکمه‌اش، ما را از راحت‌طلبی باز می‌دارد. اگر بنا بر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند! چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

۱ــ سورهٔ قیامت، آیهٔ ۲

در جست‌وجوی گنج

شخصی سال‌ها در جست‌وجوی گنج بود. روزها زمین را می‌کاوید و شب‌ها به زاری از خدا می‌خواست تا در یافتن گنج به او کمک کند تا سر و سامانی به زندگی خویش دهد. تا اینکه یک شب، هاتفی در عالم خواب به او گفت: «من از طرف خدا مأمورم تو را در یافتن گنج کمک کنم. تیر و کمانت را بردار و به فلان تپه برو و در نقطه‌ای که می‌گویم، تیر را در کمان قرار ده. تیر هرجا که افتاد، گنج همان‌جاست»!

مرد با طلوع خورشید تیروکمان خود را برداشت و به تپه‌ای که نشانی آن را در خواب گرفته بود رفت. اما هاتف نگفته بود تیر را به کدام سمت پرتاب کند. از همین رو، تیر را به جهت‌های مختلف پرتاب می‌کرد و هرجا تیر می‌افتاد، به کندن آن مشغول می‌شد. ولی هیچ خبری از گنج نبود. اندوهگین به گوشهٔ مسجدی درآمد و گریه و ناله آغاز کرد که خدایا آخر این چه راهنمایی‌ای بود که به من کردی؟

مدت‌ها کارش گریه و دعا به درگاه الهی بود تا سرانجام آن هاتف بار دیگر به خوابش آمد. مرد شکوه‌کنان به وی گفت: حرف تو غلط از کار درآمد. من نقطه‌ای را که گفتی پیدا کردم، تیر را به کمان کردم و به قوت کشیدم اما ...

هاتف گفت: تو آن‌گونه که من گفتم، عمل نکردی. گفتم تیر را به کمان بگذار، هرجا افتاد همان‌جا گنج است، نگفتم به قوت بکش.

مرد گفت راست می‌گویی.

فردا به همان نقطه رفت؛ تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد؛ پیش پای خودش افتاد. آن‌گاه بود که فهمید منظور هاتف این بوده که گنجی که سال‌ها به دنبال آن بوده است در درون خودش می‌باشد.

ای کمان و تیرها بر ساخته   گنج نزدیک و تو دور انداخته[1]

۱ــ مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم

موانع رسیدن به هدف

خدای متعال، علاوه بر اینکه عوامل رشد و کمال را به ما نشان داده، عوامل سقوط و گناه و دورماندن از هدف را نیز به ما معرفی کرده است.



۱ــ او به ما یادآوری می‌کند که عاملی درونی، انسان‌ها را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی، به گناه دعوت می‌کند و از پیروی از عقل و وجدان بازمی‌دارد.[۱] میل سرکشی که در درون انسان طغیان می‌کند و وی را به گناه فرامی‌خواند، «نفس امّاره»، یعنی فرمان‌دهنده به بدی‌ها نامیده می‌شود. این عامل درونی همان است که حضرت علی علیه‌السلام درباره‌اش فرموده است:

«دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون توست».[۲]

۲ــ همچنین، خداوند از عاملی بیرونی خبر می‌دهد که خود را برتر از آدمیان می‌پندارد و سوگند یاد کرده است که فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به بهشت باز دارد.[۳] کار او وسوسه کردن و فریب دادن است و جز این، راه نفوذ دیگری در ما ندارد. این خود ما هستیم که به او اجازهٔ وسوسه می‌دهیم یا راه فریب را بر او می‌بندیم.

همین دشمن، در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به اهل جهنم می‌گوید:

«خداوند به شما وعدهٔ حق داد؛ اما من به شما وعده‌ای دادم و خلاف آن عمل کردم. البته من بر شما تسلطی نداشتم؛ فقط شما را به گناه دعوت کردم. این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید. امروز خود را سرزنش کنید نه مرا. نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید».[۴]

نام این دشمن چیست؟ ....

۱ــ سورهٔ یوسف، آیهٔ ۵۳

۲ــ اَعدیٰ عَدُوِّکَ نَفسُکَ الَّتی بَینَ جَنبَیکَ (المَحَجّة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۶)

۳ــ سورهٔ ص، آیهٔ ۸۲

۴ــ سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۲۲

تـــدبّر

با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید شیطان از چه راه‌هایی انسان را فریب می‌دهد؟

- شیطان می‌خواهد به‌وسیلهٔ شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد...

سورهٔ مائده، آیهٔ ۹۱

- ... و شیطان، هر کاری را که [گناهکاران] می‌کردند، در نظرشان زینت داد.

سورهٔ انعام، آیهٔ ۴۳

- کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

سورهٔ محمّد، آیهٔ ۲۵

....

....

....

....

پاسخ سؤالات شما

چرا خدا شیطان را آفرید تا انسان‌ها را گمراه کند؟

در ابتدا باید بدانیم که خداوند شیطان را شیطان نیافرید! به این دلیل که او هزاران سال هم‌نشین فرشتگان بود و خدا را عبادت می‌کرد اما در نهایت بنای طغیان و سرکشی گذاشت و مسیر انحراف را برگزید. پس خداوند از همان اول موجودی به‌عنوان شیطان با درونی پلید و شیطانی نیافریده بود بلکه این خود او بود که از اطاعت خدا اجتناب کرد و راه دیگری برگزید. همچنان که خداوند، از ابتدا فرعون را با صفت فرعونی و ستمگری خلق نکرده بود، بلکه خداوند انسانی آفرید که شایستگی رشد و کمال داشت اما خودش با میل و اختیار خود، راه غلط را برگزید.

نکته دوم اینکه شیطان هیچ‌کس را وادار و مجبور به گناه نمی‌کند، بلکه شیطان تنها انسان را دعوت به گناه می‌کند و انسان می‌تواند به دعوت شیطان پاسخ نه بدهد و او را ناامید کند. نکته آخر اینکه، علت گناه انسان فقط و فقط شیطان نیست. اگر شیطان هم نبود، نفس‌اماره نیز انسان را به گناه تشویق می‌کرد. انسان در کنار ویژگی‌های فطری که او را به سمت خیر راهنمایی می‌کنند، دارای غرائز حیوانی نیز هست و اگر زمام خود را به این غرائز دهد، جز به مسائل حیوانی نمی‌اندیشد. شیطان در این میان فقط به کمک نفس اماره می‌آید و انسان را به غرق شدن در این غرائز دعوت می‌کند، اما در پذیرش این دعوت، هیچ اجباری نیست.

اندیشه وتحقیق

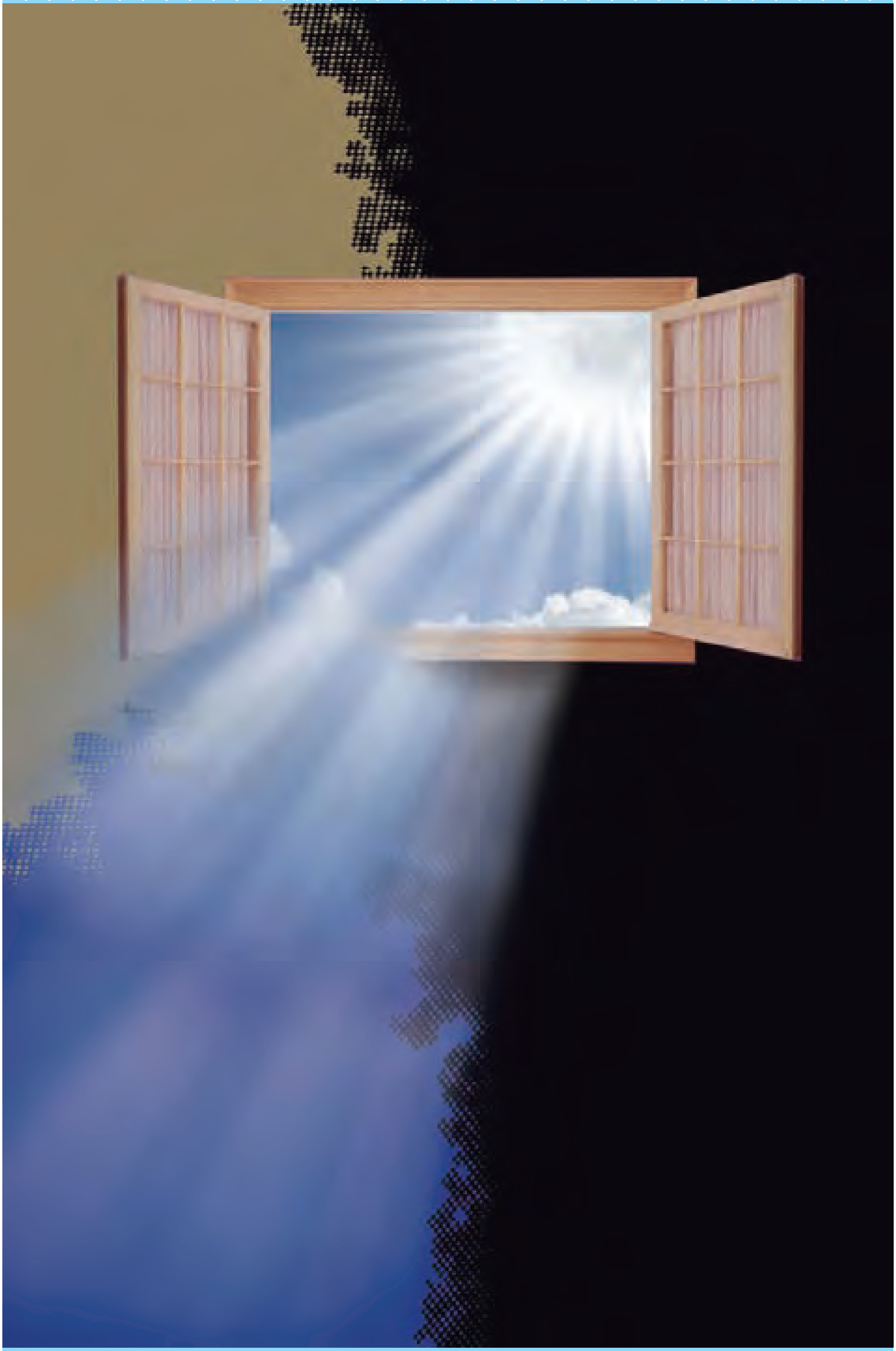
۱ــ آیا وجود شیطان، مانع اختیار و ارادهٔ ما در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود؟

۲ــ چه رابطه‌ای میان «توانایی‌ها و سرمایه‌ها» و «هدف» وجود دارد؟

۳ــ خداوند، شیطان را از درگاه خود راند و برای همیشه او را طرد کرد، چون فرمان خدا را برای سجده بر انسان اطاعت نکرد. حال، دیدگاه و احساس خود را نسبت به انسان‌هایی که حاضر نیستند در برابر خدا سجده کنند و بندگی شیطان را می‌پذیرند، بیان کنید.

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
۱ــ جوان در کلام نور	مرتضی روحانی	مؤسسه امام خمینی قدس‌سره	دانش‌آموز
۲ــ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان در قرآن)	شهید مرتضی مطهری	صدرا	دانش‌آموز/ معلم
۳ــ به سوی او	محمدتقی مصباح یزدی	مؤسسه امام خمینی قدس‌سره	دانش‌آموز/ معلم
۴ــ به سوی خودسازی	محمدتقی مصباح یزدی	مؤسسه امام خمینی قدس‌سره	دانش‌آموز/ معلم
۵ــ جوان در چشم و دل پیامبر	محمدباقر پورامینی	کانون اندیشهٔ جوان	دانش‌آموز
۶ــ انسان‌شناسی قرآنی	شهید مرتضی مطهری	صدرا	معلم/ دانش‌آموز



استماع و فردخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

فَاَقبَلَ بَعضُهُم عَلیٰ بَعضٍ یَتَسآءَلونَ ﴿۵۰﴾ قالَ قآئِلٌ مِنهُم اِنّی کانَ لی قَرینٌ ﴿۵۱﴾ یَقولُ اَءِنَّکَ لَمِنَ المُصَدِّقینَ ﴿۵۲﴾ اَءِذا مِتنا وَ کُنّا تُرابًا وَ عِظامًا اَءِنّا لَمَدینونَ ﴿۵۳﴾ قالَ هَل اَنتُم مُطَّلِعونَ ﴿۵۴﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فی سَوآءِ الجَحیمِ ﴿۵۵﴾ قالَ تَاللهِ اِن کِدتَ لَتُردینِ ﴿۵۶﴾ وَلَولا نِعمَةُ رَبّی لَکُنتُ مِنَ المُحضَرینَ ﴿۵۷﴾ اَفَما نَحنُ بِمَیِّتینَ ﴿۵۸﴾ اِلّا مَوتَتَنَا الاولیٰ وَ ما نَحنُ بِمُعَذَّبینَ ﴿۵۹﴾ اِنَّ هٰذا لَهُوَ الفَوزُ العَظیمُ ﴿۶۰﴾ لِمِثلِ هٰذا فَلیَعمَلِ العٰمِلونَ ﴿۶۱﴾ اَذٰلِکَ خَیرٌ نُزُلًا اَم شَجَرَةُ الزَّقّومِ ﴿۶۲﴾ اِنّا جَعَلنٰها فِتنَةً لِلظّٰلِمینَ ﴿۶۳﴾ اِنَّها شَجَرَةٌ تَخرُجُ فی اَصلِ الجَحیمِ ﴿۶۴﴾ طَلعُها کَاَنَّهُ رُءوسُ الشَّیٰطینِ ﴿۶۵﴾ فَاِنَّهُم لَاٰکِلونَ مِنها فَمالِئونَ مِنهَا البُطونَ ﴿۶۶﴾ ثُمَّ اِنَّ لَهُم عَلَیها لَشَوبًا مِن حَمیمٍ ﴿۶۷﴾ ثُمَّ اِنَّ مَرجِعَهُم لَاِلَی الجَحیمِ ﴿۶۸﴾ اِنَّهُم اَلفَوا آبآءَهُم ضآلّینَ ﴿۶۹﴾ فَهُم عَلیٰ آثٰرِهِم یُهرَعونَ ﴿۷۰﴾ وَلَقَد ضَلَّ قَبلَهُم اَکثَرُ الاَوَّلینَ ﴿۷۱﴾ وَلَقَد اَرسَلنا فیهِم مُنذِرینَ ﴿۷۲﴾ فَانظُر کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُنذَرینَ ﴿۷۳﴾ اِلّا عِبادَ اللهِ المُخلَصینَ ﴿۷۴﴾

سورهٔ صافات، آیات ۵۰ تا ۷۴

پس برخی [بهشتیان] به برخی روی نموده و از همدیگر پرس‌وجو می کنند. ۵۰
گوینده‌ای از آنان می‌گوید راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم. ۵۱
[که به من] می‌گفت آیا واقعاً تو از باورکنندگانی. ۵۲
[به اینکه] وقتی مردیم و خاک و [مشتی] استخوان شدیم آیا واقعاً جزا داده می‌شویم. ۵۳
[فرد بهشتی] می‌گوید آیا شما اطلاع دارید [آن همنشین کجاست]؟ ۵۴
پس اطلاع می‌یابد و او را در میان آتش می‌بیند. ۵۵
[و به او] می‌گوید به خدا سوگند چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی. ۵۶
و اگر رحمت پروردگارم نبود هر آینه من [نیز] از احضارشدگان [در آتش] بودم. ۵۷
[و از روی شوق می‌گوید] آیا دیگر روی مرگ نمی‌بینیم؟ ۵۸
جز همان مرگ نخستین خود و ما هرگز عذاب نخواهیم شد. ۵۹
راستی که این همان کامیابی بزرگ است. ۶۰
برای چنین [پاداشی] باید کوشندگان بکوشند. ۶۱
آیا این برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ ۶۲
ما آن را برای ستمگران وسیله عذاب قرار دادیم. ۶۳
آن درختی است که از قعر آتش سوزان می‌روید. ۶۴
میوه‌اش گویی چون سرهای شیاطین است. ۶۵
پس [اهل جهنم] حتماً از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می کنند. ۶۶
و سپس از روی آن [خوراک]، آبی بی‌نهایت سوزنده می‌نوشند. ۶۷
آنگاه بازگشتشان بی‌گمان به سوی دوزخ است. ۶۸
آنها پدران خود را گمراه یافتند. ۶۹
پس ایشان به دنبال آنها می‌شتابند. ۷۰
و قطعاً پیش از آنها بیشتر پیشینیان به گمراهی افتادند. ۷۱
و حال آنکه مسلماً در میانشان هشداردهندگانی فرستادیم. ۷۲
پس ببین فرجام هشداردادەشدگان چگونه بود. ۷۳
به جز بندگان مخلص خدا. ۷۴

درس سوم

پنجره‌ای به روشنایی

در درس قبل، به معرفی برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان برای رسیدن به هدف خلقت پرداختیم. ما برای استفاده از این سرمایه‌ها فرصت محدودی داریم. فرصتی که با مرگ انسان پایان می‌یابد.

هر انسانی که پا به عرصهٔ وجود می‌گذارد، در یکی از مراحل زندگی، مرگ به سراغش خواهد آمد و پروندهٔ زندگی او را در این دنیا خواهد بست؛ بنابراین انسان را از مرگ گریزی نیست.

چیستی مرگ و آیندهٔ انسان پس از آن، از پرسش‌های فراگیری است که در طول تاریخ، ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و آنان کوشیده‌اند تا به این پرسش‌های اساسی و سرنوشت‌ساز پاسخ دهند:

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟

آیا دفتر زندگی وی با مرگ بسته می‌شود؟ یا پس از آن زندگی به شکل دیگری ادامه می‌یابد؟

در این درس، علاوه بر شناخت اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در پاسخ به پرسش‌های بالا، به آثار اعتقاد به هریک از آنها در زندگی می‌پردازیم.

دو دیدگاه

هنگامی که انسان چشم از این دنیا فرو می‌بندد و پروندهٔ زندگی چندین ساله‌اش با مرگ بسته می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا یکباره راهی دیار فنا و نیستی می‌شود؟ اگر چنین است، پس داستان زندگی انسان پایانی اندوهناک دارد. اما اگر بعد از مرگ، جهان دیگری در کار است و آدمی با مرگ نیست و نابود نمی‌شود، در آنجا چه سرنوشتی خواهد داشت؟

دربارهٔ زندگی پس از مرگ دو دیدگاه وجود دارد:

۱ــ اعتقاد به معاد

دقت در آیات مربوط به آفرینش انسان، نشان می‌دهد که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است.[۱] بُعد جسمانی مانند سایر اجسام و مواد، دائم در حال تجزیه و تحلیل است و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌شود. در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان، تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان‌بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند؛ بلکه آن را غروبی برای جسم و تن انسان و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحلهٔ هستی (دنیا) به هستیِ بالاتر (آخرت) منتقل می‌کند. در این دیدگاه دنیا تنها بخش کوچکی از زندگی انسان است و زندگی واقعی و ابدی پس از این دنیا آغاز می‌شود.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر، منتقل می‌شوید.[۲]

از ایشان پرسیدند: باهوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند.[۳]

در این دیدگاه، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذرا بوده است و زندگی حقیقی در جهان دیگر آغاز می‌شود. آن‌گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

اَلنّاسُ نِیامٌ، فَاِذا ماتوا، اِنتَبَهوا

مردم [در این دنیا] درخوابند، هنگامی که بمیرند، بیدار می‌شوند.[۴]

۱ــ سورهٔ ص، آیات ۷۱ و ۷۲

۲ــ تصحیح‌الاعتقاد، شیخ مفید، ص ۴۷

۳ــ المحجة البیضاء، فیض کاشانی، ص ۲۴۲

۴ــ تنبیه‌الخواطر و نزهة‌النواظر، ورام‌بن ابی‌فراس، ج ۱، ص ۱۵۰

قرآن نیز این‌گونه بر کم‌ارزش بودن زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می‌کند :

وَ ما هٰذِهِ الحَیاةُ الدُّنیا	این زندگی دنیا،
اِلّا لَهوٌ وَ لَعِبٌ	جز سرگرمی و بازی نیست
وَ اِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ	و سرای آخرت،
لَهِیَ الحَیَوانُ	زندگی حقیقی است.
لَوکانوا یَعلَمونَ	اگر می‌دانستند.[1]

آثار اعتقاد به معاد

۱ــ با این دیدگاه، پنجرهٔ امید و روشنایی به روی انسان باز می‌شود و شور و نشاط و انگیزهٔ فعالیت و کار، زندگی را فرا می‌گیرد.

قرآن کریم می‌فرماید :

مَن آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الیَومِ الآخِرِ
وَ عَمِلَ صالِحًا
فَلاخَوفٌ عَلَیهِم
وَلا هُم یَحزَنونَ[2]

این شور و نشاط به این دلیل است که انسان می‌داند هیچ یک ازکارهای نیک او در آن جهان بی‌پاداش نمی‌ماند؛ زیرا هر غمی را که از دل غمگینی پاک می‌کند و هر خدمتی را که به محرومی می‌کند و هر باری را که از دوش انسانی برمی‌دارد، در پیشگاه خداوند دارای اجر و مزد است. حتی اگر کسی آن را نبیند یا در آن کار موفق نشود و یا در برابر کارهایش تقدیر و تشکری از سوی دیگران صورت نگیرد، ناامید و دلسرد نمی‌شود، زیرا می‌داند که خداوند او و تلاش‌هایش را می‌بیند و نیز اطمینان دارد که اگر در این مسیر ظلمی به او بشود و نتواند داد خود را از ظالمان بستاند، قطعاً در جهان دیگری خداوند آنها را به سزای اعمالشان خواهد رساند.

۱ــ سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۶۴
۲ــ سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۹

چنین انسانی دارای انرژی فوق‌العاده و همتی خستگی‌ناپذیر می‌شود و از کار خود لذت می‌برد. او با تلاش و توان بسیار در انجام کارهای نیک و خدمت به خلق خدا می‌کوشد و می‌داند که هرچه بیشتر در این راه گام بردارد، آخرت او زیباتر خواهد بود.

۲ـ انسان دیگر ترسی از مرگ ندارد و همواره آمادهٔ فداکاری در راه خدا است. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می‌کنند و زیبا هم زندگی می‌کنند؛ اما به آن دل نمی‌سپرند؛ از این‌رو، مرگ را ناگوار نمی‌دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می‌بینند یا با کوله‌باری از گناه با آن مواجه می‌شوند. نترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می‌کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می‌خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان‌ها، زمینهٔ رشد خود را فراهم آورند تا بتوانند با اندوخته‌ای کامل‌تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

از طرف دیگر، همین عامل سبب می‌شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان‌تر شود و شجاعت به مرحلهٔ عالی آن برسد و آن‌گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد، و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان‌ها به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود راه آزادی انسان‌ها را هموار کنند؛ از این‌رو، آن‌گاه که امام حسین علیه‌السلام در دوراهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم.[۱]

امام حسین علیه‌السلام خطاب به یاران خود نیز فرمود:

مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی‌ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت‌های پهناور و نعمت‌های جاوید عبور می‌دهد. پس کدام‌یک از شما کراهت دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟[۲]

بیشتر بدانیم

پروازعاشقانه

ای خدایی که عشق تو، قلب مرا به لرزه درمی‌آورد و روحم را به پرواز وا می‌دارد. اینک پرواز به‌سوی تو را برگزیده‌ام. بال‌هایم را به‌واسطهٔ بی‌لیاقت بودنم و به جرم گناهانم نسوزان.

۱ـ بحارالأنوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۸۱

۲ـ معانی‌الأخبار، شیخ صدوق، ص ۲۸۸

خدایا می‌خواهم به ملاقات تو بیایم و به ملاقات رسول تو که روحم فدای او باد. ای یار بی کسان، ای دریابندهٔ از خود بی‌خود شدگان. به خودت قسم که در این جهان دیگر نمی‌گنجم و منتظر رسیدن فرمان تو هستم. به خودت سوگند که در این جهان بدون تو بی‌کس و تنها و ناامیدم. همه چیزم تو، امیدم تو، هستی‌ام تو، عشقم تو. اینک کوله‌بار پر از گناه خویش را بر دوش می‌گیرم و در انتظارم تا دعوت خدایم را لبیک گویم. مبادا دعوتم نکنی؛ می‌خواهم این قلب شکافته شود و پیکرم متلاشی گردد تا روحم از این قفس بیرون آید و به سوی تو پرواز کند. شهادت سرمایهٔ ماست. شهادت پرواز عاشقان است. شهادت اوج ایمان است.

برگزیده‌ای از دست‌نوشته‌های شهید سید محمود افتخاری

۲ــ انکار معاد

گروهی وجود جهان پس از مرگ را انکار می‌کنند و با فرا رسیدن مرگ انسان و متلاشی شدن جسم او، پروندهٔ او را برای همیشه می‌بندند. در این دیدگاه، مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می‌شود و حیات او پایان می‌یابد و رهسپار نیستی می‌گردد.

وَ قالوا ما هِیَ اِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا	[کافران] گفتند : زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیایی ما نیست
نَموتُ وَ نَحیٰی	همواره [گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی] زنده می‌شویم
وَ ما یُهلِکُنا اِلَّاالدَّهرُ	و ما را فقط گذشت روزگار نابود می‌کند.
وَ ما لَهُم بِذٰلِکَ مِن عِلمٍ اِن هُم اِلّا یَظُنّونَ	البته این سخن را از روی علم نمی‌گویند بلکه فقط ظن و خیال آنان است.[۱]

۱ــ سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۲۴

آثار انکار معاد

از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که بی‌نهایت‌طلب است و میل به جاودانگی دارد، این است که می‌کوشد راه فراموش کردن و غفلت از مرگ را پیش بگیرد و خود را به هرکاری سرگرم سازد تا آیندهٔ تلخی را که در انتظار دارد، فراموش کند.

روشن است که این شیوه، عاقبتی جز فرو رفتن در گرداب آلودگی‌ها نخواهد داشت. اما گروهی دیگر که نمی‌توانند فکر مرگ را از ذهن خود بیرون برانند، همین زندگی چندروزه نیز برایشان بی‌ارزش می‌شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار می‌شوند و شادابی و نشاط زندگی را از دست می‌دهند؛ از دیگران کناره می‌گیرند و به انواع بیماری‌های روحی دچار می‌شوند. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه‌هایی قدم می‌گذارند که روز به روز بر سرگردانی و یأس آنان می‌افزاید.

البته این آثار و پیامدها، گریبان کسانی را نیز که معاد را قبول دارند، اما این قبول داشتن به ایمان و باور قلبی تبدیل نشده است، می‌گیرد. این افراد به‌دلیل فرورفتن در هوس‌ها، دنیا را معبود و هدف خود قرار می‌دهند و از یاد آخرت غافل می‌شوند و از این‌رو، زندگی و رفتار آنان به‌گونه‌ای است که تفاوتی با منکران معاد ندارد.

فعالیت کلاسی

۱ــ آیا گروهی که راه بی‌توجهی و غفلت از مرگ را پیش می‌گیرند، شیوهٔ درستی را انتخاب کرده‌اند؟ چرا؟

۲ــ با دقت در جریانات و اتفاقات پیرامون خود، برخی از اعمال و رفتارهایی که ناشی از فراموشی و غفلت از آخرت است را بیان کنید.

غفلت از زندگی پس از مرگ چه آثار و نتایجی در دنیای امروز داشته است؟

امروزه در میان برخی جوامع، به‌ویژه در برخی جوامع صنعتی، اعتقاد به زندگی در جهان دیگر، ضعیف شده است یا از آن غافل مانده‌اند و کمتر بدان توجه می‌شود. این غفلت و کم‌توجهی، آثار و نتایج خطرناکی در زندگی آنان دارد؛ به‌طوری‌که خیرخواهان و دلسوزان آن جوامع را به چاره‌اندیشی واداشته است.

از جملهٔ این آثار می‌توان به آمار بالای مصرف مشروبات الکلی، قرص‌های روان‌گردان و موادمخدر صنعتی اشاره کرد که می‌توان آنها را از آثار بی‌توجهی به آخرت دانست.

جرج گوما،[1] پژوهشگر آمریکایی حوزهٔ روان‌شناسی می‌گوید: «مصرف داروهای ضد روان پریشی مدتی است در آمریکا از داروهای درمان کلسترول که پرمصرف‌ترین دارو در آمریکاست، سبقت گرفته است».[2]

مارسیا انجل،[3] سردبیر اسبق مجلهٔ پزشکی نیوانگلند بر این باور است که استفاده از داروهای روان‌گردان به حد انفجار رسیده است.[4]

این درحالی است که امکانات برای تفریح، سرگرمی و شادی، بیش از نیاز افراد در این کشورها وجود دارد و مردم در اوقات فراغت انواع و اقسام سرگرمی‌ها و تفریحات را در اختیار دارند. این وضعیت به کشورهای مسلمان نیز سرایت کرده است؛ به‌گونه‌ای که آن بخش از جوامع مسلمان که اعتقاد دینی در آنها ضعیف شده است و سبک زندگی جوامع صنعتی را انتخاب کرده‌اند، بیشتر به این‌گونه مواد مخدر روی می‌آورند.

از دیگر آثار غفلت از آخرت در دورهٔ جدید، حرص و آز در مصرف برای لذت بردن از زندگی دنیایی و فراموش کردن یاد مرگ است. کمپانی‌های بزرگ محصولات غذایی که هر روز سبک جدیدی از محصولات غذایی را عرضه می‌کنند و یا انواع مدل‌های لباس، گوشی‌های همراه و اتومبیل که هر روز به بازار می‌آیند، همه برای پاسخ‌گویی به مصرف‌گرایی شدید این قبیل انسان‌هاست.

۱– Greg Guma

۲ــ این مطلب در مقالهٔ وی با عنوان «Mind Games: Cyberspace and Psychiatric Drugs» ذکر شده است.

۳– Marcia Angell

۴– "the epidemic of mental illness: why", the New York Review of books, June 23, 2011.

حجم مصرف از ذخایر و منابع زمین در صدسال اخیر برابر با تمام طول عمر بشر بوده است. قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند، این‌گونه ترسیم می‌کند :

«آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم. همان‌طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند».[1]

اندیشه و تحقیق

۱ــ چرا برخی از افراد با اینکه می‌گویند آخرت را قبول دارند، در زندگی خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟

۲ــ آیا توجه به آخرت، لزوماً بی‌توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی‌دارد؟

۳ــ چرا منکرین معاد، مرگ را باعث نابودی آدمی می‌دانند؟ شما چه پاسخی به آنها می‌دهید؟

پیشنهاد

به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس و یا مدافعان حرم مراجعه کنید و ببینید که آنان دربارهٔ زندگی و مرگ چگونه می‌اندیشیدند. انگیزه شهادت‌طلبی آنها چه بوده است؟[2]

۱ــ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۵۱

۲ــ مطالعهٔ کتاب‌هایی مانند «مجموعهٔ قصه فرماندهان» از حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی و «خدا بود و دیگر هیچ نبود» اثر دکتر مصطفی چمران، برای آشنایی با شهدای دفاع مقدس و همچنین مطالعهٔ کتاب‌های «شبیه خودش»، «دیدار پس از غروب» ، «مدافعان حرم» و«خداحافظ سالار» برای آشنایی با شهدای مدافع حرم پیشنهاد می‌شود.

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
۱ــ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (زندگی جاوید یا حیات اخروی)	شهید مرتضی مطهری	صدرا	دانش‌آموز / معلم
۲ــ معاد یا بازگشت به سوی خدا	محمد شجاعی	شرکت سهامی انتشار	دانش‌آموز / معلم
۳ــ عروج روح	محمد شجاعی	کانون اندیشهٔ جوان	دانش‌آموز
۴ــ مرگ	سید یحیی یثربی	کانون اندیشهٔ جوان	دانش‌آموز / معلم



استماع و فردخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

اَلَم تَرَ اِلَى الَّذى حاجَّ اِبرٰهيمَ فى رَبِّهِ اَن آتٰهُ اللهُ المُلكَ اِذ قالَ اِبرٰهيمُ رَبِّىَ الَّذى يُحيى وَ يُميتُ قالَ اَنا اُحيى وَ اُميتُ قالَ اِبرٰهيمُ فَاِنَّ اللهَ يَأتى بِالشَّمسِ مِنَ المَشرِقِ فَأتِ بِها مِنَ المَغرِبِ فَبُهِتَ الَّذى كَفَرَ وَاللهُ لا يَهدِى القَومَ الظّٰلِمينَ ﴿۲۵۸﴾ اَو كَالَّذى مَرَّ عَلٰى قَريَةٍ وَهِىَ خاوِيَةٌ عَلٰى عُروشِها قالَ اَنّٰى يُحيى هٰذِهِ اللهُ بَعدَ مَوتِها فَاَماتَهُ اللهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَم لَبِثتَ قالَ لَبِثتُ يَومًا اَو بَعضَ يَومٍ قالَ بَل لَبِثتَ مِائَةَ عامٍ فَانظُر اِلٰى طَعامِكَ وَشَرابِكَ لَم يَتَسَنَّه وَانظُر اِلٰى حِمارِكَ وَلِنَجعَلَكَ آيَةً لِلنّاسِ وَانظُر اِلَى العِظامِ كَيفَ نُنشِزُها ثُمَّ نَكسوها لَحمًا فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ قالَ اَعلَمُ اَنَّ اللهَ عَلٰى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ ﴿۲۵۹﴾ وَاِذ قالَ اِبرٰهيمُ رَبِّ اَرِنى كَيفَ تُحيِ المَوتٰى قالَ اَوَلَم تُؤمِن قالَ بَلٰى وَلٰكِن لِيَطمَئِنَّ قَلبى قالَ فَخُذ اَربَعَةً مِنَ الطَّيرِ فَصُرهُنَّ اِلَيكَ ثُمَّ اجعَل عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِنهُنَّ جُزءًا ثُمَّ ادعُهُنَّ يَأتينَكَ سَعيًا وَاعلَم اَنَّ اللهَ عَزيزٌ حَكيمٌ ﴿۲۶۰﴾

سورهٔ بقره، آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰

آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و به آن مغرور شده بود و] با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش چون و چرا می‌کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. [نمرود] گفت: من [هم] زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ۲۵۸

یا چون آن‌کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ [و با خود] گفت: چگونه خداوند [اهل] این [ویران‌کده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. [خداوند] گفت: [نه] بلکه صد سال در اینجا بودی؛ به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن. و [این اتفاق برای این است که] تو را [برای اثبات معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر، چگونه آنها را به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده توسط خداوند] بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر کاری تواناست. ۲۵۹

و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ [خداوند] فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ [ابراهیم] گفت: چرا، ولی [می‌خواهم ببینم] تا دلم آرام گیرد. [خداوند] فرمود: پس، چهار پرنده برگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است. ۲۶۰

درس چهارم

آیندهٔ روشن

در درس قبل با دیدگاه پیامبران و مؤمنان دربارهٔ مرگ و آیندهٔ انسان آشنا شدیم. پیامبران الهی، مرگ را گذرگاهی به سوی حیات برتر در جهان آخرت می‌دانند و ایمان به زندگی در جهان دیگر را، در کنار توحید و یکتاپرستی سرلوحهٔ دعوت خود قرار داده‌اند.

در مقابلِ دعوت پیامبران برای ایمان به جهان آخرت، گروهی به آن ایمان آورده و گروهی آن را بعید دانسته و انکار کرده‌اند.

پیامبران الهی، نه تنها امکانِ وجود جهان دیگر را اثبات می‌کردند، بلکه با استدلال‌های مختلف وجود آن را ضروری می‌دانستند.

به راستی پیامبران الهی، با چه دلایلی امکان معاد را اثبات می‌کردند؟

با چه استدلال‌هایی ضرورت معاد را تبیین می‌نمودند؟

اهمیت و ضرورت بحث از معاد

قبل از اینکه به بحث دربارهٔ جهان پس از مرگ بپردازیم، بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که ضرورت بحث از معاد چیست؟ آیا بهتر نیست به موضوعاتی بپردازیم که برای زندگی ما مفید باشد؟ برای اثبات اهمیت و ضرورت تأمل در موضوع معاد، تنها به یک دلیل بسنده می‌کنیم :

دفع خطر احتمالی

نگاهی کوتاه به زندگی روزمرهٔ انسان‌ها نشان می‌دهد که انسان در مواقعی که احتمال خطر یا خسارتی در میان باشد، سعی می‌کند جلوی خسارت احتمالی را بگیرد و از خطری که ممکن است پیش آید، بگریزد. در چنین شرایطی حتی اگر شخصی دیوانه یا دروغ‌گو، که در شرایط عادی گفتهٔ او برای ما اعتباری ندارد، به ما خبری بدهد؛ مثلاً خبر از وجود سم در غذای ما دهد، این اعلام خطر را نادیده نمی‌گیریم و احتیاط می‌کنیم. همهٔ ما در این‌گونه موارد از یک قانون عقلی پیروی می‌کنیم که می‌گوید :

«دفع خطر احتمالی، لازم است».

حال اگر با خبری مواجه شویم که نه تنها احتمالی نیست، بلکه از قطعی‌ترین خبرهاست، با آن چگونه برخورد می‌کنیم؟ آن هم خبری که دربارهٔ زندگی جاودانی ماست.

پیامبران عاقل‌ترین و راست‌گوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند. به‌عنوان مثال پیامبر اکرم ﷺ را حتی مشرکین و کافرین نیز به‌عنوان فردی امین و راستگو باور داشتند. پیامبران با قاطعیت کامل از وقوع معاد خبر و نسبت به آن هشدار داده‌اند. همهٔ آنان پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده‌اند و آن را لازمهٔ ایمان به خدا دانسته‌اند. در قرآن کریم نیز بعد از یکتاپرستی، دربارهٔ هیچ موضوعی به اندازهٔ معاد سخن گفته نشده است.

اگر به فرض در اثبات معاد، هیچ دلیلی جز همین خبر پیامبران نداشته باشیم، تکلیف ما در برابر این خبر چیست؟ ما که برای فرار از خطرهای کوچک احتمالی، سخن هر کسی را می‌پذیریم، چگونه می‌توانیم وقتی که پای سعادت یا شقاوت ابدی ما در میان است، با بی‌توجّهی از کنار این خبر بگذریم؟

قرآن کریم با تأکید فراوان اعلام می‌کند :

اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ	خداوند که هیچ خدایی جز او نیست
لَیَجمَعَنَّکُم اِلیٰ یَومِ القِیامَةِ	قطعاً شما را در روز قیامت جمع می‌کند
لا رَیبَ فیهِ	شکی در آن نیست
وَ مَن اَصدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدیثًا	و چه کسی راستگوتر از خداست؟[۱]

۱ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۸۷

بنابراین، سخن گفتن از معاد، در حقیقت سخن گفتن از زندگی است، زیرا معاد بخشی قطعی از زندگی آیندهٔ ماست، زندگی‌ای که برخلاف زندگانی دنیا که کوتاه و گذراست، جاوید و ابدی خواهد بود.

مثالی گویمت ظاهر، بیندیش	کسی را هست جامی پر عسل پیش
اگر طفلی بدو گوید بیارام	که زیر این عسل زهر است در جام
چو از طفل آن سخن دارد شنیده	بلا شک دست از آن دارد کشیده
تو را چندین پیمبر کرده آگاه	که خواهد بود کاری صعب بر راه
به گفتِ طفل جُستی راه پرهیز	به گفتِ انبیا از خواب برخیز[1]

فعالیت کلاسی

برخی از افرادی که پایبندی چندانی به رعایت احکام دین ندارند، می‌گویند: «ما به وجود این مجازات‌هایی که گفته می‌شود در قیامت و جهنم هست، اعتقادی نداریم».

شما به این‌گونه افراد چه پاسخی می‌دهید؟

***

با توجه به اهمیت بحث معاد، قرآن کریم تنها به خبر دادن از آخرت قناعت نکرده، بلکه بارها با دلیل و برهان آن را ثابت کرده است. دلایل قرآن در این زمینه را می‌توان به دو دستهٔ اصلی تقسیم کرد. دستهٔ اول دلایلی هستند که «**امکان**» معاد را ثابت می‌کنند و آن را امری ممکن و شدنی نشان می‌دهند و دسته دیگر، دلایلی هستند که «**ضرورت**» معاد را به اثبات می‌رسانند و تحقق آن را لازم می‌دانند.

الف) دلایلی که بر امکان معاد دلالت دارند:

یکی از دلایلی که سبب می‌شود عده‌ای معاد را انکار کنند، این است که چنان واقعهٔ بزرگ و باعظمتی را با قدرت محدود خود می‌سنجند و هنگامی که تحقق آن را با قدرت بشری ناممکن می‌بینند، به انکار آن می‌پردازند. حال آنکه بعید بودن چیزی برای انسان هرگز دلیل بر غیرممکن بودن آن نیست. از این‌رو، قرآن یکی از انگیزه‌های انکار معاد را نشناختن قدرت خدا معرفی می‌کند و دلایل و شواهد زیادی می‌آورد تا نشان دهد معاد امری ممکن و شدنی است و خداوند بر انجام آن تواناست؛ مانند:

۱ــ آفرینش نخستینِ انسان: در برخی آیات قرآن، خداوند توجه منکران معاد را به پیدایش نخستین

۱ــ عطار نیشابوری، اسرارنامه

انسان جلب می‌کند و توانایی خود در آفرینش وی را تذکر می‌دهد. در این آیات بیان می‌شود که همان‌گونه که خداوند قادر است انسان را در آغاز خلق کند، می‌تواند بار دیگر نیز او را زنده کند.

«و برای ما مثلی زد، درحالی‌که آفرینش نخستین خود را فراموش کرده بود، گفت: کیست که این استخوان‌های پوسیده را دوباره زنده کند؟ بگو همان خدایی که آنها را برای نخستین بار آفرید و او به هر خلقتی داناست».[1]

۲ــ بیان نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان: قرآن برای اینکه قدرت خدا را به‌صورت محسوس‌تری در این زمینه نشان دهد، ماجراهایی را نقل می‌کند که در آنها به ارادهٔ خداوند مردگانی زنده شده‌اند. از آن جمله می‌توان به ماجرای عُزَیر نبی علیه‌السلام اشاره کرد:

عُزَیر علیه‌السلام یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل بود. او در سفری از کنار روستای ویرانی عبور می‌کرد. استخوان‌های متلاشی و پوسیدهٔ ساکنان آن روستا از لابه‌لای خرابه‌ها پیدا بود. با دیدن این استخوان‌ها این سؤال در ذهن عزیر علیه‌السلام شکل گرفت که به راستی خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ خداوند، جان وی را در همان دم گرفت و بعد از گذشت صد سال دوباره او را زنده کرد. سپس خطاب به او گفت:

ای عزیر، چه مدت در این بیابان توقف کرده‌ای؟

عزیر گفت: یک روز یا نصف روز.

خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی. به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی، نگاه کن و ببین چگونه الاغ پوسیده و متلاشی شده؛ اما غذایت پس از صدسال سالم مانده و فاسد نشده است و اینک ببین که خداوند چگونه اعضای پوسیده و متلاشی شدهٔ الاغ را دوباره جمع‌آوری و زنده می‌کند.

عزیر علیه‌السلام به چشم خود زنده شدن الاغ را دید و گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست.[2]

تدبّر

خداوند در آیات سوم و چهارم قیامت، خطاب به کسانی که به انکار معاد می‌پردازند، می‌گوید:

«نه تنها استخوان‌های آنها را به حالت اول درمی‌آوریم، بلکه سرانگشتان آنها را نیز همان‌گونه که بوده، مجدداً خلق می‌کنیم».

به نظر شما چرا خداوند در این آیات برای اثبات قدرت الهی به خلق سرانگشتان اشاره می‌کند؟

۱ــ سورهٔ یٰس، آیات ۷۸ و ۷۹

۲ــ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۹



۳ــ اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت : در برخی آیات قرآن، زندگی بعد از مرگ به عنوان یک جریان رایج در جهان طبیعت معرفی شده است و از کسانی که با ناباوری به معاد نگاه می‌کنند می‌خواهد تا به مطالعهٔ جریان همیشگیِ مرگ و زندگی در طبیعت بپردازند تا مسئلهٔ معاد را بهتر درک کنند. فرارسیدن بهار، رستاخیز طبیعت است که نمونه‌ای از رستاخیز عظیم نیز هست.

«خداست که بادها را می‌فرستد تا ابر را برانگیزند. سپس آن ابر را به‌سوی سرزمینی مرده برانیم و آن زمین مرده را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم. زنده شدن قیامت نیز همین‌گونه است».[۱]

ب) دلایلی که بر ضرورت معاد دلالت دارند :

قرآن نه تنها معاد را امری ممکن می‌داند، بلکه وقوع آن را نیز امری ضروری و واقع نشدن آن را امری محال و ناروا معرفی می‌کند. دلایلی که قرآن در بحث ضرورت معاد بیان کرده است، عبارت‌اند از :

۱ــ معاد لازمهٔ حکمت الهی : خداوند حکیم است و لازمهٔ حکمت خدا این است که هیچ کاری از کارهای او بیهوده و عبث نباشد. اگر خداوند تمایلات و گرایش‌هایی را در درون انسان قرار داده، امکانات پاسخگویی به آن تمایلات و نیازها را نیز در عالم خارج قرارداده است؛ به‌طور مثال، در مقابل احساس تشنگی و گرسنگی، آب و غذا را آفریده است تا بتوانیم به وسیلهٔ آن تشنگی و گرسنگی خود را برطرف کنیم.

حال اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده که گرایش به بقا و جاودانگی دارد و از نابودی گریزان است و بسیاری از کارها را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد. همچنین هر انسانی خواستار همهٔ کمالات و زیبایی‌هاست و این خواستن هیچ حدی ندارد.

اما دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخ‌گوی این‌گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشد که انسان به خواسته‌هایش برسد. اگر بعد از این دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوند گرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده است و سپس او را در حالی که مشتاق حیات ابدی است، نابود می‌کند! آیا این کار با حکمت خداوند سازگار است؟!

علاوه بر این، اگر بناست با این همه استعدادها و سرمایه‌های مختلفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، خاک شویم و معادی هم نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که دلیل آفریدن این استعدادها و

۱ــ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۹

سرمایه‌ها در درون ما چه بوده است؟ ما که از همان ابتدا خاک بودیم، پس دلیل این آمدن و رفتن چه بود؟ آیا بر این اساس آفرینش انسان و جهان، بی‌هدف و عبث نخواهد بود؟

اَفَحَسِبتُم اَنَّما خَلَقناکُم عَبَثًا وَ اَنَّکُم اِلَینا لا تُرجَعونَ[1]

۲ــ معاد لازمهٔ عدل الهی : عدل یکی از صفات الهی است. خداوند عادل است و نیکوکاران را با بدکاران برابر قرار نمی‌دهد؛ از این‌رو، خداوند وعده داده است که هرکس را به آنچه استحقاق دارد برساند و حق کسی را ضایع نکند.

اما زندگی انسان در دنیا به‌گونه‌ای است که امکان تحقق این وعده را نمی‌دهد؛ زیرا :

الف) در این عالم همه به پاداش یا کیفر تمام اعمال خود نمی‌رسند. به‌عنوان نمونه، چه بسیار افرادی که کارهای نیک فراوانی دارند و به جمع زیادی از انسان‌ها خدمت کرده‌اند و نیز چه بسیار کسانی که در دوران عمر خود از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی‌کنند، اما قبل از آنکه به پاداش و یا سزای اعمال خود برسند، چشم از جهان فرو می‌بندند.

ب) این جهان ظرفیت جزا و پاداش کامل انسان‌ها را ندارد. به‌عنوان نمونه، چگونه می‌توان پاداش بسیاری از اعمال، مانند شهادت در راه خدا را در این دنیا داد؟ و یا چگونه می‌توان در این جهان کسی را که به هزاران نفر ستم روا داشته و یا صدها نفر را قتل‌عام کرده است، کیفر داد؟ به‌عنوان مثال اعدام کسی چون صدام و حامیان وی به هیچ‌عنوان با جرم شهید کردن صدهاهزار انسان بی‌گناه، و معلول و شیمیایی کردن هزاران جانباز برابری نمی‌کند.

اگر جهان دیگری نباشد، که ظالم را به مجازات واقعی‌اش برساند و حق مظلوم را بستاند، بر نظام عادلانهٔ خداوند ایراد وارد می‌شود.

اَم نَجعَلُ الَّذینَ آمَنوا	آیا ما آنها را که ایمان آورده
وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ	و کارهای شایسته انجام داده‌اند
کَالمُفسِدینَ فِی الاَرضِ	با مفسدان در زمین یکسان قرار خواهیم داد؟
اَم نَجعَلُ المُتَّقینَ کَالفُجّارِ	آیا متقین را مانند ناپاکان و بدکاران قرار خواهیم داد؟[2]

۱ــ سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۱۱۵

۲ــ سورهٔ ص، آیهٔ ۲۸

تـــدبّر

با اندیشه در ترجمهٔ آیات زیر، برخی دیگر از دلایل انکار معاد را بیان کنید.

■ آنان (دوزخیان) پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می‌کردند و می‌گفتند: «هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟!»

سورهٔ واقعه، آیات ۴۷ــ۴۵

■ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان، همان‌ها که روز جزا را انکار می‌کنند. تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گناهکار است.

سورهٔ مطفّفین، آیات ۱۲ــ۱۰

■ (انسان در وجود معاد شک ندارد) بلکه [علت انکارش این است که] او می‌خواهد [بدون ترس از دادگاه قیامت] در تمام عمر گناه کند.

سورهٔ قیامت، آیهٔ ۵

....

....

....

پاسخ سؤالات شما

کی رفته و کی برگشته؟!

برای برخی هر قدر هم از دلایل عقلی اثبات معاد، آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین در خصوص جهان آخرت گفته شود، می‌گویند: «چه کسی از آن جهان برگشته که خبر آورده باشد؟» به این‌گونه افراد چه باید گفت؟

پاسخ: برخی رانندگان هنگام مسافرت، به توصیهٔ پلیس دربارهٔ خطرات جاده و لزوم همراه داشتن وسایل ضروری توجه می‌کنند و وسایلی را که احتمال می‌دهند در جاده مورد نیازشان

باشد، همراه خود برمی‌دارند (مانند زنجیر چرخ، جک، چرخ اضافه، چراغ سیار و...). بعضی از رانندگان نیز بی‌اعتنا به توصیه‌های پلیس و گاه با تمسخر آنها به جاده می‌زنند. در هرصورت یا نیازی به این وسایل پیش می‌آید یا پیش نمی‌آید. اگر نیازی نبود (که البته با توجه به علم و آگاهی پلیس راهنمایی و رانندگی و توصیه‌ها و هشدارهای آنان قطعاً نیاز خواهد شد)، راننده‌ای که این وسایل را همراه داشته است، ضرری نکرده است؛ اما اگر به آن وسایل نیاز شد، کسی که آنها را برنداشته است، در وسط جاده چه خواهد کرد؟

شرط عقل آن است که انسان نسبت به حوادث، حتی اگر احتمال کمی برای رخ دادن آن وجود داشته باشد، پیش‌بینی لازم را بکند، چه رسد به حوادثی که یقینی باشند.

پیامبران از حساب و کتاب پس از مرگ در قیامت خبرهایی داده‌اند و بر این اساس برنامه و دستوراتی نیز برای عبور آسان و موفق از این جهان در اختیار ما گذاشته‌اند. گروهی این خبرها را پذیرفته و گروهی منکر شده‌اند. کسانی که پذیرفته‌اند در شبانه‌روز دقایقی با خدا گفت‌وگو می‌کنند؛ نماز می‌خوانند؛ در سال یک ماه روزه می‌گیرند؛ از انجام برخی کارها که ضررش به خود انسان برمی‌گردد (مانند نوشیدن مشروبات الکلی، خوردن گوشت خوک و مصرف مواد مخدر) خودداری می‌کنند. حال بر فرض که قیامت و حساب و کتابی در کار نباشد، این افراد ضرری نکرده‌اند و چیزی را از دست نداده‌اند؛ اما اگر حساب و کتابی باشد (که با دلایلی که ذکر شد، حتمی است) افرادی که به سخن خدا و پیام انبیا توجه نکردند، چه خواهند کرد؟ آنها زندگانی ابدی و جاوید در آخرت را به هفتاد سال عمر دنیوی فروخته‌اند.

پس عاقل کسی است که حتی اگر یقین به قیامت ندارد، خود را آمادهٔ آخرت کند و هشدارهای انبیا را جدی بگیرد.

امام رضا علیه‌السلام در گفت‌وگو با یکی از منکران معاد به او فرمود: «اگر نظر شما درست باشد ــ که چنین نیست ــ در این صورت ما و شما یکسان و برابریم؛ و نماز، روزه، عقیده و ایمان ما ضرر و زیانی به ما نمی‌رساند. ولی اگر حق با ما باشد ــ که چنین هست ــ در این صورت ما رستگار و سعادتمند می‌شویم؛ اما شما زیان کار شده، هلاک خواهید شد».[1]

۱ــ احتجاج، طبرسی، ج۲، ص ۱۷۱

اندیشه و تحقیق

۱ــ تعدادی از کارهای نیک و تعدادی از گناهان را که در این دنیا قابل پاداش و مجازات نباشند، ذکر کنید.

۲ــ اگر در بحث وجود معاد، دلیلی جز خبر پیامبران نداشتید، آیا آن را می‌پذیرفتید؟ به چه دلیل؟

۳ــ رابطه میان «آفرینش استعدادها و سرمایه‌های مختلف در وجود انسان» و «ضرورت وجود معاد» را توضیح دهید.

بیشتر بدانیم



نصیحتی از حضرت علی علیه‌السلام

آگاه باشید! هم‌اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد؛ پس هرکس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد، و مرگ او را زیانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیان‌کار و مرگ او زیان‌بار است.

همان‌گونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می‌کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید.

آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند و نه چیزی مانند آتش جهنم که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند!

نهج‌البلاغه، خطبه ۲۸

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
آفتاب اندیشه (ج ۲ و ۳)	حسین سوزنچی	مدرسه	معلم
معاد	شهید مرتضی مطهری	صدرا	دانش‌آموز / معلم



استماع و فردخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

اِدفَع بِالَّتی هِیَ اَحسَنُ السَّیِّئَةَ نَحنُ اَعلَمُ بِما یَصِفونَ ﴿۹۶﴾
وَقُل رَبِّ اَعوذُ بِكَ مِن هَمَزٰتِ الشَّیٰطینِ ﴿۹۷﴾ وَاَعوذُ بِكَ
رَبِّ اَن یَحضُرونِ ﴿۹۸﴾ حَتّیٰ اِذا جاءَ اَحَدَهُمُ المَوتُ
قالَ رَبِّ ارجِعونِ ﴿۹۹﴾ لَعَلّی اَعمَلُ صٰلِحًا فیما تَرَكتُ كَلّا
اِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَمِن وَرائِهِم بَرزَخٌ اِلیٰ یَومِ یُبعَثونَ ﴿۱۰۰﴾
فَاِذا نُفِخَ فِی الصّورِ فَلا اَنسابَ بَینَهُم یَومَئِذٍ وَلا یَتَساءَلونَ
﴿۱۰۱﴾ فَمَن ثَقُلَت مَوازینُهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ المُفلِحونَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَن
خَفَّت مَوازینُهُ فَاُولٰئِكَ الَّذینَ خَسِروا اَنفُسَهُم فی جَهَنَّمَ
خٰلِدونَ ﴿۱۰۳﴾ تَلفَحُ وُجوهَهُمُ النّارُ وَهُم فیها كٰلِحونَ ﴿۱۰۴﴾
اَلَم تَكُن ءایٰتی تُتلیٰ عَلَیكُم فَكُنتُم بِها تُكَذِّبونَ ﴿۱۰۵﴾ قالوا رَبَّنا
غَلَبَت عَلَینا شِقوَتُنا وَكُنّا قَومًا ضالّینَ ﴿۱۰۶﴾ رَبَّنا اَخرِجنا مِنها
فَاِن عُدنا فَاِنّا ظٰلِمونَ ﴿۱۰۷﴾ قالَ اخسَئوا فیها وَلا تُكَلِّمونِ
﴿۱۰۸﴾ اِنَّهُ كانَ فَریقٌ مِن عِبادی یَقولونَ رَبَّنا ءامَنّا
فَاغفِر لَنا وَارحَمنا وَاَنتَ خَیرُ الرّٰحِمینَ ﴿۱۰۹﴾ فَاتَّخَذتُموهُم
سِخرِیًّا حَتّیٰ اَنسَوكُم ذِكری وَكُنتُم مِنهُم تَضحَكونَ ﴿۱۱۰﴾
اِنّی جَزَیتُهُمُ الیَومَ بِما صَبَروا اَنَّهُم هُمُ الفائِزونَ ﴿۱۱۱﴾

سورهٔ مؤمنون، آیات ۹۶ تا ۱۱۱

بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن. ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم. ۹۶
و بگو پروردگارم! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم. ۹۷
و پروردگارم! از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند به تو پناه می‌برم. ۹۸
تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گوید پروردگارم! مرا بازگردانید. ۹۹
شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم. [به او گفته می‌شود] هرگز. این‌سخنی است که او [به زبان] می‌گوید و به دنبال [این زندگی] آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. ۱۰۰
پس آنگاه که در صور دمیده شود [دیگر] میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد و از [حال] یکدیگر نمی‌پرسند. ۱۰۱
پس کسانی که کفه میزان [اعمال]شان سنگین باشد آنان رستگارانند. ۱۰۲
و کسانی که کفه میزان [اعمال]شان سبک باشد اینان کسانی هستند که [سرمایه‌های] خود را از دست داده [و] همیشه در جهنم می‌مانند. ۱۰۳
آتش، چهره آنها را می‌سوزاند و آنان در آنجا ترش‌رویند. ۱۰۴
[خداوند به آنها می‌گوید] آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آن را تکذیب می‌کردید؟ ۱۰۵
می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما چیره شد. زیرا، گروهی گمراه بودیم. ۱۰۶
پروردگارا! ما را از اینجا بیرون ببر و اگر باز هم بدی کردیم، در آن صورت ستمکار خواهیم بود. ۱۰۷
خدا می‌فرماید: [با ذلّت و خواری] بروید در آن و دور شوید و با من سخن نگویید. ۱۰۸
در حقیقت دسته‌ای از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم. ما را ببخش و به ما رحم کن که تو مهربان‌ترینی. ۱۰۹
و شما آن مؤمنان را به ریشخند گرفتید تا با این کار یاد مرا از خاطرتان بردید و شما بر آنان می‌خندیدید. ۱۱۰
من هم امروز به پاس آنکه آنان صبر کردند، به آنان پاداش دادم. آری آنان همان رستگارانند. ۱۱۱

درس پنجم

منزلگاه بعد

زمانی که مجاهدی در راه خدا به شهادت می‌رسد یا مادری پس از تربیت فرزندان شایسته، چشم از دنیا فرو می‌بندد یا پدری پس از سال‌ها تلاش و کوشش در بستر بیماری جان می‌سپرد و به‌طور کلی وقتی انسان‌ها می‌میرند، چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟

آیا ارتباطشان کاملاً با دنیا قطع می‌شود؟

آیا به صورت مستقیم وارد جهان آخرت می‌شوند؟

یا آنکه

مرحله‌ای دیگر را پیش رو خواهند داشت؟

اگر چنین است، آن مرحله چه نام دارد؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ و چه رابطه‌ای میان دنیا و آن مرحله وجود دارد؟

عالم برزخ

قرآن کریم از وجود عالمی پس از مرگ، به نام «برزخ» خبر می‌دهد. برزخ در لغت به معنای فاصله و حایل میان دو چیز است. عالم برزخ میان زندگی دنیایی و حیات اُخروی قرار گرفته است و آدمیان، پس از مرگ وارد آن می‌شوند و تا قیامت در آنجا می‌مانند و در صورتی که نیکوکار باشند، از لذت‌های آن برخوردار و اگر بدکار و شقی باشند، از رنج‌ها و دردهای آن متألم می‌گردند.

حَـتّیٰ اِذا جاءَ اَحَـدَهُـمُ الـمَوتُ	آنگاه که مرگ یکی از آنها فرا رسد
قالَ رَبِّ ارجِـعونِ	می‌گوید : پروردگارا! مرا بازگردانید
لَـعَـلّی اَعـمَـلُ صالِـحًا	باشد که عمل صالح انجام دهم؛
فیـما تَـرَکـتُ	آنچه را در گذشته ترک کرده‌ام
کَـلّا اِنَّـها کَـلِـمَـةٌ هُـوَ قائِـلُـها	هرگز! این سخنی است که او می‌گوید
وَ مِن وَرائِـهِم بَرزَخٌ	و پیش‌روی آنها برزخ و فاصله‌ای است
اِلیٰ یَومِ یُبـعَـثونَ	تا روزی که برانگیخته می‌شوند.[1]

ویژگی‌های عالم برزخ

۱ــ وجود حیات

پس از مرگ، گرچه فعالیت‌های حیاتی بدن متوقف می‌شود اما فرشتگان، حقیقت وجود انسان را که همان روح اوست، «توفّی» می‌کنند.[2] یعنی آن را به‌طور تمام و کمال دریافت می‌نمایند. بنابراین، گرچه بدن حیات خود را از دست می‌دهد اما روح، همچنان به حیات و فعالیتش ادامه می‌دهد.

۲ــ وجود شعور و آگاهی

با توجه به اینکه عامل شعور و آگاهی انسان در دنیا روح وی است و روح در برزخ، به حیات خود ادامه می‌دهد، یکی از ویژگی‌های برزخ، وجود شعور و آگاهی در آن خواهد بود. براساس آیات و روایات، برخی از نشانه‌های شعور و آگاهی انسان در عالم برزخ عبارت است از :

۱ــ سورهٔ مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰

۲ــ برگرفته از سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۷ و سورهٔ انعام، آیهٔ ۶۱

الف) گفت‌وگوی فرشتگان با انسان : به‌عنوان نمونه در سوره نساء آمده است که، فرشتگان به ظالمان خطاب کرده و از احوال آنها می‌پرسند و در مقابل، آنها پاسخ داده و خود را از مستضعفین بر روی زمین معرفی می‌کنند.[1] این مکالمه و طرف خطاب قرار دادن، دلیلی بر وجود شعور و آگاهی در برزخ است.

ب) سخن گفتن پیامبر ﷺ با کشته شدگان جنگ بدر : در جنگ بدر، وقتی بزرگان لشکر کفار کشته شدند و سپاه اسلام پیروز شد، رسول خدا ﷺ آن کشتگان را این‌گونه مورد خطاب قرار داد :

«آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ آیا شما نیز آنچه پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟».

اصحاب گفتند : «ای رسول خدا ﷺ چگونه با آنها سخن می‌گویی در حالی که مرده‌اند؟!».

حضرت فرمود : «قسم به کسی که جانم در دست اوست، ایشان به این کلام از شما شنواترند و فقط نمی‌توانند پاسخ دهند».[2]

۳ــ وجود ارتباط میان عالم برزخ و دنیا :

با مرگ انسان و ورود وی به عالم برزخ، ارتباط او با دنیا به‌طور کامل قطع نمی‌شود. برخی از نشانه‌های تداوم این ارتباط عبارت است از :

الف) بسته نشدن پرونده اعمال : پرونده برخی اعمال انسان با مرگ بسته نمی‌شود و امکان دارد بر اعمال نیک و بد آن افزوده و یا از آنها کاسته شود.

يُنَبَّؤُا الاِنسانُ يَومَئِذٍ	در آن روز [قیامت] به انسان خبر داده می‌شود
بِما قَدَّمَ وَ اَخَّرَ	به آنچه پیش [از مرگ] فرستاده و آنچه پس [از مرگ] فرستاده است.[3]

همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید، دامنهٔ برخی از اعمال، محدود به دوران زندگی انسان است و با مرگ، پروندهٔ این اعمال بسته می‌شود (آثار ماتقدّم)؛ اعمالی مانند نماز و روزه؛ اما پرونده بسیاری از اعمال حتی بعد از مرگ ما نیز بازمی‌ماند (آثار ماتأخّر)؛ به‌عنوان مثال اگر کسی کتابی را به کسی یا کتابخانه‌ای هدیه دهد، یا مطلب مفیدی را به دیگران آموزش دهد، تا وقتی که آن کتاب توسط دیگران

۱ــ کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند درحالی‌که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند : «شما در چه حالی بودید؟» گفتند : «ما در سرزمین خود، تحت‌فشار و مستضعف بودیم». فرشتگان گفتند : «مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند. سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۷

۲ــ محجة‌البیضاء، فیض کاشانی، ج ۸، ص ۲۹۶

۳ــ سورهٔ قیامت، آیهٔ ۱۳

خوانده می‌شود و آموزش‌های وی به دیگران منتقل می‌شود یا از آن استفاده می‌شود، در پرونده عمل او پاداش می‌نویسند و بر حسنات او می‌افزایند، گرچه خود فرد از دنیا رفته باشد. در مقابل، کسی که راه و رسم نادرست و مخالف فرمان الهی را از خود برجای می‌گذارد، تا وقتی آثار این راه و رسم غلط در فرد یا جامعه باقی است، گناه در دفتر اعمال وی ثبت می‌شود و روز به روز بر عذاب وی افزوده می‌شود.

مدسازی‌های غلط، تولید و نشر مطالب نامناسب و غیراخلاقی در فضای مجازی، ایجاد یا تقویت آداب و رسوم غلط در امر ازدواج، ایجاد انحرافات فکری و اخلاقی در دیگران، نمونه‌هایی از اعمال ناشایستی است که موجب سنگین شدن پروندهٔ گناهان فرد، حتی پس از مرگ وی می‌شود.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: هر کس سنت و روش نیکی را در جامعه جاری سازد، تا وقتی که در دنیا مردمی به آن سنت عمل می‌کنند، ثواب آن اعمال را به حساب این شخص هم می‌گذارند، بدون اینکه از اجر انجام‌دهندهٔ آن کم کنند و هرکس سنت زشتی را در بین مردم مرسوم کند، تا وقتی که مردمی بدان عمل کنند، گناه آن را به حساب او نیز می‌گذارند، بدون اینکه از گناه عامل آن، کم کنند.[1]

فعالیت کلاسی

نمونه‌هایی از اعمال را ذکر کنید که دارای آثار طولانی خوب یا بد هستند و بعد از مرگ انسان ادامه می‌یابند.

....

....

بیشتر بدانیم

دومینویی به امتداد جهان آخرت



آیا تاکنون به سرگرمی دومینو دقت کرده‌اید؟

هزاران قطعه، در برنامه‌ای از قبل تنظیم شده، انرژی خود را به قطعات دیگر منتقل می‌کنند و در چند ثانیه پدیده‌ای جذاب، و لذت‌بخش به وجود می‌آورند. اما برخی دومینوها از قطعات و اجسام مادی و در فضای مادی، شکل نمی‌گیرند و قطعه‌هایشان محدود به هزاران و صدهاهزار نمی‌شود. این دومینوها زمانی بیش از ثانیه‌ها و دقیقه‌ها و حتی سال‌ها برای کامل شدنشان طی می‌کنند و حتی ممکن است به آن سوی حیات انسان کشیده شوند و مهم‌تر از همه اینکه سرگرمی نیستند! چون هم ممکن است به فاجعه‌ای هولناک تبدیل شوند و هم ممکن است آینده‌ای درخشان را در پی داشته باشند!

۱ــ الدرّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۶۰

جالب است که تک‌تک من و شما در این دومینو، شرکت داریم.

دومینویی که آن را «**forward**» یا «**copy and paste**» می‌نامند و با «**send**» نقش ما در آن پایان می‌یابد.

هر چند نقش پایان می‌یابد؛ اما آثارش آغاز می‌شود؛ آثاری که برای همیشه پایدار است؛ حتی برای پس از ما.

ب) دریافت پاداش خیراتِ بازماندگان: اعمال خیری که بازماندگان برای درگذشتگان انجام می‌دهند مانند دادن صدقه، طلب مغفرت، دعای خیر و انفاق برای آنان، در عالم برزخ به آنها می‌رسد و در سرنوشت آنها تأثیر می‌گذارد.

ج) ارتباط متوفی با خانواده: شخصی از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ وضعیت مؤمنان پس از مرگ پرسید: «آیا مؤمن به دیدار خانواده خویش می‌آید؟»

فرمود: آری

پرسید: چقدر؟

فرمود: «برحسب مقدار فضیلت‌هایش. برخی از آنان هر روز و برخی هر دو روز و برخی هر سه روز و کمترین آنان هر جمعه».[1]

تدبّر

با دقت در ترجمه آیات زیر بگویید هریک از آیات به کدام‌یک از ویژگی‌های عالم برزخ اشاره دارند؟

- فرشتگان به کسانی که روح آنان را دریافت می‌کنند درحالی‌که به خود ظلم کرده‌اند، می‌گویند: شما در [دنیا] چگونه بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: مگر زمین خدا وسیع نبود که مهاجرت کنید؟ ...

سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۷

- آنان که فرشتگان روحشان را می‌گیرند درحالی که پاک و پاکیزه‌اند، به آنها می‌گویند: «سلام بر شما، وارد بهشت شوید به‌خاطر اعمالی که انجام دادید.»

سورهٔ نحل، آیهٔ ۳۲

۱ــ اصول کافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۳۱

منظور از فشار قبـر و عذاب‌های داخل قبر چیست؟ آیا منظور تنگ‌شدن قبر خاکی و عذاب جسم بی‌جان انسان است؟

در روایات هر جا که سخن از عذاب قبر به میان آمده است، منظور قبرهای دنیوی نیست؛ بلکه در این روایات، قبر کنایه از عالم برزخ است و فشار قبر فشاری است که به روح انسان، به علت قطع تعلق از دنیا و ورود به عالم برزخ وارد می‌شود. توضیح اینکه، با مرگ انسان و جدا شدن روح از بدن، انسان به عالم برزخ وارد می‌شود؛ عالمی که دارای ویژگی‌ها و معیارهای دنیا نیست و از این‌رو انسان با محیطی ناشناخته و متفاوت با دنیا مواجه می‌شود. انسان‌هایی که در زندگی دنیوی موفق به ترک تعلق به دنیا نشده‌اند و اسیر دنیا و تعلقات آن بوده‌اند و انس با دنیا و دلبستگی شدید به آن هنوز در قلب و روح آنها وجود دارد، با ورود به این عالم جدید و از دست دادن دلبستگی‌های دنیوی، دچار ترس و وحشت می‌شوند و همچنین به دلیل گناهانی که انجام داده‌اند، در عذاب و فشار روحی قرار می‌گیرند. هرچه انس و تعلق انسان به دنیا بیشتر باشد، این فشارها و وحشت‌ها بیشتر خواهد بود و هرچه تعلق کمتر باشد، این ترس و فشار کمتر می‌شود.

پس این عذاب و فشار قبر به معنای تنگ شدن قبر خاکی نیست؛ بلکه منظور در فشار و عذاب بودن روح انسان است.[۱]

اندیشه وتحقیق

۱ــ منظوراز کلمهٔ «تَـوَفّی» در قرآن کریم، چیست و برای اشاره به کدام بُعد از وجود انسان استفاده شده است؟

۲ــ هریک از موارد زیر به کدام‌یک از ویژگی‌های برزخ اشاره دارد؟

الف) تلقین میت به هنگام دفن

ب) انجام خیرات و طلب آمرزش برای گذشتگان

ج) زیارت قبور درگذشتگان

۱ــ زندگی پس از مرگ، حسین سوزنچی، صص ۶۷ــ۶۶

پیشنهاد

آرم روبه رو مربوط به کدام‌یک از مؤسسات است؟
ارتباط آن را با بحث اعمال ماتقدّم و ماتأخّر بیان کنید.

بیشتر بدانیم

سخن گفتن حضرت علی علیه‌السلام با مردگان!

حضرت علی علیه‌السلام در راه بازگشت از جنگ صفین به قبرستانی رسیدند. در این هنگام، روبه سوی قبرها کردند و فرمودند:

«... ای آرمیدگان در خانه‌های هراسناک، ای اهل غربت و تنهایی، ای فرورفتگان در وحشت، شما در رفتن بر ما پیشی گرفتید و ما از پی شما می‌آییم و به شما ملحق می‌شویم؛ اما خانه‌هایی از خود به جای گذاشتید که پس از شما در آن مسکن گزیدند؛ همسرانتان ازدواج کردند و اموالتان میان وارثان تقسیم شد. اینها خبرهایی بود که ما داشتیم، شما چه خبری برای ما دارید؟»

سپس به یاران خود نگاه کردند و فرمودند: «اگر به آنان اجازهٔ سخن گفتن داده می‌شد، خبر می‌دادند و می گفتند: یقیناً بهترین توشه [برای ابدیت] تقواست.»

نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۰

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
حیات پس از مرگ	علامه محمدحسین طباطبائی	دفتر انتشارات اسلامی	معلم



استماع و فردخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

اِذَا الشَّمسُ کُوِّرَت ﴿۱﴾ وَ اِذَا النُّجومُ انکَدَرَت ﴿۲﴾
وَ اِذَا الجِبالُ سُیِّرَت ﴿۳﴾ وَ اِذَا العِشارُ عُطِّلَت ﴿۴﴾
وَ اِذَا الوُحوشُ حُشِرَت ﴿۵﴾ وَ اِذَا البِحارُ سُجِّرَت ﴿۶﴾
وَ اِذَا النُّفوسُ زُوِّجَت ﴿۷﴾ وَ اِذَا المَوءۥدَةُ سُئِلَت ﴿۸﴾
بِاَیِّ ذَنبٍ قُتِلَت ﴿۹﴾ وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرَت ﴿۱۰﴾
وَ اِذَا السَّمآءُ کُشِطَت ﴿۱۱﴾ وَ اِذَا الجَحیمُ سُعِّرَت ﴿۱۲﴾
وَ اِذَا الجَنَّةُ اُزلِفَت ﴿۱۳﴾ عَلِمَت نَفسٌ ما اَحضَرَت ﴿۱۴﴾
فَلا اُقسِمُ بِالخُنَّسِ ﴿۱۵﴾ الجَوارِ الکُنَّسِ ﴿۱۶﴾ وَ الَّیلِ
اِذا عَسعَسَ ﴿۱۷﴾ وَ الصُّبحِ اِذا تَنَفَّسَ ﴿۱۸﴾ اِنَّهٗ لَقَولُ
رَسولٍ کَریمٍ ﴿۱۹﴾ ذی قُوَّةٍ عِندَ ذِی العَرشِ مَکینٍ ﴿۲۰﴾
مُطاعٍ ثَمَّ اَمینٍ ﴿۲۱﴾ وَ ما صاحِبُکُم بِمَجنونٍ ﴿۲۲﴾ وَ لَقَد
رَاٰهُ بِالاُفُقِ المُبینِ ﴿۲۳﴾ وَ ما هُوَ عَلَی الغَیبِ بِضَنینٍ ﴿۲۴﴾
وَ ما هُوَ بِقَولِ شَیطٰنٍ رَجیمٍ ﴿۲۵﴾ فَاَینَ تَذهَبونَ ﴿۲۶﴾
اِن هُوَ اِلّا ذِکرٌ لِلعٰلَمینَ ﴿۲۷﴾ لِمَن شآءَ مِنکُم اَن یَستَقیمَ
﴿۲۸﴾ وَ ما تَشآءونَ اِلّا اَن یَشآءَ اللهُ رَبُّ العٰلَمینَ ﴿۲۹﴾

سورهٔ تکویر

به نام خداوند رحمت‌گر مهربان

آنگاه که خورشید به هم درپیچد. ۱

و آنگاه که ستارگان تیره شوند. ۲

و آنگاه که کوه‌ها حرکت داده شوند. ۳

و آنگاه که شتران ماده [به هنگام زادن] وانهاده شوند. ۴

و آنگاه که حیوانات وحشی گرد آورده شوند. ۵

و آنگاه که دریاها جوش آورده شوند. ۶

و آنگاه که افراد با همجنس خود قرین شوند. ۷

و هنگامی که از دختران زنده به گور شده بپرسند. ۸

به کدامین گناه کشته شدند. ۹

و آنگاه که نامه‌های اعمال باز شوند. ۱۰

و آنگاه که آسمان از جا کنده شود. ۱۱

و آنگاه که جهنم برافروخته شود. ۱۲

و آنگاه که بهشت نزدیک شود. ۱۳

هرکسی پی ببرد چه فراهم کرده است. ۱۴

سوگند می‌خورم به آن ستارگان غایب‌شونده [به هنگام روز]؛ ۱۵

همان روندگان پنهان‌شونده، ۱۶ سوگند به شب چون پشت کند. ۱۷

سوگند به صبح چون بدمد. ۱۸

که [قرآن] سخن فرستاده‌ای بزرگوار است. ۱۹

نیرومندی [که] نزد صاحب عرش، مقامی بلند دارد. ۲۰

در آنجا مورد اطاعتِ [فرشتگان] و امین است. ۲۱

و همنشین شما [محمّد] دیوانه نیست. ۲۲

و قطعاً آن [فرشته وحی] را در افق درخشان دیده. ۲۳

و او در امر غیب بخیل نیست. ۲۴

و [قرآن] سخن شیطان رانده شده نیست. ۲۵

پس به کجا می‌روید. ۲۶

این [قرآن] چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست. ۲۷

برای هر یک از شما که بخواهد به راه راست برود. ۲۸

و تا خدا، پروردگار جهان‌ها، نخواهد، شما نیز نخواهید خواست. ۲۹

درس ششم

واقعهٔ بزرگ

همه در حال و هوای خویش‌اند؛ کودک، جوان، پیر؛ که ناگهان اتفاق می‌افتد؛
آنچه وعده‌اش داده شده بود،
آنچه وقوعش حتمی و زمانش نامعلوم بود و ما آن را دور می‌پنداشتیم.
قیامت اتفاق می‌افتد تا آغازی باشد بر حیات ابدی انسان.

روزی که هر مادر شیردهی، طفل شیرخوار خود را فراموش می‌کند. مردم از هیبت آن روز همچون افراد مست به‌نظر می‌رسند؛ درحالی که مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت است.[1]

و تنها نیکوکاران‌اند که از وحشت این روز در امان‌اند.[2]

اما این واقعه با چه حوادثی همراه است؟ چه مراحلی دارد؟

۱ــ سورهٔ حج، آیهٔ ۲
۲ــ سورهٔ نمل، آیهٔ ۸۹

پایان این جهان با برپایی قیامت همراه است. این رخداد بزرگ که در آیاتی از قرآن کریم ترسیم شده، در دو مرحله انجام می‌گیرد که در هر مرحله وقایع خاصی رخ می‌دهد.

الف) مرحلهٔ اوّل قیامت

در این مرحله که با پایان یافتن دنیا آغاز می‌شود، حوادث زیر اتفاق می‌افتد:

۱ــ شنیده شدن صدایی مهیب: صدایی مهیب و سهمگین آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد و این اتفاق چنان ناگهانی رخ می‌دهد که همه را غافلگیر می‌کند؛ قرآن کریم از این واقعه به نفخ صور یاد می‌کند.[۱]

۲ــ مرگ اهل آسمان‌ها و زمین: همهٔ اهل آسمان‌ها و زمین، جز آنها که خداوند خواسته است، می‌میرند[۲و۳] و بساط حیات انسان و دیگر موجودات برچیده می‌شود.

۳ــ تغییر در ساختار زمین و آسمان‌ها: تحولی عظیم در آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد. خورشید درهم می‌پیچد و بی‌نور و تاریک می‌شود.[۴] آن همه ستاره‌ای که در آسمان می‌درخشید، همه به یک‌باره تیره می‌شوند،[۵] زمین به شدت به لرزه در می‌آید[۶] و خرد می‌شود،[۷] کوه‌ها سخت درهم کوبیده شده[۸] و متلاشی می‌شوند و همچون ذرات گرد و غبار در هوا پراکنده می‌گردند.[۹]

یَومَ تَرجُفُ الاَرضُ وَ الجِبالُ	در آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درآیند
وَ کانَتِ الجِبالُ کَثیبًا مَهیلًا	و کوه‌ها (چنان درهم کوبیده شوند که) به‌صورت توده‌هایی از شن نرم درآیند.[۱۰]

دریاها با آن همه وسعت و عظمت به هم متصل می‌شوند[۱۱] و از درون آنها آتش زبانه می‌کشد.[۱۲] این تغییرات چنان گسترده و عمیق است که آسمان‌ها و زمین به آسمان‌ها و زمینی دیگر تبدیل می‌شوند.[۱۳]

ب) مرحلهٔ دوم قیامت

در این مرحله وقایعی رخ می‌دهد تا انسان‌ها آمادهٔ دریافت پاداش و کیفر شوند.

۱ــ زنده شدن همهٔ انسان‌ها: بار دیگر بانگ سهمناکی در عالم می‌پیچد و حیات مجدد انسان‌ها آغاز می‌شود.[۱۴] با این صدا، همهٔ مردگان دوباره زنده می‌شوند و در پیشگاه خداوند حاضر می‌گردند. در

۱ــ سورهٔ زمر، آیهٔ ۶۸ — ۲ــ سورهٔ زمر، آیهٔ ۶۸
۳ــ بنابر روایات، پیامبران الهی و امامان بزرگوار از این قضیه استثنا شده‌اند. (انسان از آغاز تا انجام، علامه طباطبایی، ص ۹۳)
۴ــ سورهٔ تکویر، آیهٔ ۱ — ۵ــ سورهٔ تکویر، آیهٔ ۲ — ۶ــ سورهٔ واقعه، آیهٔ ۴
۷ــ سورهٔ فجر، آیهٔ ۲۱ — ۸ــ سورهٔ حاقه، آیهٔ ۱۴ — ۹ــ سورهٔ واقعه، آیات ۵ و ۶
۱۰ــ سورهٔ مزمّل، آیهٔ ۱۴ — ۱۱ــ سورهٔ انفطار، آیهٔ ۳ — ۱۲ــ سورهٔ تکویر، آیهٔ ۶
۱۳ــ سورهٔ ابراهیم، ۴۸ — ۱۴ــ سورهٔ زمر، آیهٔ ۶۸

این هنگام انسان‌های گناهکار به‌دنبال راه فراری می‌گردند؛ دل‌های آنان سخت هراسان و چشم‌هایشان از ترس به زیر افکنده است.[1]

۲ــ کنار رفتن پرده از حقایق عالم : در آن روز با تابیدن نور حقیقت از جانب خداوند پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار و حقایق عالم آشکار می‌شود[2] و واقعیت همه چیز از جمله اعمال و رفتار و نیات انسان‌ها و نیز حوادث تلخ و شیرینی که در زمین اتفاق افتاده است، آشکار می‌شود.

۳ــ برپا شدن دادگاه عدل الهی : با آماده شدن صحنهٔ قیامت، رسیدگی به اعمال آغاز می‌شود و اعمال، افکار و نیت‌های انسان‌ها در ترازوی عدل پروردگار سنجیده می‌شود و اگر عملی حتی به‌اندازهٔ ذره‌ای ناچیز باشد، به حساب آن نیز رسیدگی خواهد شد.[3] اعمال پیامبران و امامان معیار و میزان سنجش اعمال قرار می‌گیرد؛ زیرا اعمال آنان عین آن چیزی است که خدا به آن دستور داده است؛ از این‌رو هرچه عمل انسان‌ها به راه و روش آنان نزدیک‌تر باشد، ارزش افزون‌تری خواهد داشت.

۴ــ دادن نامهٔ اعمال : نامهٔ عمل نیکوکاران را به دست راست و نامهٔ عمل بدکاران را به دست چپ آنها می‌دهند.[4] نامهٔ عمل انسان با نامه‌های ثبت شده در دنیا تفاوتی اساسی دارد. نامه‌های این دنیا، تنها گزارشی از عمل است که به صورت کلمات و نوشته درآمده است؛ اما نامهٔ عمل انسان به‌گونه‌ای است که خود عمل و حقیقت و باطن آن را در بر دارد. از این‌رو، تمام اعمال انسان در قیامت حاضر می‌شوند و انسان عین اعمال خود را می‌بیند. کارهای خوب با صورت‌های بسیار زیبا و لذت‌بخش تجسم می‌یابند و کارهای بد با صورت‌های بسیار زشت و وحشت‌زا و آزاردهنده، مجسم می‌شوند.

با دیدن نامهٔ اعمال، برخی بدکاران به انکار اعمال ناشایست خود روی می‌آورند تا جایی که برای نجات خود از مهلکه به دروغ سوگند می‌خورند که چنین اعمالی را انجام نداده‌اند.[5] در این هنگام، خداوند شاهدان و گواهانی را حاضر می‌کند که با وجود آنها دیگر انکار کردن میسر نیست.

۵ــ حضور شاهدان و گواهان : براساس آیات و روایات، در این روز شاهدان و گواهانی بر اعمال و رفتار انسان‌ها در پیشگاه خداوند شهادت می‌دهند. برخی از این شاهدان عبارت‌اند از :

الف) پیامبران و امامان : ایشان همان‌گونه که در دنیا ناظر و شاهد بر اعمال انسان‌ها بوده‌اند[6]، در روز قیامت نیز شاهدان دادگاه عدل الهی‌اند و چون ظاهر و باطن اعمال انسان‌ها را در دنیا دیده‌اند و از هر

---

۱ ــ سورهٔ نازعات، آیات ۸ و ۹

۲ــ سورهٔ زمر، آیهٔ ۶۹

۳ــ سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۴۷

۴ــ سورهٔ حاقه، آیات ۲۶ــ ۱۹

۵ــ سورهٔ مجادله، آیهٔ ۱۸

۶ــ اینکه پیامبران و امامان، ناظر بر اعمال ما در دنیا هستند، عقیده‌ای مختص شیعیان است.

خطایی مصون و محفوظ‌اند، بهترین گواهان قیامت‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز شاهد و ناظر بر همهٔ پیامبران و امت‌هاست.[1]

ب) فرشتگان الهی: فرشتگان در طول زندگی انسان‌ها، همواره مراقب آنها بوده‌اند و تمامی اعمال آنها را ثبت و ضبط کرده‌اند.

وَ اِنَّ عَلَیکُم لَحافِظینَ	بی‌گمان برای شما نگهبانانی هستند،
کِرامًا کاتِبینَ	نویسندگانی گران‌قدر،
یَعلَمونَ ما تَفعَلونَ	می‌دانند آنچه را که انجام می‌دهید.[2]

ج) اعضای بدن انسان: برخی آیات و روایات از شهادت اعضای بدن انسان یاد می‌کنند. بدکاران در روز قیامت سوگند دروغ می‌خورند تا شاید خود را از مهلکه نجات دهند. در این حال، خداوند بر دهان آنها مهر خاموشی می‌زند و اعضای آنها به اذن خداوند شروع به سخن گفتن می‌کنند و علیه صاحب خود شهادت می‌دهند.

اَلیَومَ نَختِمُ عَلیٰ اَفواهِهِم	امروز بر دهانشان مهر می‌نهیم
وَ تُکَلِّمُنا اَیدیهِم	و دست‌هایشان با ما سخن می‌گوید
وَ تَشهَدُ اَرجُلُهُم	و پاهایشان شهادت می‌دهد
بِما کانوا یَکسِبونَ	درباره آنچه انجام داده‌اند.[3]

بدکاران از مشاهدهٔ گواهی اعضای خویش به شگفت می‌آیند و خطاب به اعضای بدن خود با لحنی سرزنش‌آمیز می‌گویند که چرا علیه ما شهادت می‌دهید؟ اعضای بدن آنها می‌گویند: ما را خدایی به سخن آورد که هر چیزی را به سخن می‌آورد.[4]

۱ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۴۱
۲ــ سورهٔ انفطار، آیات ۱۲ــ۱۰
۳ــ سورهٔ یس، آیهٔ ۶۵
۴ــ سورهٔ فصلت، آیهٔ ۲۱

تـــدبّر

در روز قیامت افراد بدکار با دیدن حقیقت آن جهان و عاقبت شوم خویش، شروع به سرزنش خود کرده و آرزو می‌کنند که ای کاش …

- … ای کاش برای این زندگی‌ام چیزی از پیش فرستاده بودم. سورهٔ فجر، آیهٔ ۲۴
- … ای کاش (به دنیا) بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم. سورهٔ انعام، آیهٔ ۲۷
- … ای کاش همراه و هم‌مسیر با پیامبر می‌شدم. سورهٔ فرقان، آیهٔ ۲۷
- ای وای، کاش فلان شخص را به‌عنوان دوست خود انتخاب نمی‌کردم. او من را از یاد خدا بازداشت… سورهٔ فرقان، آیات ۲۸ و ۲۹

با توجه به آیات بالا بگویید برای اینکه ما از حسرت‌خورندگان آن جهان نباشیم، بایستی در این دنیا چگونه زندگی کنیم؟

....

....

بیشتر بدانیم

پناه من باش!

حضرت علی علیه‌السلام در مناجات خود در مسجد کوفه این گونه با خدا دربارهٔ روز قیامت سخن می‌گوید:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسألُکَ الاَمانَ یَومَ لایَنفَعُ مالٌ وَ لا بَـنونَ،
اِلّا مَن اَتَی اللّٰهَ بِقَلبٍ سَلیم

خدایا پناه من باش در روزی که نه مال به درد انسان می‌خورد نه فرزند
و تنها آوردن قلبی پاک به نزد خداست که انسان را فایده می‌بخشد.

وَ اَسألُکَ الاَمانَ یَومَ یَـعَضُّ الظّالِمُ عَلیٰ یَدَیهِ،
یَقولُ یا لَیتَنِی اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسولِ سَبیلًا

خدایا پناه من باش روزی که گناهکار دست حسرت به دندان می‌گزد

می‌گوید ای کاش با رسول خدا همراه می‌شدم.

... وَ اَسألُکَ الاَمانَ یَومَ یَفِرُّ المَرءُ مِن اَخیهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنیهِ

خدایا پناه من باش روزی که انسان حتی از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزند خود فرار می‌کند.

وَ اَسألُکَ الاَمانَ یَومَ یَوَدُّ المُجرِمُ لَو یَفتَدی مِن عَذابِ یَومِئِذٍ بِبَنیهِ

وَ صاحِبَتِهِ وَ اَخیهِ وَ فَصیلَتِهِ الَّتی تُؤویهِ وَ مَن فِی الاَرضِ جَمیعًا ثُمَّ یُنجیهِ

خدایا به من پناه ده در روزی که انسان‌های گناهکار حاضرند فرزند، همسر، برادر و خویشان بلکه تمام مردم

زمین به جای آنها عذاب شوند تا خود نجات یابند.

پاسخ سؤالات شما

استماع و روخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَنُفِخَ فِي الصّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّماواتِ وَمَن فِي الأَرضِ إِلّا مَن شاءَ اللَّهُ ۖ ثُمَّ نُفِخَ فيهِ أُخرىٰ فَإِذا هُم قِيامٌ يَنظُرونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشرَقَتِ الأَرضُ بِنورِ رَبِّها وَوُضِعَ الكِتابُ وَجيءَ بِالنَّبِيّينَ وَالشُّهَداءِ وَقُضِيَ بَينَهُم بِالحَقِّ وَهُم لا يُظلَمونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَت كُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت وَهُوَ أَعلَمُ بِما يَفعَلونَ ﴿٧٠﴾ وَسيقَ الَّذينَ كَفَروا إِلىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتّىٰ إِذا جاءوها فُتِحَت أَبوابُها وَقالَ لَهُم خَزَنَتُها أَلَم يَأتِكُم رُسُلٌ مِنكُم يَتلونَ عَلَيكُم آياتِ رَبِّكُم وَيُنذِرونَكُم لِقاءَ يَومِكُم هٰذا ۚ قالوا بَلىٰ وَلٰكِن حَقَّت كَلِمَةُ العَذابِ عَلَى الكافِرينَ ﴿٧١﴾ قيلَ ادخُلوا أَبوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها ۖ فَبِئسَ مَثوَى المُتَكَبِّرينَ ﴿٧٢﴾ وَسيقَ الَّذينَ اتَّقَوا رَبَّهُم إِلَى الجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتّىٰ إِذا جاءوها وَفُتِحَت أَبوابُها وَقالَ لَهُم خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيكُم طِبتُم فَادخُلوها خالِدينَ ﴿٧٣﴾ وَقالُوا الحَمدُ لِلَّهِ الَّذي صَدَقَنا وَعدَهُ وَأَورَثَنَا الأَرضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الجَنَّةِ حَيثُ نَشاءُ ۖ فَنِعمَ أَجرُ العامِلينَ ﴿٧٤﴾

سورهٔ زمر، آیات ۶۸ تا ۷۴

و در صور دمیده می‌شود، پس هرکه در آسمان‌ها و هرکه در زمین است ـ جز آن کس که خدا بخواهد ـ بیهوش درمی‌افتند؛ سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و بی‌درنگ آنان به‌پا می‌خیزند و می‌نگرند [که با آنها چه خواهد شد]. ۶۸

و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میانشان به حق داوری گردد و مورد ستم قرار نگیرند. ۶۹

و هر کسی [نتیجه] آنچه انجام داده است به تمام بیابد و او به آنچه می‌کنند داناتر است. ۷۰

و کسانی که کافر شده‌اند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند تا چون بدان رسند درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانانش به آنان گویند مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟ گویند چرا؛ ولی [به دلیل اعمالمان] فرمان عذاب بر کافران محقق شد. ۷۱

گفته شود از درهای دوزخ درآیید جاودانه در آن بمانید. وه چه بد [جایی] است جای سرکشان. ۷۲

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند سلام بر شما خوش آمدید در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید]. ۷۳

و گویند سپاس خدایی را که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم جای می گزینیم چه نیک است پاداش اهل عمل [به دستورات الهی]. ۷۴

درس هفتم

فرجام کار

در درس گذشته خواندیم که هنگام وقوع قیامت، چه حوادثی اتفاق می‌افتد و دادگاه عدل الهی، چگونه تشکیل می‌شود.

در این درس می‌خواهیم با بهره‌مندی از قرآن کریم و سخنان معصومان، سرانجام و سرنوشت انسان را تا جایگاه ابدی دنبال کنیم و دریابیم :

۱ــ زندگی نیکوکاران و گناهکاران در آخرت، چگونه است؟

۲ــ چه رابطه‌ای میان اعمال ما و نوع پاداش و جزای آخرت، وجود دارد؟

۱ــ جایگاه نیکوکاران

اینجا بهشت است! جایی که پس از پایان حسابرسی، نیکوکاران و رستگاران را به سوی آن راهنمایی می‌کنند؛ بهشت آمادهٔ استقبال و پذیرایی از آنهاست و چون بهشتیان سر رسند، درهای آن را به روی خود گشوده می‌بینند. بهشت هشت در دارد که بهشتیان از آن درها وارد می‌شوند.[۱] یک در مخصوص پیامبران و صدیقان، یک در مخصوص شهیدان و درهای دیگر برای گروه‌های دیگر است.[۲] از هر دری فرشتگان برای استقبال به سوی آنان می‌آیند[۳] و به بهشتیان سلام می‌کنند و می‌گویند: خوش آمدید؛ وارد بهشت شوید و برای همیشه در آن زندگی کنید.[۴] بهشتیان می‌گویند خدای را سپاس که به وعدهٔ خود وفا و این جایگاه زیبا را به ما عطا کرد.[۵] هریک از بهشتیان در درجه‌ای خاص از بهشت قرار می‌گیرند.

هرچه دل‌هایشان تمنا کند و دیدگانشان را خوش آید، آماده می‌بینند.[۶] خدا را سپاس می‌گویند که حزن و اندوه را از آنان زدوده و از رنج و درماندگی، دور کرده است.[۷] علاوه بر این، بالاترین نعمت بهشت، یعنی رسیدن به مقام خشنودی خدا را برای خود می‌یابند و از این رستگاری بزرگ مسرورند.[۸]

بهشتیان با خدا هم‌صحبت‌اند و به جملهٔ «خدایا! تو پاک و منزهی» مترنم‌اند.[۹] بهشت برای آنان سرای سلامتی (دارالسلام) است؛[۱۰] یعنی هیچ نقصانی، غصه‌ای، ترسی، بیماری‌ای، جهلی، مرگ و هلاکتی، و خلاصه، هیچ ناراحتی و رنجی در آنجا نیست. نعمت‌های دائمی آن هیچ‌گاه خستگی و سستی نمی‌آورد. در آنجا انسان همیشه شاداب و سرحال است و همواره احساس طراوت و تازگی می‌کند. دوستان و هم‌نشینان انسان در آنجا، پیامبران، راستگویان، شهیدان و نیکوکاران‌اند و آنان چه نیکو هم‌نشینانی هستند.[۱۱]

۱ــ کنزالعمال، متّقی هندی، ج۱۴، ص۴۵۱
۲ــ خصال، شیخ صدوق، باب هشتاد، ص۴۰۷
۳ــ سورهٔ رعد، آیهٔ ۲۳
۴ــ سورهٔ زمر، آیهٔ ۷۳
۵ــ سورهٔ زمر، آیهٔ ۷۴
۶ــ سورهٔ زخرف، آیهٔ ۷۱
۷ــ سورهٔ فاطر، آیات ۳۴ و ۳۵
۸ــ سورهٔ توبه، آیهٔ ۷۲
۹ــ سورهٔ یونس، آیهٔ ۱۰
۱۰ــ سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۲۷
۱۱ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۹

زنان و مردان بهشتی در زیباترین و جوان‌ترین صورت و قیافه در بهشت به سر می‌برند. زندگی آنان سرشار از عشق، لذت و سرور است. همسران بهشتی خوش‌رفتار و زیبارو، جوان و شاداب، پاک و طاهر، خوش و خرم، پیوسته عاشق و خرسند از همسر خود هستند.[۱و۲]

تـــدبّر

با تدبر در ترجمۀ آیات زیر بگویید که اگر ما هم بخواهیم در زمرۀ بهشتیان باشیم باید در دنیا چگونه زندگی کنیم؟

■ امروز روزی است که راستی راستگویان به آنها سود بخشد، برای آنها باغ‌هایی از بهشت است...

سورۀ مائده، آیۀ ۱۱۹

■ و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است و برای متقیان آماده شده است؛ همان‌ها که در زمان توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد. و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی می‌شوند، یا به خود ستم می‌کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند...

سورۀ آل‌عمران، آیات ۱۳۵ــ۱۳۳

■ و آنها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند و آنها که به‌راستی ادای شهادت کنند و آنها که بر نماز مواظبت دارند، آنان در باغ‌های بهشتی گرامی داشته می‌شوند.

سورۀ معارج، آیات ۳۵ــ۳۲

....

....

....

۱ــ سورۀ واقعه، آیات ۲۲ تا ۲۴ و ۳۵ تا ۳۷؛ سورۀ الرحمن، آیات ۷۰ تا ۷۷

۲ــ برای اطلاع بیشتر از ویژگی‌های بهشت به جلد ۱۰ «معادشناسی» از علامه حسینی تهرانی و کتاب «معاد» استاد قرائتی مراجعه کنید.

جایی که در آن ملال و دلزدگی نیست

ممکن است این سؤال برای برخی پیش آید که آیا زندگی کردن تا ابد در بهشت موجب خستگی و دلزدگی بهشتیان نخواهد شد؟

منشأ این سؤال مقایسهٔ لذت‌های بهشتی با لذت‌های دنیوی است و اینکه لذت‌های دنیوی پس از مدتی تکراری و خسته‌کننده می‌شوند. خوب است بدانیم علت اینکه لذت‌های دنیا بعد از مدتی تکراری و خسته‌کننده می‌شوند این است که :

اولاً دامنهٔ لذات مادی محدود است و در برابر روح بی‌نهایت‌طلب و بلندپرواز انسان نمی‌تواند برای مدت طولانی ارزش خود را حفظ کند. برای همین حتی ثروتمندترین افراد نیز پس از مدتی از زندگی یکنواخت خود خسته می‌شوند. اما نعمت‌ها و لذات بهشتی پایان‌ناپذیر است و بدون هیچ حدی در اختیار بهشتیان است.

ثانیاً از آنجا که روح انسان متعلق به خداست و تنها با او آرام می‌گیرد، مدام در تلاش برای رسیدن به اوست و از همین‌رو هیچ هدف یا لذتی نمی‌تواند برای همیشه او را به خود مشغول سازد. از این رو، آنان‌که از خدا دور افتاده‌اند، مدام از این هدف به آن هدف و از این لذت به آن لذت دیگر روی می‌آورند تا مگر آرام و قرار گیرند، اما چون گمگشتهٔ خود را در هیچ یک نمی‌یابند، نمی‌توانند برای همیشه خود را با آن سرگرم کنند. اما در بهشت، انسان خواستهٔ حقیقی و گمگشتهٔ درونی خویش که همان لقای پروردگار است را، می‌یابد و با او آرام می‌گیرد و دیگر به هیچ رو خواستار تغییر این وضعیت و دگرگونی در آن نیست؛ زیرا در نهایت آرامش به سر می‌برد و روح بی‌نهایت‌طلب او از مواهب پایان‌ناپذیر بهشت برخوردار است. قرآن کریم می‌فرماید :

خالِدینَ فیها لا یَبغونَ عَنها حِوَلًا

در آن [بهشت ابدی] جاویدان‌اند و خواستار هیچ‌گونه‌دگرگونی‌نیستند.[1]

۱ــ سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۰۸

۲ــ جایگاه دوزخیان

پس از پایان محاکمه، دوزخیان گروه‌گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند[۱] و درحالی که در غل و زنجیر بسته شده‌اند، در جایگاهی تنگ افکنده می‌شوند.[۲]

آتش جهنم، بسیار سخت و سوزاننده است. این آتش حاصل عمل خود انسان‌هاست و برای همین، از درون جان آنها شعله می‌کشد.[۳]

در این‌حال، نالهٔ حسرت دوزخیان بلند می‌شود و می‌گویند: ای کاش خدا را فرمان می‌بردیم و پیامبر او را اطاعت می‌کردیم.[۴] ای کاش فلان شخص را به‌عنوان دوست خود انتخاب نمی‌کردیم. او ما را از یاد خدا بازداشت.[۵] دریغ بر ما، به خاطر آن کوتاهی‌هایی که در دنیا کردیم![۶]

آنان به خداوند می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم. ما را از اینجا بیرون بر که اگر به دنیا بازگردیم، عمل صالح انجام می‌دهیم.[۷]

پاسخ قطعی خداوند این است که آیا در دنیا به‌اندازهٔ کافی به شما عمر ندادیم تا هرکس می‌خواست به راه راست آید؟[۸] ما می‌دانیم اگر به دنیا بازگردید، همان راه گذشته را پیش می‌گیرید.[۹]

آنان گاهی دیگران را مقصر می‌شمارند و می‌گویند: شیطان و بزرگان و سرورانمان سبب گمراهی ما شدند.[۱۰] شیطان می‌گوید من فقط شما را فراخواندم و شما نیز مرا پذیرفتید. مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید.[۱۱] به نگهبانان جهنم رو می‌آورند تا آنها برایشان از خداوند تخفیفی بگیرند؛ ولی فرشتگان می‌گویند: مگر پیامبران برای شما دلایل روشنی نیاوردند؟ آنان می‌گویند: بلی! فرشتگان نیز تقاضای آنها را نمی‌پذیرند و درخواستشان را بیجا می‌دانند.[۱۲]

تــدبّر

ترجمهٔ آیات صفحه بعد به توصیف برخی از ویژگی‌های جهنمیان می‌پردازد. با تدبر در آنها بیان کنید که چه زمینه‌هایی می‌تواند شما را به سوی جهنم بکشاند؟ آنها را بیابید و برنامه‌ای برای از بین بردن آن زمینه‌ها تنظیم کنید.

۱ــ سورهٔ زمر، آیهٔ ۷۱
۲ــ سورهٔ فرقان، آیهٔ ۱۳
۳ــ سورهٔ همزه، آیات ۴ تا ۷
۴ــ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۶۶
۵ــ سورهٔ فرقان، آیات ۲۸و۲۹
۶ــ سورهٔ انعام، آیهٔ ۳۱
۷ــ سورهٔ مؤمنون، آیات ۱۰۶و۱۰۷
۸ــ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۳۷
۹ــ سورهٔ انعام، آیهٔ ۲۸
۱۰ــ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۶۷
۱۱ــ سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۲۲
۱۲ــ سورهٔ غافر، آیات ۴۹و ۵۰

■ [جهنمیان] می‌گویند : ما در دنیا از نمازگزاران نبودیم و از محرومان دستگیری نمی‌کردیم؛ همراه بدکاران غرق در معصیت خدا می‌شدیم و روز رستاخیز را تکذیب می‌کردیم.

سورهٔ مدثر، آیات ۴۷ــ۴۳

■ توبهٔ کسانی که کارهای زشت انجام دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد می‌گوید : الان توبه کردم، پذیرفته نیست... و اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کردیم.

سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۸

■ [جهنمیان] پیش از این [در دنیا] مست و مغرور نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می‌ورزیدند.

سورهٔ واقعه، آیات ۴۶ــ۴۵

....

....

رابطهٔ میان عمل و پاداش و کیفر

از سؤال‌های قابل توجه این است که رابطهٔ اعمال دنیایی با جزا و پاداش اخروی چگونه است؟

رابطهٔ میان عمل و جزای آن، سه‌گونه است :

۱ــ قراردادی :گاهی پاداش و کیفر براساس مجموعه‌ای از قراردادها تعیین می‌شود؛ مانند اینکه اگر کارگر در طول روز، کار معینی را انجام دهد، دستمزد مشخصی در برابر آن کار دریافت می‌کند. همچنین اگر کسی مرتکب جرمی شود، مطابق با قوانین و مقررات به پرداخت جریمهٔ نقدی یا زندان و نظایر آن محکوم می‌شود. رابطهٔ میان آن کارها و این‌گونه پاداش‌ها و کیفرها، یک رابطهٔ قراردادی است و انسان‌ها می‌توانند با وضع قوانین جدید این رابطه‌ها را تغییر دهند؛ برای مثال، اگر کیفر جرمی زندان است، آن را به پرداخت جریمهٔ نقدی تبدیل کنند. آنچه در اینجا اهمیت دارد، تناسب میان جرم و کیفر است تا عدالت برقرار گردد.

۲ــ طبیعی : گاهی پاداش و کیفر، محصول طبیعی خود عمل است و انسان‌ها نمی‌توانند آن را تغییر دهند، بلکه باید خود را با آن هماهنگ کنند و با آگاهی کامل از آن برنامهٔ زندگی خود را تنظیم و سعادت زندگی خویش را تأمین کنند؛ مثلاً اگر کسی سیگار بکشد، به امراض گوناگونی مبتلا

می‌شود. همچنین اگر کسی اهل مطالعه و تحقیق باشد، به طور طبیعی به علم و آگاهی دست می‌یابد یا اگر روزانه ورزش کند، به سلامت و تندرستی خود کمک کرده است.

۳ــ تجسم عمل : نوع دیگری از رابطهٔ میان عمل و پاداش و کیفر وجود دارد که عمیق‌تر و کامل‌تر از دو نوع قبلی است. همان‌طور که در بحث از نامهٔ عمل دیدیم، آنچه انسان با خود به قیامت می‌برد، باطن اعمالی است که اکنون در این دنیا قابل مشاهده نیست. هر عملی یک جنبهٔ ظاهری و یک جنبهٔ باطنی دارد. جنبهٔ ظاهری بعد از عمل از بین می‌رود؛ اما جنبهٔ باطنی هرگز از بین نمی‌رود و در روح هر انسانی باقی می‌ماند. بنابراین، هر عملی که ما در زندگی دنیوی انجام می‌دهیم، حقیقت و باطن آن عمل در جهان آخرت به صورت زشت یا زیبا، لذت‌بخش یا دردآور مجسم می‌شود و انسان خود را در میان باطن اعمال خود می‌بیند. پس آنچه در روز قیامت به‌عنوان پاداش یا کیفر به ما داده می‌شود، عین عمل ماست. به عنوان مثال، کسی که ربا می‌خورد و یا مال یتیمی را به ناحق تصاحب می‌کند، اگر باطن و چهرهٔ واقعی عمل او در همین دنیا برملا شود، همگان خواهند دید که او در حال خوردن آتش است؛ اما در دنیا آتش آشکار نمی‌شود و هنگامی که او وارد جهان آخرت می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود، حقیقت و باطن عمل آشکار می‌گردد و آتش از درون او زبانه می‌کشد.

اِنَّ الَّـذیـنَ یَـأکُـلونَ	کسانی که می‌خورند
اَمـوالَ الـیَـتامیٰ ظُلـمًا	اموال یتیمان را از روی ظلم
اِنَّـما یَـأکُـلـونَ فی بُـطونِـهِم نارًا	جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند
وَ سَـیَـصـلَونَ سَـعیـرًا	و به‌زودی در آتشی فروزان درآیند.[۱]

رسول خدا ﷺ در ضمن نصایحی که به یکی از یاران خود می‌کرد، فرمود :

«برای تو ناچار هم‌نشینی خواهد بود که هرگز از تو جدا نمی‌گردد و با تو دفن می‌شود ... آنگاه آن هم‌نشین در رستاخیز با تو برانگیخته می‌شود و تو مسئول آن هستی. پس دقت کن، هم‌نشینی که انتخاب می‌کنی، نیک باشد؛ زیرا اگر او نیک باشد، مایهٔ انس تو خواهد بود و در غیر این‌صورت، موجب وحشت تو می‌شود. آن هم‌نشین، کردار توست».[۲]

۱ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۰

۲ــ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۳

بنابراین در عرصهٔ قیامت، تصویر اعمال انسان یا گزارشی از عمل انسان نمایش داده نمی‌شود؛ بلکه خود عمل نمایان می‌شود و هر کس عین عمل خود را می‌بیند.

بیشتر بدانیم

چهار رفیق

تاجری چهار رفیق صمیمی داشت. از میان آنها، رفیق چهارم را بیشتر از همه دوست داشت. تاجر با خرید هدایای فراوان، دوستی خود را به او ابراز می‌کرد و با احترام بسیار با وی رفتار می‌نمود. او بهترین هر چیز را برای این دوست خود کنار می‌گذاشت.

تاجر، رفیق سومش را هم دوست داشت؛ چنان‌که همه‌جا به داشتن چنین رفیقی افتخار می‌کرد و همواره وی را به دیگران نشان می‌داد؛ اما ترسی همواره بر دل تاجر بود که مبادا او ترکش کند و به سراغ رفاقت با دیگران برود.

رفیق دوم تاجر خیلی قابل‌اعتماد و صبور بود. تاجر هرگاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد به سراغ او می‌رفت و او هم به تاجر اعتمادبه‌نفس می‌داد و موجب دلگرمی او می‌شد.

رفیق اول تاجر، فردی بسیار وفادار بود. اما مرد تاجر به ندرت به او توجه می‌کرد و پاسخ محبت‌های بی‌دریغ او را می‌داد.

روزی، تاجر به شدت بیمار شد و دریافت که رفتنی است. زندگی مرفه و اشرافی خود را از جلوی چشمانش گذراند و با خود گفت: اگرچه در این دنیا چهار دوست صمیمی دارم؛ اما اگر بمیرم تنهای تنها خواهم شد.

از این‌رو، رفقایش را به نزد خود فراخواند. ابتدا رو به رفیق چهارم خود کرد و گفت: من در این دنیا بیش از حد تو را دوست داشتم و برای تو بهترین‌ها را فراهم کردم؛ حالا که من در حال مرگ هستم، آیا با من می‌آیی و مرا در این سفر همراهی می‌کنی؟

رفیق چهارم گفت: به هیچ‌وجه، و راه خود را گرفت و رفت.

با دلی شکسته درخواستش را با رفیق سومش در میان گذاشت؛ اما او هم بلافاصله گفت: نه، نمی‌توانم. تصمیم دارم پس از مرگت با کس دیگری طرح رفاقت بریزم.

تاجر رو به رفیق دومش کرد و مصرانه گفت: من هرگاه کمک خواسته‌ام، تو یاورم بوده‌ای. آیا این بار هم مرا یاری می‌کنی؟

رفیق دوم با ناراحتی گفت : این بار نمی‌توانم؛ اما برای تو هر هفته خیرات می‌دهم و طلب آمرزش می‌کنم.

حرف‌های رفیق دوم مانند صاعقه، قلب رنجور تاجر را درید و ویران کرد.

ناگاه ندایی شنید : من با تو می‌آیم، من تو را همراهی می‌کنم، هر جا که بروی با توام.

تاجر گریست؛ این صدای رفیق اولش بود که تکیده و رنجور در گوشه‌ای نشسته بود. تاجر با شرمساری دست نحیف او را گرفت و گفت : حالا می‌فهمم که باید در تمام این مدت، قدر تو را می‌دانستم و همهٔ دارایی‌ام را به پای تو می‌گذاشتم.

***

این داستان واقعی زندگی همهٔ ما انسان‌هاست :

رفیق چهارم ما، جسم ما است که همه‌چیز را برای زیبایی و تغذیه او صرف می‌کنیم؛ اما پس از مرگ، خیلی زود ما را ترک می‌کند.

رفیق سوممان، ثروت و اموال ماست. وقتی ما می‌میریم، بلافاصله به دیگران می‌رسد.

رفیق دوم ما، خانواده، فرزندان و دوستان ما هستند که به رغم نزدیکی و همراهی با ما در زمان حیات، پس از مرگ فقط تا قبر ما می‌توانند بیایند.

و رفیق اول ما، که ما آن را فراموش کرده‌ایم و در پی کسب ثروت و رفاه و لذایذ جسمانی، هیچ‌گاه به فکرش نبوده‌ایم و فقط اوست که ما را در این سفر، همراهی می‌کند. او کسی نیست جز...

اندیشه و تحقیق

۱ــ چرا در کیفر و مجازات اخروی ظلم راه ندارد؟

۲ــ چه تفاوت‌هایی میان ویژگی‌های آخرت با دنیا و برزخ وجود دارد؟ آن تفاوت‌ها را در جدولی مانند جدول زیر تنظیم کنید.

شماره	دنیا	برزخ	آخرت
۱	....	....	....
۲	....	....	....
۳	....	....	....
۴	....	....	....
۵	....	....	....

۳ــ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود : «اَلدُّنیا مَزرَعَةُ الآخِرَةِ»[1].

یک کشاورز ماهر برای اینکه زراعت پرمحصولی داشته باشد، پنج شرط را رعایت می‌کند :

۱ــ زمین مناسب انتخاب می‌کند.

۲ــ بذر سالم تهیه می‌کند.

۳ــ زمین را به موقع آبیاری و از کودهای مناسب استفاده می‌کند.

۴ــ زمین را از علف‌های هرز، پاک می‌کند.

۵ــ مواظب است که آفات و حیوانات به کشت او ضرر نرسانند.

اگر «دل» بهترین و مناسب‌ترین زمین برای کشت محصول آخرت است، چهار شرط دیگر کدام‌اند؟

۱ــ ....

۲ــ ....

۳ــ ....

۴ــ ....

۱ــ تنبیه‌الخواطر، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۸۳

بیشتر بدانیم

فرزند آخرت باش

حضرت علی علیه‌السلام :

آگاه باشید! دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز باقی‌مانده اندکی از ظرف آبی که آن را خالی کرده باشند، نمانده است. به هوش باشید که آخرت به سوی ما می‌آید.

دنیا و آخرت، هریک فرزندانی دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا. زیرا در روز قیامت هر فرزندی به پدر و مادر خویش بازمی‌گردد. امروز هنگام عمل است نه حسابرسی و فردا روز حسابرسی است نه عمل.

نهج‌البلاغه، خطبه ۴۲

فقط یک‌بار!

فقط یک‌بار به دنیا می‌آیی،
فقط یک‌بار خداوند زندگی را به تو هدیه می‌کند؛
اما، در سرایی دیگر همواره خواهی بود؛
اگر این فرصتِ یک‌باره را از دست دهی،
چه خواهی کرد؟

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
تجسم عمل و شفاعت	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم

۲
بخش دوم

قدم در راه

خدایا!
می‌دانم که بهترین توشهٔ مسافر کوی تو
عزم و اراده‌ای است که با آن خواستار تو شده باشد.[۱]

امام کاظم علیه‌السلام



۱ــ مفاتیح‌الجنان، دعای روز ۲۷ ماه رجب

استماع و فردخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَسارِعوا اِلىٰ مَغفِرَةٍ مِن رَبِّكُم وَجَنَّةٍ عَرضُهَا السَّمٰوٰتُ
وَالاَرضُ اُعِدَّت لِلمُتَّقينَ ﴿١٣٣﴾ اَلَّذينَ يُنفِقونَ فِي السَّرّاءِ
وَالضَّرّاءِ وَالكٰظِمينَ الغَيظَ وَالعافينَ عَنِ النّاسِ ۗ
وَاللّٰهُ يُحِبُّ المُحسِنينَ ﴿١٣٤﴾ وَالَّذينَ اِذا فَعَلوا فاحِشَةً
اَو ظَلَموا اَنفُسَهُم ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاستَغفَروا لِذُنوبِهِم ۚ
وَمَن يَغفِرُ الذُّنوبَ اِلَّا اللّٰهُ ۚ وَلَم يُصِرّوا عَلىٰ ما فَعَلوا
وَهُم يَعلَمونَ ﴿١٣٥﴾ اُولٰئِكَ جَزاؤُهُم مَغفِرَةٌ مِن رَبِّهِم
وَجَنّٰتٌ تَجري مِن تَحتِهَا الاَنهٰرُ خٰلِدينَ فيها ۚ وَنِعمَ
اَجرُ العٰمِلينَ ﴿١٣٦﴾ قَد خَلَت مِن قَبلِكُم سُنَنٌ فَسيروا
فِي الاَرضِ فَانظُروا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُكَذِّبينَ ﴿١٣٧﴾
هٰذا بَيانٌ لِلنّاسِ وَهُدًى وَمَوعِظَةٌ لِلمُتَّقينَ ﴿١٣٨﴾
وَلا تَهِنوا وَلا تَحزَنوا وَاَنتُمُ الاَعلَونَ اِن كُنتُم مُؤمِنينَ ﴿١٣٩﴾
اِن يَمسَسكُم قَرحٌ فَقَد مَسَّ القَومَ قَرحٌ مِثلُهُ ۚ
وَتِلكَ الاَيّامُ نُداوِلُها بَينَ النّاسِ وَلِيَعلَمَ اللّٰهُ الَّذينَ
آمَنوا وَيَتَّخِذَ مِنكُم شُهَداءَ ۗ وَاللّٰهُ لا يُحِبُّ الظّٰلِمينَ ﴿١٤٠﴾
وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذينَ آمَنوا وَيَمحَقَ الكٰفِرينَ ﴿١٤١﴾

سورهٔ آل عمران، آیات ۱۳۳ تا ۱۴۱

و بشتابید برای دست یافتن به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که وسعتش [به‌قدر] آسمان‌ها و زمین است [که] برای پرهیزگاران آماده شده است. ۱۳۳

[همان] کسانی که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند و از [خطای] مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. ۱۳۴

و [همان] کسانی که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند، دانسته پافشاری نمی‌کنند. ۱۳۵

آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از زیر [درختان] آن، جویبارها روان است؛ جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل [به دستورات الهی] چه نیکوست. ۱۳۶

قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است. ۱۳۷

این [قرآن] برای مردم بیانی و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است. ۱۳۸

و سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید اگر مؤمن باشید. ۱۳۹

اگر به شما آسیبی رسیده آن قوم [دشمنان] را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا مردم پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. ۱۴۰

و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را نابود سازد. ۱۴۱

درس هشتم

آهنگ سفر

اکنون که با آیندهٔ انسان در جهان آخرت آشنا شدیم و دانستیم که سرنوشت ابدی انسان‌ها براساس اعمال آنان در دنیا تعیین می‌شود، لازم است تا در این دنیا قدم در مسیری بگذاریم که موفقیت آن حتمی‌باشد و سرانجام و آخرتی آباد را برای ما رقم بزند. از آنجا که هدف از خلقت انسان رسیدن به مقام قرب خداوند است پس در حقیقت، او مسیر و هدف اصلی زندگی ماست. هر کس این نکته را دریابد و زندگی خود را در مسیر این هدف قرار دهد، در دنیا زندگی لذت‌بخش و مطمئن و در آخرت رستگاری ابدی را به‌دست خواهد آورد.

البته برای رسیدن به چنین هدف بزرگ و برتری، لازم است برنامه‌ریزی کنیم تا قدم در راهی بگذاریم که سرانجامی‌این‌گونه زیبا داشته باشد و در راهی قرار نگیریم که خود را گرفتار آتش دوزخ کرده باشیم.

پس لازم است بدانیم:

برای آنکه در این برنامه‌ریزی موفق شویم، چه اقدامات و کارهایی باید انجام دهیم؟

برای گام‌گذاشتن در مسیر قرب الهی و همچنین برای ثابت‌قدم ماندن در این راه، شایسته است اقدامات زیر را انجام دهیم :

۱ــ تصمیم و عزم برای حرکت : عزم به معنای اراده و تصمیم بر انجام کاری است. آدمی با عزم خویش، آنچه را که انتخاب کرده است، عملی می‌سازد. البته عزم و ارادهٔ انسان‌ها متفاوت است. هرقدر عزم قوی‌تر باشد، رسیدن به هدف آسان‌تر است. استواری بر هدف، شکیبایی و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به آن هدف، از آثار عزم قوی است. کارهای بزرگ، عزم‌های بزرگ می‌خواهد. آنان که عزم ضعیفی دارند، در برابر تندباد حوادث، تاب نمی‌آورند و مشکلات راه، آنان را به عقب‌نشینی وادار می‌کند. اما آنان که عزم قوی دارند، سرنوشت را به دست حوادث نمی‌سپارند و با قدرت به سوی هدف قدم برمی‌دارند. به همین جهت بعد از سفارش‌هایی که لقمان حکیم به فرزندش می‌کند و راه و رسم زندگی را به او نشان می‌دهد، به وی می‌گوید :

وَ اصبِر عَلیٰ ما اَصابَكَ	بر آنچه (در این مسیر) به تو می‌رسد صبر کن
اِنَّ ذٰلِكَ مِن عَزمِ الاُمورِ	که این از عزم و ارادهٔ در کارهاست.[۱]

مقایسه

انسان‌هایی را که دارای عزم قوی هستند، با انسان‌هایی که عزم و ارادهٔ ضعیف دارند، مقایسه کنید و فرق آنها را با یکدیگر بنویسید.

دارای عزم قوی	دارای عزم ضعیف
۱.	۱.
۲.	۲.
۳.	۳.
۴.	۴.

۲ــ عهد بستن با خدا : کسی که راه رستگاری را که همان قرب و نزدیک شدن به خداست، شناخته و می‌خواهد در این مسیر قدم بگذارد، با خدای خود پیمان می‌بندد که آنچه خداوند برای رسیدن به این

۱ــ سورهٔ لقمان، آیهٔ ۱۷

هدف مشخص کرده است، یعنی واجبات الهی را، انجام دهد و خداوند را خشنود سازد؛ همچنین از انجام آنچه که ما را از این هدف دور می‌سازد، یعنی کارهای حرام، اجتناب کند.

چقدر زیباست که خداوند، راه رستگاری ما را با رضایت خود همراه ساخته است؛ یعنی وقتی خدا از ما راضی خواهد بود که ما در مسیر رستگاری و خوشبختی خود گام برداریم؛ و آنگاه از ما ناخشنود خواهد بود که به خود ظلم کنیم و در مسیر هلاکت خود قدم گذاریم.

دربارهٔ عهد با خدا خوب است دو پیشنهاد زیر را انجام دهیم

اول : برای عهد بستن، بهترین زمان‌ها را انتخاب کنیم. بعد از نماز، شب‌های قدر و شب یا روز جمعه زمان‌های خوبی برای عهد بستن با خدا هستند.

دوم : عهد و پیمان خود را در زمان‌های معینی، مانند آخر هر هفته، آخر هر ماه یا شب قدر هر سال، تکرار کنیم تا استحکام بیشتر پیدا کند و به فراموشی سپرده نشود.

تـــدبّر

در ترجمهٔ آیات زیر بیندیشید و براساس آن به سؤالات زیر پاسخ دهید.

■ ... و هر که به عهدی که با خدا بسته وفادار بماند، به‌زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.

سورهٔ فتح، آیهٔ ١٠

■ کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آنهاست.

سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ٧٧

■ ... به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم.

سورهٔ بقره، آیهٔ ٤٠

الف) آنان که در زندگی پیمان‌های خود با خدا را می‌شکنند به چه عاقبتی دچار می‌شوند؟

١ــ .... ٢ــ ....

٣ــ .... ٤ــ ....

ب) عمل به عهد و پیمان‌های خود با خدا، چه ثمراتی دارد؟

١ــ .... ٢ــ ....

۳ــ مراقبت : باقی ماندن بر پیمان خود با خدا و وفای بر عهد، رضایت خدا را در پی دارد و شکستن پیمان، شرمندگی در مقابل او را به دنبال می‌آورد؛ عهدی که ابتدا بسته می‌شود، مانند نوزادی است که باید از او «مراقبت» شود تا با عهدشکنی، آسیب نبیند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : گذشت ایام، آفاتی در پی دارد و موجب از هم گسیختگی تصمیم‌ها و کارها می‌شود.[۱]

به‌طور مثال، کسی عهد می‌بندد که هر روز پس از نماز صبح، یک صفحه قرآن بخواند؛ او باید مراقب باشد که کارهای دیگر، او را به خود مشغول نکند و این تصمیم خود را فراموش نکند و نیز عواملی را که سبب سستی در اجرای این تصمیم می‌شود، از سر راه بردارد.

❋ بررسی

چه عواملی می‌تواند مانع اجرای تصمیم شود؟ برخی از آنها را نام ببرید :

۱ــ ....

۲ــ ....

۳ــ ....

۴ــ محاسبه و ارزیابی : بعد از مراقبت، نوبت محاسبه است تا میزان موفقیت و وفاداری به عهد، به‌دست آید و عوامل موفقیت یا عدم موفقیت، شناخته شود. بعد از محاسبه اگر معلوم شود که در انجام عهد خود موفق بوده‌ایم، خوب است خدا را سپاس بگوییم و شکرگزار او باشیم؛ زیرا می‌دانیم که او بهترین پشتیبان ما در انجام پیمان‌هاست.

اما اگر معلوم شود که سستی ورزیده‌ایم، خود را سرزنش کنیم و مورد عتاب قرار دهیم و از خداوند طلب بخشش کنیم و با تصمیم قوی‌تر، دوباره با خداوند عهد ببندیم و وارد عمل شویم. یادمان باشد که یک حسابرسی بزرگ در قیامت در پیش داریم و اگر خودمان در اینجا به حساب خود نرسیم، در قیامت به طور جدی اعمال ما را محاسبه خواهند کرد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

حاسِبوا اَنفُسَکُم قَبلَ اَن تُحاسَبوا

«به حساب خود رسیدگی کنید، قبل از اینکه به حساب شما برسند».[۲]

۱ــ غررالحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، ج۴، ص۶۲۶

۲ــ وسائل‌الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج۱۶، ص۹۹

بهتر است هر شب کارهای روز خود را ارزیابی کنیم و در پایان هفته نیز به حساب آن هفته، رسیدگی کنیم. همچنین، سالی یک بار برنامهٔ سال خود را مرور کنیم؛ یکی از بهترین زمان‌های محاسبهٔ سالانه، شب‌های قدر ماه مبارک رمضان است تا بتوانیم براساس آن، تصمیم‌های بهتری برای آینده بگیریم.

از امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام پرسیدند:

زیرک‌ترین انسان کیست؟

فرمود: کسی که از خود و عمل خود برای بعد از مرگ حساب بکشد.

پرسیدند: چگونه؟

فرمود: چون صبح تا شب به کار و زندگی پرداخت، در شب به خود برگردد و بگوید: ای نفس! امروز روزی بود که بر تو گذشت و دیگر باز نمی‌گردد. خدا دربارهٔ این روز از تو خواهد پرسید که آن را چگونه گذراندی و در آن چه کردی؟ آیا به یاد او و سپاس از او بودی؟ آیا گره از کار فروبستهٔ مؤمنی گشودی؟ آیا گرد غم از چهره‌ای زدودی؟ آیا ...؟[1]

تفکر در احادیث

در جدول زیر، سه سخن از امام علی عليه‌السلام آمده است.[2] در این سخنان تأمل کنید و آثاری که آن حضرت برای محاسبه بیان فرموده است، استخراج کنید.

حدیث	پیام
۱ــ مَن حاسَبَ نَفسَهُ وَقَفَ عَلیٰ عُیوبِهِ وَ اَحاطَ بِذُنوبِهِ وَ استَقالَ الذُّنوبَ وَ اَصلَحَ العُیوبَ	....
۲ــ ثَمَرَةُ المُحاسَبَةِ صَلاحُ النَّفسِ	....
۳ــ مَن حاسَبَ نَفسَهُ سَعِدَ	....

۱ــ بحارالأنوار، مجلسی، ج ۷۰، ص ۶۹

۲ــ تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، ص ۲۳۶

بیشتر بدانیم

نامه‌ای برای نجات

در زمان حیات مرحوم علامه طباطبائی رحمه‌الله، نویسندهٔ تفسیرالمیزان، جوانی دربارهٔ مشکلات خود نامه‌ای به ایشان می‌نویسد و می‌گوید :

... جوانی هستم ۲۲ ساله؛ در محیط و شرایطی زندگی می‌کنم که هوای نفس و آمال بر من تسلط فراوان دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و سبب بازماندن من از حرکت به سوی الله شده‌اند. درخواستی که از شما دارم این است که بفرمایید به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم... نصیحت نمی‌خواهم، بلکه دستورات عملی برای پیروزی، لازم دارم.

علامه طباطبائی، به این جوان این‌گونه پاسخ می‌گویند :

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که مرقوم داشته‌اید، لازم است همتی برآورده و توبه نموده، به مراقبه و محاسبه بپردازید. به این نحو که هر روز، طرف صبح که از خواب بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که هر عملی پیش آید، رضای خدا را مراعات خواهم کرد... و همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه دهید. وقت خواب، چهار ــ پنج دقیقه‌ای به کارهایی که در روز انجام داده‌اید، فکر کرده؛ یکی‌یکی از نظر بگذرانید، هرکدام مطابق رضای خدا انجام یافته، شکر کنید و هرکدام تخلف شده، استغفار کنید و این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگرچه در بادی حال [ابتدای کار]، سخت و در ذائقهٔ نفس تلخ می‌باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است ... .[1]

پیامبر و اهل‌بیت ایشان، برترین اسوه‌ها

برای حرکت در مسیر هدف، وجود اسوه و الگوهایی که راه را با موفقیت طی کرده و به مقصد رسیده‌اند، بسیار ضروری است. زیرا وجود این الگوها، اولاً به ما ثابت می‌کند که این راه موفقیت‌آمیز است؛ ثانیاً می‌توان از تجربهٔ آنان استفاده نمود و مانند آنان عمل کرد و از همه مهم‌تر اینکه می‌توان از آنان کمک گرفت و با دنباله‌روی از آنان سریع‌تر به هدف رسید. از این‌رو قرآن کریم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید :

«رسول خدا برای شما نیکوترین اسوه است».[2]

۱ــ نامه‌های عرفانی، علی محمدی، ص ۷۸۱

۲ــ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۱

و پیامبر نیز همواره از اهل‌بیت به عنوان انسان‌هایی برتر که مسیر زندگی را با موفقیت پیموده‌اند و پیروی از آنان موجب رستگاری و نجات انسان می‌شود، یاد کرده و ما را به الگو گرفتن از آنان دعوت کرده است.

■ ممکن است این سؤال به ذهن بیاید که چگونه می‌شود انسان‌های بزرگی را که حدود ۱۴۰۰ سال قبل زندگی کرده‌اند، اسوه قرار داد؟

پاسخ این است که اسوه بودن آن بزرگان مربوط به اموری که به طور طبیعی و با تحولات صنعتی تغییر می‌کنند، نیست. وسایل حمل و نقل، وسایل خانه، امکانات شهری، شکل و جنس پارچه‌ها و لباس‌ها از این قبیل‌اند.

اسوه بودن در اموری است که همواره برای بشر خوب و باارزش بوده‌اند. عدالت، گذشت، فداکاری، مهربانی، داشتن نظم و برنامه در زندگی و ... از ارزش‌هایی است که همواره مورد احترام بشر بوده است و با گذشت زمان، حتی درک بهتری از آنها نیز به دست آمده است. پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام اسوه‌های انسانیت هستند و انسانیت دیروز و امروز و فردا ندارد.

به‌طور مثال، امام حسین علیه‌السلام از پدر گرامی‌خود نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منزل، اوقات خود را سه قسمت می‌کرد. قسمتی برای عبادت، قسمتی برای اهل خانه و قسمتی برای رسیدگی به کارهای شخصی. سپس آن قسمتی را که به خود اختصاص داده بود، میان خود و مردم تقسیم می‌کرد و مردم را به حضور می‌پذیرفت و به کارهایشان رسیدگی می‌کرد.[۱]

برنامه‌ریزی و تقسیم زمان، درس و الگویی همیشگی است که از این حدیث به‌دست می‌آید.

■ همچنین ممکن است این سؤال پیش آید که پیامبر یک انسان معصوم است؛ چگونه می‌توان ایشان را اسوه قرار داد و مثل او عمل کرد؟

پاسخ این است که ما او را اسوهٔ کامل خود قرار می‌دهیم؛ چون می‌دانیم که هر کاری که انجام داده، درست بوده و مطابق دستور خداوند بوده است. اما اسوه قرار دادن ایشان به این معنا نیست که ما عین او باشیم و در همان حد عمل کنیم، بلکه بدین معناست که در حد توان از ایشان پیروی کنیم و خود را به راه و روش ایشان نزدیک‌تر کنیم.

امیرالمؤمنین دربارهٔ چگونگی پیروی از ایشان می‌فرماید :

آگاه باش برای هر پیروی‌کننده‌ای، امام و پیشوایی است که باید از او تبعیت کند و از علم او کسب نور کند. هشیار باش، امام شما از دنیایش به دو لباس کهنه و از خوراکش به دو قرص نان کفایت کرده است. اما شما قطعاً توانایی این قناعت را ندارید؛ ولی با پرهیزکاری و کوشش [در راه خدا] و عفت و درستکاری مرا یاری کنید.[۲]

۱ــ معانی‌الأخبار، شیخ صدوق، ص۸۱

۲ــ نهج‌البلاغه، نامهٔ ۴۵

دفتر برنامه‌ریزی

یک دفتر شخصی تهیه کنید و برنامه‌های زندگی خود را به‌طور منظم در آن یادداشت نمایید. این دفتر می‌تواند شامل دو قسمت باشد:

۱ــ عهدهای کلی و اساسی که برای تمام زندگی بسته می‌شود. ۲ــ برنامه‌ها و عهدهای روزانه یا هفتگی.

بهتر است هر یک از این دو قسمت دارای بخش‌های معین باشد که بتوانید به راحتی آنها را پیگیری کنید و در آن اصلاحات لازم را به‌عمل آورید. به‌طور مثال، برای برنامه‌های روزانه یا هفتگی می‌توانید مانند جدول عمل کنید.

<table>
<tr><td colspan="3">مورد عهد:</td><td colspan="2">تاریخ:</td></tr>
<tr><td colspan="5">مراقبت: نکاتی که در طول عمل به این عهد، باید رعایت کنیم:
۱ــ ....
۲ــ ....</td></tr>
<tr><td colspan="5">محاسبه:</td></tr>
<tr><td>زمان</td><td>میزان موفقیت</td><td>عوامل موفقیت</td><td>عوامل شکست</td><td>راه‌های کسب موفقیت بیشتر</td></tr>
<tr><td></td><td></td><td></td><td></td><td></td></tr>
</table>

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
رازهای زندگی	مرتضی نظری	منادی تربیت	دانش‌آموز
نامه‌های بلوغ	علی صفایی حائری	لیلة‌القدر	دانش‌آموز
سیمای روزانهٔ فرد مسلمان	محراب صادق‌نیا	مرکز پژوهش‌های صدا و سیما	دانش‌آموز / معلم
تصمیم‌های بزرگ جوانی	محمدباقر پورامینی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز
این‌گونه باشیم	جواد محدثی	بوستان کتاب	دانش‌آموز
الفبای زندگی	جواد محدثی	بوستان کتاب	دانش‌آموز / معلم

پاسخ سؤالات شما

اگر در مسیر گام برداشتن به سوی خدا، سؤال‌هایی در زمینه‌های مختلف برای ما پیش آمد، به چه کسانی مراجعه کنیم؟

به کسانی که توانایی پاسخ‌گویی در مسائل دینی را دارند، مانند دبیران دینی و قرآن، امام جماعت محل و مراکز مطمئن علمی‌مراجعه کنیم و سؤال خود را با آنها در میان بگذاریم.

برخی از این مراکز علمی‌عبارت‌اند از:

۱ــ ادارهٔ مشاوره و پاسخ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها	Porseman.org
۲ــ مؤسسهٔ فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان	www.Tebyan.net
۳ــ پایگاه اینترنتی حوزه	www.hawzeh.net
۴ــ پایگاه جامع پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی	www.eporsesh.com
۵ــ مرکز فرهنگ و معارف قرآن	www.Porsemanequran.com
۶ــ مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی	www.Pasokhgoo.ir
۷ــ مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزهٔ علمیه قم	www. andisheqom.com
۸ــ پاسخ به سؤالات شرعی بانوان	www.behdokht.ir
۹ــ	www.Islamquest.net
۱۰ــ	www.erfan.ir
۱۱ــ	www.Javab.ir

بیشتر بدانیم

عمل کنید، عمل؛ سپس آن را ناتمام نگذارید و به پایان برسانید و در تصمیمی که گرفته‌اید استقامت بورزید، استقامت. صبور باشید، صبور. پرهیزکاری پیشه کنید، پرهیزکاری. قطعاً برای شما است پایانی [بهشت]، پس خود را به آن پایان برسانید.

با انجام آنچه خداوند از حق خود بر شما واجب کرده است و وظایفی که برای شما بیان داشته است، به خداوند روی آورید. من شاهد شمایم و روز قیامت به نفع شما شهادت خواهم داد.

نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۸

اندیشه و تحقیق

۱ــ برای ثابت قدم ماندن در مسیر قرب به خداوند چه اقداماتی لازم است؟

۲ــ مقصود از اینکه رسول خدا ﷺ برای مسلمانان اسوه است، چیست؟



استماع و فردخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

اِنَّ فی خَلقِ السَّمٰوٰتِ وَالاَرضِ وَاختِلافِ الَّیلِ وَالنَّهارِ
وَالفُلکِ الَّتی تَجری فِی البَحرِ بِما یَنفَعُ النّاسَ وَما اَنزَلَ اللهُ
مِنَ السَّماءِ مِن ماءٍ فَاَحیا بِهِ الاَرضَ بَعدَ مَوتِها وَبَثَّ فیها
مِن کُلِّ دابَّةٍ وَتَصریفِ الرِّیٰحِ وَالسَّحابِ المُسَخَّرِ
بَینَ السَّماءِ وَالاَرضِ لَاٰیٰتٍ لِقَومٍ یَعقِلونَ ﴿۱۶۴﴾ وَمِنَ النّاسِ
مَن یَتَّخِذُ مِن دونِ اللهِ اَندادًا یُحِبّونَهُم کَحُبِّ اللهِ ۖ وَالَّذینَ
آمَنوا اَشَدُّ حُبًّا لِلهِ ۗ وَلَو یَرَی الَّذینَ ظَلَموا اِذ یَرَونَ العَذابَ
اَنَّ القُوَّةَ لِلهِ جَمیعًا وَاَنَّ اللهَ شَدیدُ العَذابِ ﴿۱۶۵﴾
اِذ تَبَرَّاَ الَّذینَ اتُّبِعوا مِنَ الَّذینَ اتَّبَعوا وَرَاَوُا العَذابَ
وَتَقَطَّعَت بِهِمُ الاَسبابُ ﴿۱۶۶﴾ وَقالَ الَّذینَ اتَّبَعوا لَو اَنَّ لَنا
کَرَّةً فَنَتَبَرَّاَ مِنهُم کَما تَبَرَّءوا مِنّا ۗ کَذٰلِکَ یُریهِمُ اللهُ
اَعمالَهُم حَسَرٰتٍ عَلَیهِم ۖ وَما هُم بِخٰرِجینَ مِنَ النّارِ ﴿۱۶۷﴾
یٰاَیُّهَا النّاسُ کُلوا مِمّا فِی الاَرضِ حَلٰلًا طَیِّبًا وَلا تَتَّبِعوا
خُطُوٰتِ الشَّیطٰنِ ۚ اِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبینٌ ﴿۱۶۸﴾ اِنَّما یَاْمُرُکُم
بِالسّوءِ وَالفَحشاءِ وَاَن تَقولوا عَلَی اللهِ ما لا تَعلَمونَ ﴿۱۶۹﴾

ترجمه

سورهٔ بقره، آیات ۱۶۴ تا ۱۶۹

به راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند [و] موجب سود مردمند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است برای گروهی که می‌اندیشند واقعاً نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد. ۱۶۴

و برخی از مردم در کنار خدا همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند. [و کاش] کسانی که ستم نموده‌اند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند می‌دانستند تمام نیرو[ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است. ۱۶۵

آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد. ۱۶۶

و پیروان می‌گویند کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می‌جستیم. این‌گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مایه حسرت‌هاست به ایشان می‌نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند. ۱۶۷

ای مردم از آنچه در زمین است حلال پاکیزه را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. ۱۶۸

[او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و [وا می دارد] تا علیه خدا چیزی را بگویید که بدان آگاه نیستید. ۱۶۹

درس نهم

دوستی با خـدا

«بارالها! خوب می‌دانم هر کس لذت دوستی‌ات را چشیده باشد، غیر تو را اختیار نکند و آن کس با تو انس گیرد، لحظه‌ای از تو روی‌گردان نشود،

بارالها! ای آرمان دل مشتاقان و ای نهایت آرزوی عاشقان!

دوست داشتنت را از خودت خواهانم».[1]

***

به‌راستی دوستی با خدا چه آثاری دارد که پیشوایان دین و پیروان ایشان مشتاق آن بوده‌اند؟

چگونه می‌توان دل را به این آذین آراست؟

۱ــ برگرفته از دعای مناجات المحبین امام سجاد علیه‌السلام

نقش محبت

محبت و دوستی سرچشمه بسیاری از تصمیم‌ها و کارهای انسان است. فعالیت‌هایی که آدمی در طول زندگی انجام می‌دهد ریشه در دلبستگی‌ها و محبت‌های او دارد و همین محبت‌هاست که به زندگی آدمی جهت می‌دهد. به هر میزان که محبت شدیدتر باشد، تأثیر آن نیز در زندگی عمیق‌تر و گسترده‌تر است؛ مثلاً کسی که دوستدار ثروت است، سمت و سوی همه کارهای خود را رسیدن به ثروت قرار می‌دهد. کسی که شیفتهٔ مد است، دل‌مشغولی شب و روز او دست یافتن به آخرین مدهاست و کسی که محبوب و معشوق خود را دانشمند یا هنرمندی قرار می‌دهد، ظاهر و حتی سبک زندگی خود را شبیه وی می‌سازد.

چقدر می‌ارزیم؟!

عده‌ای از اندیشمندان صاحب نام در علوم انسانی، در یکی از کشورهای اروپایی جمع شده بودند تا دربارهٔ موضوع «معیار ارزش واقعی انسان» بحث و تبادل نظر کنند.

دلیل انتخاب این بحث این بود که ما برای سنجش ارزش بسیاری از موجودات، معیار خاصی داریم؛ مثلاً معیار ارزش طلا به عیار آن، معیار ارزش درخت میوه به کیفیت محصول آن و معیار ارزش مزرعه، میزان حاصلخیزی آن است؛ در این میان، ارزش انسان را با چه معیاری باید سنجید؟

هر کدام از جامعه‌شناسان در این باره حرف‌هایی زدند و معیارهای خاصی ارائه دادند. وقتی نوبت به من رسید، به جایگاه رفتم و گفتم: اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشقش یک آپارتمان است، در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است. کسی که عشقش ماشین است، ارزشش به همان میزان است، اما کسی که عشقش خداوند متعال است، ارزشش به‌اندازهٔ خداست. با تمام شدن حرفم تمامی جامعه‌شناسان حاضر در جلسه برای چند دقیقه بلند شدند و برایم دست زدند. وقتی تشویق آنها تمام شد، گفتم: عزیزان! این کلام من نبود. بلکه از شخصی به نام علی علیه‌السلام است. ایشان می‌فرماید:

ارزش هر انسانی به‌اندازهٔ چیزی است که دوست می‌دارد.[1]

وقتی این کلام را گفتم دوباره به نشانهٔ احترام به شخصیت حضرت علی علیه‌السلام از جا بلند شدند و با تعجب نام ایشان را بر زبان جاری می‌کردند.[2]

تا در طلب گوهر کانی، کانی — تا در هوس لقمهٔ نانی، نانی

این نکتهٔ رمز اگر بدانی، دانی — هر چیز که در جستن آنی، آنی[3]

۱ــ نهج‌البلاغه، حکمت ۸۱ ۲ــ خاطره‌ای از علامه محمدتقی جعفری ۳ــ مولوی، دیوان شمس، رباعیات

فعالیت کلاسی

پیامبر اکرم ﷺ : هر کس در روز قیامت با محبوب خود محشور می‌شود.[1]

با توجه به حدیث بالا بگویید چرا در روز قیامت انسان با همان‌هایی که در دنیا آنها را محبوب خود قرار داده است، همراه و هم‌نشین می‌شود و به سرانجام همان‌ها دچار خواهد شد؟

محبت به خدا

اگر انسان دل به سرچشمهٔ کمالات و زیبایی‌ها سپارد، و قلب خود را جایگاه او کند، زندگی‌اش رنگ و بوی دیگری می‌یابد و هر میزان که ایمان انسان به خدا بیشتر شود، محبت وی نیز به خدا بیشتر می‌شود. عشق و محبت الهی افسردگی، ترس و یأس را از بین می‌برد و به انسان نشاط، شجاعت و قدرت می‌بخشد. محبت الهی، تنبل را چالاک و زرنگ، بخیل را بخشنده، کم‌طاقت را صبور می‌کند و سرانجام آدمی‌را از خودخواهی به ایثار و از خودگذشتگی می‌رساند. عشق به خدا چون اکسیری است که مرده را حیات می‌بخشد و زندگی حقیقی به وی عطا می‌کند. این همه تحول به این دلیل است که قلب انسان جایگاه خداست و جز با خدا آرام و قرار نمی‌یابد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : قلب انسان حرم خداست؛ در حرم خدا غیر خدا را جا ندهید.[2]

از همین رو، قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را، دوستی و محبت شدید آنان نسبت به خدا می‌داند :

وَ مِنَ النّاسِ مَن یَتَّخِذُ مِن دونِ اللّٰهِ اَندادًا	و بعضی از مردم همتایانی را به‌جای خدا می‌گیرند.
یُحِبّونَهُم کَحُبِّ اللّٰهِ	آنان را دوست می‌دارند مانند دوستی خدا
وَ الَّذینَ آمَنوا اَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ	اما کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند.[3]

۱ــ اصول کافی کلینی، ج۲، ص ۱۲۶

۲ــ بحارالأنوار، مجلسی، ج۶۷، ص۲۵

۳ــ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۶۵

بیشتر بدانیم

عاشقانه‌ای با خدا

من عشق را آموخته بودم؛ اما به چه چیز عشق ورزیدن را نه؛ به دنیا عشق ورزیدم، به مال و منال عشق ورزیدم، به مدرسه عشق ورزیدم، به دانشگاه عشق ورزیدم. اما همه اینها بعد از مدت کمی جای خود را به عشق حقیقی و اصیل داد؛ یعنی عشق به تو. فهمیدم عشق به تو پایدار است و دیگر عشق‌ها، عشق‌های دروغین است... پس به عشق تو دل بستم.

بعد از چندی که به تو عشق ورزیدم به یکباره به خود آمدم. دیدم که من کوچک‌تر از آنم که عاشق تو شوم و تو بزرگ‌تر از آنی که معشوق من قرار بگیری. فهمیدم در این مدت که فکر می‌کردم عاشق تو هستم اشتباه می‌کردم. این تو بودی که عاشق من بودی و مرا [به سوی خود] می‌کشاندی.

اگر من عاشق تو بودم، باید یکسره به دنبال تو می‌آمدم. ولیکن وقتی توجه می‌کنم می‌بینم گاهی اوقات در دام شیطان افتاده‌ام؛ ولی باز به راه مستقیم آمده‌ام. حال می‌فهمم این تو بودی که عاشق بنده‌ات بودی و هرگاه او صید شیطان می‌شد، تو دام شیطان را پاره کردی. هر شب به انتظار او [بنده‌ات] می‌نشستی تا بلکه یک شب او را ببینی. حالا می‌فهمم که تو عاشق صادق بنده‌ات هستی.

بخش‌هایی از دست نوشته‌های
شهید ناصرالدین باغانی که در ۱۹ سالگی
در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید

آثار محبت به خدا و راه‌های افزایش آن

پیروی از دستورات خداوند، دوستی با دوستان او و بیزاری از دشمنانش بخشی از آثار محبت به خداست. البته بین محبت به خدا و این آثار رابطه‌ای دوسویه است؛ یعنی همان‌طور که محبت خدا موجب بروز این آثار می‌شود، تداوم و استمرار در پیروی از دستورات خداوند و عشق ورزیدن به دوستان و برائت از دشمنانش، موجب تقویت محبت انسان به خدا نیز می‌شود.

۱ــ پیروی از خداوند: نمی‌شود انسان از صمیم دل کسی را دوست داشته باشد اما از فرمانش سرپیچی کند. این سرپیچی نشانهٔ عدم صداقت در دوستی است.

برخی می‌گویند: اگر قلب انسان با خدا باشد، کافی است و عمل به دستورات او ضرورتی ندارد، آنچه اهمیت دارد، درون و باطن انسان است، نه ظاهر او. اما این توجیه، با کلام خداوند سازگار نیست. خداوند، عمل به دستوراتش را که توسط پیامبر ارسال شده است، شرط اصلی دوستی با خود اعلام می‌کند:

قُل اِن کُنتُم تُحِبّونَ اللّهَ	بگو اگر خدا را دوست دارید
فَاتَّبِعونی یُحبِبکُمُ اللّهُ	از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد
وَ یَغفِر لَکُم ذُنوبَکُم	و گناهانتان را ببخشد
وَ اللّهُ غَفورٌ رَحیمٌ	و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.[۱]

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

ما اَحَبَّ اللّهَ مَن عَصاه؛ کسی که از فرمان خدا سرپیچی می‌کند، او را دوست ندارد.[۲]

خداوند در خواسته‌هایش فقط و فقط به مصلحت ما نظر دارد. او خیرخواهانه به ما هشدار می‌دهد و ما را به کارهایی که به نفع ماست، راهنمایی می‌کند. حتی اگر احساس کنیم انجام برخی دستورات خداوند برای ما دشوار است، باید مطمئن باشیم که این دستور برای رستگاری ما ضروری است.

تفکر در احادیث

اگر ما کسی را دوست داشته باشیم، تلاش می‌کنیم هر آنچه را او دوست دارد انجام دهیم تا علاقهٔ خود را به او نشان دهیم و خود را بیشتر به او نزدیک کنیم. با توجه به احادیث زیر بگویید برای اینکه رابطهٔ دوستی خود را با خدا بیشتر کنیم، چه کارهایی را باید انجام دهیم.

خداوند، بندهٔ گناهکار توبه‌کننده را دوست دارد.[۳]

خداوند، انسان با حیایِ بردبارِ باعفّتی را که پاکدامنی می‌ورزد، دوست دارد.[۴]

خداوند، رسیدگی به دل‌سوختگان و درماندگان را دوست دارد.[۵]

خداوند، کسی که جوانی‌اش را در اطاعت او بگذراند، دوست دارد.[۶]

خداوند، زیبایی و آراستگی را دوست دارد.[۷]

۱ــ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۳۱
۲ــ امالی، شیخ صدوق، ص ۳۶۹
۳ــ اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۵
۴ــ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۲
۵ــ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۵
۶ ــ نهج‌الفصاحة، حدیث ۸۰۰
۷ــ اصول کافی، ج ۶، ص ۴۴۰

۲ــ دوستی با دوستان خدا : اگر می‌خواهیم محبت خداوند در دلمان خانه کند، باید محبت کسانی را که رنگ و نشانی از او دارند و خداوند محبت و دوستی آنان را به ما توصیه کرده، در دل جای دهیم و هر میزان که این علاقه بیشتر و قوی‌تر باشد، محبت ما نیز به خدا فزون‌تر می‌شود. انبیا و اولیای الهی و مجاهدان راه حق و آنان که در مسیر بندگی خدا حرکت کردند، دوستان خداوند هستند و برترین این دوستان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام می‌باشند که با تمام وجود به خدا عشق ورزیدند و زندگی خود را در اطاعت کامل خداوند سپری کردند. دوستی با آنان، همان دوستی با خداوند و محبت به آنان در مسیر محبت به خداوند است. البته این دوستی و محبت نیز بایستی همچون محبت به خدا، همراه با عمل و پیروی از آنان باشد.

۳ــ بیزاری از دشمنان خدا و مبارزه با آنان : عاشق روشنایی، از تاریکی می‌گریزد و آن‌کس که به دوستی با خدا افتخار می‌کند، با هرچه ضد خداست، مقابله می‌نماید. او دوستدار حق و دشمن باطل است.

عاشقان خدا پرچمدار مبارزه با ستم و ستمگران بوده‌اند. همهٔ پیامبران، از حضرت نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم زندگی خود را در مبارزه با ستم و پلیدی گذراندند و پرچم مبارزه را از نسلی به نسل بعد منتقل کردند. نمی‌شود کسی دوستدار خداوند باشد؛ امّا زشتی و ستم را در جامعه ببیند و سکوت اختیار کند.

از این‌رو، «جهاد در راه خدا» در برنامهٔ تمام پیامبران الهی بوده و بیشتر آنان در حال مبارزه با ستمگران به شهادت رسیده‌اند. امروزه نیز مشاهده می‌کنیم که مستکبران و ستمگران برای رسیدن به منافع دنیایی خود، حقوق ملت‌ها را زیر پا می‌گذارند و آنان را از حقوقشان محروم می‌کنند. رنج و محرومیت مردم فلسطین، یمن، سوریه، عراق، بحرین و... نمونهٔ آشکاری از رفتار مستکبران است که جز با مبارزه، برطرف نخواهد شد.

درنتیجه، دینداری، با دوستی خدا آغاز می‌شود و برائت و بیزاری از دشمنان خدا را به دنبال می‌آورد. اگر کسی بخواهد قلبش را خانهٔ خدا کند، باید شیطان و امور شیطانی را از آن بیرون کند. جملهٔ «لا اله الا اللّٰه» که پایه و اساس بنای اسلام است، مرکب از یک «نه» و یک «آری» است : «نه» به هرچه غیرخدایی است و «آری» به خدای یگانه.[1]

پس دینداری بر دو پایه استوار است : تولّی (دوستی با خدا و دوستان او) و تبرّی (بیزاری از باطل و پیروان او). هرچه دوستی با خدا عمیق‌تر باشد، نفرت از باطل هم عمیق‌تر است.

امام خمینی قدس سره برمبنای همین تحلیل، به مسلمانان جهان این‌گونه سفارش می‌کنند :

«باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند».[2]

۱ــ سیری در نهج‌البلاغه، شهید مطهری، ص ۲۸۵

۲ــ پیام امام خمینی قدس سره به مناسبت حج ۱۴۰۷ هـ.ق (۱۳۶۶ ش)

❊ بـررسی

با بررسی دنیای امروز، بزرگ‌ترین دشمنان خدا و متجاوزان به حقوق انسان‌ها را معرفی کنید و سپس راه‌های مؤثر برای مقابله با آنان را که همهٔ ستمدیدگان جهان بتوانند انجام دهند، پیشنهاد دهید.

پاسخ سؤالات شما

ورود بیگانگان ممنوع!



برخی وقتی به زیبایی دوستی با خدا پی می‌برند، آرزوی راه یافتن محبت او به قلب خود را دارند؛ اما در رسیدن به این خواسته با یک مشکل مواجه می‌شوند و آن اینکه محبت کسانی را به دل راه داده‌اند که خدای مهربان از آن راضی نیست و آن را به صلاح انسان نمی‌داند؛ حال می‌پرسند چگونه می‌توانیم محبت آنها را از دل خارج کنیم؟

برای بیرون‌راندن این محبت‌ها از دل، توجه به منشأ شکل‌گیری آنها ضروری است. با توجه به روایات، منشأ اصلی گرفتار شدن به این‌گونه محبت‌ها، غفلت از خدا و یاد اوست. یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام از آن حضرت دربارهٔ عشق‌های باطل پرسید. ایشان فرمود : دل‌هایی که از یاد خدا خالی شده باشد، خداوند محبت غیر خودش را به این دل‌ها می‌چشاند.[1]

بنابراین، **گام اول** برای بیرون کردن محبت غیرخدا، رو آوردن به یاد و ذکر خداست. انجام واجباتی مانند نماز و روزه، حضور در مکان‌های مقدسی همچون مسجد و زیارتگاه‌ها، توجه به خواندن قرآن و نیز دعاهایی همچون دعای کمیل، دعای ابوحمزهٔ ثمالی، دعاهای صحیفه سجادیه، حضور در مجالس و مراسم دینی مانند اعتکاف، مجالس توسل به اهل بیت و مطالعهٔ زندگانی انسان‌هایی که عشق به خدا را در دل پرورانده‌اند (همچون کتاب‌های زندگی شهدا) به تقویت یاد خدا کمک فراوانی می‌کند.

۱ــ علل‌الشرایع، شیخ صدوق، ص ۱۴۰

دومین گام، مبارزه با تخیلات باطل است؛ چرا که یکی از اصلی‌ترین راه‌های زیاد شدن عشق‌های باطل، غرق شدن در تخیلات است. پس هر چیزی که یادآور خاطرات این عشق است، باید از خود دور کرد. هدیه، نامه، پیامک، ایمیل، عکس و... نمونه‌هایی از این دسته‌اند که باید آنها را از بین برد.

سومین گام، افزایش روابط محبت‌آمیز با خانواده است. بسیاری از افرادی که گرفتار عشق‌های کاذب می‌شوند، با اعضای خانوادهٔ خود چنین ارتباط محبت‌آمیزی ندارند. در دین اسلام توصیه زیادی به محبت کردن به اعضای خانواده شده است. هر چه ارتباط و محبت ما نسبت به پدر و مادر و یا خواهر و برادر زیاد شود، انسان احساس نیاز کمتری به محبت‌های نامشروع پیدا می‌کند.

چهارمین گام، قطع ارتباط با طرف مقابل است. البته‌این قطع ارتباط اگر همراه با توجه به سه گام قبلی نباشد، تأثیری نخواهد داشت.

پس از انجام این مراحل، انسان احساس می‌کند قلبش بیش از گذشته از عشق به خدا لبریز شده و آرامشی الهی سراسر زندگی او را در بر گرفته است.

ره از اغیار خالی کن چو عزم کوی ما داری	نظر بر غیر ما مفکن چو قصد روی ما داری
من آن شمعم که در مجلس مرا پروانه بسیارند	بسوزان خویش را چون او اگر خود بوی ما داری
ز معشوقان هرجایی تو را چون کار بگشاید	حرامت باد اگر رغبت به غیر سوی ما داری
مسلم آن زمان باشد تو را لاف سرافرازی	که در میدان جانبازان سرت را گوی ما داری
درون باطن خود را به نور ما منور کن	اگرچه ظاهر خود را به جست‌وجوی ما داری

***

اندیشه و تحقیق

۱ــ برخی افراد، مخالف دستورات خداوند مانند نماز نیستند اما با بهانه‌های مختلف، از انجام آن شانه خالی می‌کنند، آیا این افراد می‌توانند ادعا کنند که ما خدا را دوست داریم؟ چرا؟

۲ــ برای تقویت بیزاری از باطل و بی‌تفاوت نبودن در مقابل باطل صفتان چه می‌توان کرد؟

۳ــ چگونه می‌توان دریافت که در دوستی با خدا و دشمنی با بدی‌ها صادق هستیم؟

۴ــ فردی می‌گوید : «اساس دین بر محبت است؛ بنابراین دل مسلمانان نباید جایگاه کینه و نفرت از کسی باشد»؛ شما با او موافقید یا خیر؟ چرا؟

پیشنهاد

۱ــ در زندگی پیامبران و امامان و مجاهدان راه خدا تحقیق کنید و نمونه‌هایی از اشتیاق آنها به حق و مبارزه‌شان با زشتی و باطل را نشان دهید.

۲ــ امام خمینی قدس‌سره که از پیروان راستین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، زندگی خود را در مبارزه با ستم و باطل گذراند. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از این مبارزه‌ها را بیان کنید؟



استماع و فردخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

یٰاَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقونَ ﴿۱۸۳﴾ اَیّامًا مَعدوداتٍ ۚ فَمَن کانَ مِنکُم مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَیّامٍ اُخَرَ ۚ وَ عَلَی الَّذینَ یُطیقونَهُ فِديَةٌ طَعامُ مِسکینٍ ۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَیرًا فَهُوَ خَیرٌ لَهُ ۚ وَ اَن تَصوموا خَیرٌ لَکُم اِن کُنتُم تَعلَمونَ ﴿۱۸۴﴾ شَهرُ رَمَضانَ الَّذی اُنزِلَ فیهِ القُرآنُ هُدًی لِلنّاسِ وَ بَیِّنٰتٍ مِنَ الهُدیٰ وَ الفُرقانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ ۖ وَ مَن کانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَیّامٍ اُخَرَ ۗ یُریدُ اللهُ بِکُمُ الیُسرَ وَ لا یُریدُ بِکُمُ العُسرَ وَ لِتُکمِلُوا العِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللهَ عَلیٰ ما هَدٰکُم وَ لَعَلَّکُم تَشکُرونَ ﴿۱۸۵﴾ وَ اِذا سَاَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ ۖ اُجیبُ دَعوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ فَلیَستَجیبوا لی وَ لیُؤمِنوا بی لَعَلَّهُم یَرشُدونَ ﴿۱۸۶﴾

ترجمه

سورهٔ بقره، آیات ۱۸۳ تا ۱۸۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] واجب شده بود به امید اینکه پرهیزگاری کنید. ۱۸۳

[روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است] [ولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]. و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست، کفاره‌ای است که خوراک دادن به بینوایی است؛ و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است و روزه گرفتن برای شما بهتر است، اگر بدانید. ۱۸۴

ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن نازل شده است،[کتابی] که مردم را راهبر و [دربردارنده] نشانه‌های آشکار هدایت و [معیار] تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد. و باید آن روزهای مشخص [ماه رمضان] را کامل کنید و باید خدا را به پاس آنکه هدایتتان کرده است به بزرگی بستایید و به امید اینکه شکرگزاری کنید. ۱۸۵

و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس [آنان نیز] باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند به امید اینکه راه یابند. ۱۸۶

درس دهم

یاری از نماز و روزه

خدای مهربان برای زندگی ما انسان‌ها برنامه‌ای تنظیم کرده که دربردارندهٔ احکام و وظایف گوناگونی در ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت است. با عمل به این برنامه و احکام و دستورات آن، انسان می‌تواند در مسیر نزدیک شدن به خدا گام بردارد و به رستگاری در دنیا و آخرت برسد. اگرچه تمامی این احکام و دستورات در جهت مصلحت ما است؛ اما انسان دوست دارد حکمت و علت احکام الهی را بداند و با معرفت بیشتر دستورات الهی را انجام دهد. از این‌رو، خدای متعال برخی از فایده‌های مهم‌ترین احکام خود را از طریق آیات قرآن کریم و سخنان معصومان به اطلاع ما رسانده است. در این درس با فایدهٔ دو عمل مهم در زندگی هر فرد مسلمان، یعنی نماز و روزه آشنا می‌شویم و پاسخ سؤالات زیر را می‌یابیم :

۱ــ چرا در هر روز، پنج بار به نماز می‌ایستیم؟

۲ــ حکمت روزه چیست؟ چرا یک فرد مسلمان باید روزه بگیرد؟

۳ــ احکام دیگر روزه کدام‌اند؟

خداوند در آیات مختلفی، فایده‌های نماز و روزه را بیان فرموده است. دو فایدۀ نماز عبارت‌اند از :

۱ــ یاد خدا، ۲ــ دوری از گناه.

مهم‌ترین فایدۀ روزه نیز عبارت است از : **تقوا**.

در این درس به فایدۀ دوم نماز که با فایدۀ روزه؛ یعنی تقوا ارتباط دارد، می‌پردازیم و این دو را با هم بررسی می‌کنیم.

راستی، تقوا چیست؟ چرا قرآن کریم همواره مردم را دعوت به تقوا می‌کند؟

تقوا

برای اینکه حقیقت تقوا را دریابیم، ابتدا مثالی را که امیرمؤمنان علی ؑ بیان فرموده است، ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرماید :

«مَثَل انسان‌های بی‌تقوا مَثَل سوارکارانی است که سوار بر اسب‌های چموش و سرکشی شده‌اند که لجام[1] را پاره کرده و اختیار را از دست سوارکار گرفته‌اند؛ به بالا و پایین می‌پرند و عاقبت، سوارکار را در آتش می‌افکنند. اما مَثَل آدم‌های باتقوا، مَثَل سوارکارانی است که بر اسب‌های رام سوار شده‌اند و لجام اسب را در اختیار دارند و راه می‌پیمایند تا اینکه وارد بهشت شوند».[2]

تفاوت اصلی میان این دو سوارکار که یکی به‌هلاکت می‌رسد و دیگری به رستگاری، در سرکشی و لجام‌گسیختگی اسب یکی از آنها، و رهوار و مطیع بودن اسب دیگری است.

این لجام‌گسیختگی و سرکشی در انسان بی‌تقوا و رهواری و مطیع بودن در انسان باتقوا به چه معناست؟

«تقوا» به معنای «حفاظت» و «نگهداری» است. انسان باتقوا خودنگهدار است و خود را از گناه حفاظت می‌کند؛ یعنی بر خودش مسلط است و زمام و لجام نفس خود را در اختیار دارد و نمی‌گذارد نفس با سرکشی او را در دره‌های هولناک گناه بیندازد. انسان باتقوا، می‌کوشد روزبه‌روز بر توانمندی خود بیفزاید تا اگر در شرایط گناه و معصیت قرار گرفت، آن قوت و نیرو او را حفظ کند و از آلودگی نگه دارد.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه تقوا را در خود به‌وجود آوریم که بتوانیم در مواقع خطر بر خود مسلط باشیم و از گناه دوری کنیم؟

قرآن کریم راه‌های متعددی برای کسب تقوا به ما نشان داده که در این درس به دو مورد مهم از آنها، یعنی «نماز» و «روزه» اشاره می‌کنیم.

۱ــ لجام : افسار

۲ــ نهج‌البلاغه، خطبۀ ۱۶

نماز و بازدارندگی از گناه

انسانی که پنج بار در طول روز نماز به‌پا می دارد، یاد خدا را در دل خود زنده می کند و حضور او را در جای جای زندگی احساس می کند. توجه به حضور خدا در زندگی و نظارت او بر اعمال، موجب می‌شود تا انسان دست به هر کاری نزند و از گناهان دوری کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

... وَ اَقِمِ الصَّلاةَ — و نماز را برپا دار،

اِنَّ الصَّلاةَ تَنهیٰ عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنکَرِ — که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد

وَ لَذِکرُ اللّٰهِ اَکبَرُ — و قطعاً یاد خدا بالاتر است،

وَ اللّٰهُ یَعلَمُ ما تَصنَعونَ — و خدا می‌داند چه می کنید.[1]

با این حال، برخی می گویند : «ما نماز می‌خوانیم اما تأثیر آن را کمتر در خود مشاهده می‌کنیم و معمولاً دست از رفتارهای قبلی برنمی‌داریم. پس چگونه نماز بازدارندهٔ انسان از زشتی‌ها و منکرات است؟»

شایسته است دقت کنیم که تأثیر نماز به تداوم و به میزان دقت و توجه ما بستگی دارد. چنان‌که اگر گفته شود هرکس درس بخواند، موفق می‌شود، طبیعتاً موفقیت همه یکسان نیست و به نحوه و کیفیت درس خواندن آنها بستگی دارد. بنابراین اگر نمازهای روزانهٔ خود را ترک نکنیم و دقت و توجه خود را در نماز افزایش دهیم، از آن تأثیر خواهیم پذیرفت. نمی‌توان انتظار داشت خواندن چند رکعت نماز شتاب‌زده و بدون رعایت آداب، تأثیر چندانی در ما داشته باشد. اگر تلاش کنیم روزبه‌روز نماز را با کیفیت بهتر و رعایت آداب آن انجام دهیم، به زودی تأثیر آن را خواهیم دید.

هرکدام از ما می‌توانیم این مورد را در میان اطرافیان و بستگان مشاهده کنیم و دریابیم افرادی که به نمازشان توجه بیشتری دارند، در مقایسه با کسانی که نماز نمی‌خوانند، یا نماز خود را شتاب‌زده و بدون رعایت آداب می‌خوانند، از منکرات بیشتری دوری می کنند.

اگر به زندانیان و خلاف‌کاران جامعه نگاه کنیم، می‌بینیم که چنین مجرمانی کمتر از میان افراد نمازخوان هستند. همین موضوع نشان می‌دهد که نماز تأثیر خود را گذاشته و هرقدر با توجه و دقت بیشتر انجام شود، تأثیر آن بیشتر هم خواهد شد.

۱ــ سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۴۵

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هرکس می‌خواهد بداند آیا نمازش پذیرفته شده یا نه، باید ببیند که نماز، او را از گناه و زشتی باز داشته است یا نه. به هر مقدار که نمازش سبب دوری او از گناه و منکر شود، این نماز قبول شده است».[1]



نتیجه اینکه: اگر می‌بینیم که با خواندن نماز در حال دور شدن از گناهان هستیم، معلوم می‌شود نمازمان مورد قبول خدا قرار گرفته و اگر نماز، ما را از گناه و زشتی باز ندارد، معلوم می‌شود که عیب و نقصی در نماز خواندن ما هست. باید جست‌وجو کنیم تا آن عیب را بیابیم و برطرف کنیم.

اگر نماز را کوچک نشماریم...

اگر نماز را کوچک نشماریم و نسبت به آنچه در نماز می‌گوییم و انجام می‌دهیم درک صحیح داشته باشیم، نه تنها از گناهان که حتی از برخی مکروهات هم به‌تدریج دور خواهیم شد. از این‌رو:

اگر در انجام به موقع نماز بکوشیم، بی نظمی را از زندگی خود دور خواهیم کرد.

اگر در پنج نوبت با لباس و بدن پاکیزه به نماز بایستیم، آلودگی‌های ظاهری ما کمتر خواهد شد.

اگر شرط غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار را رعایت کنیم، کمتر به کسب درآمد از راه حرام متمایل خواهیم شد.

اگر هنگام گفتن تکبیر به بزرگی خداوند بر همه‌چیز توجه داشته باشیم، قدرت‌های دیگر در نظرمان کوچک خواهند شد و به آنان توجه نخواهیم کرد.

اگر در رکوع و سجود، عظمت خدا را در نظر داشته باشیم، در مقابل مستکبران خضوع و خشوع نخواهیم کرد.

اگر عبارت «**اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیمَ**» را صادقانه از خداوند بخواهیم، به راه‌های انحرافی دل نخواهیم بست.

اگر عبارت «**غَیرِ المَغضوبِ عَلَیهِم وَلَاالضّالّینَ**» را با توجه بگوییم، خود را در زمرهٔ کسانی که خدا بر آنها خشم گرفته یا راه را گم کرده‌اند، قرار نخواهیم داد.

بنابراین؛ با تکرار درست آنچه در نماز می‌گوییم و انجام می‌دهیم به‌تدریج چنان تسلطی بر خود می‌یابیم که می‌توانیم در برابر منکرات بایستیم و از انجامشان خودداری کنیم.

۱ــ بحارالأنوار، مجلسی، ج۸۲، ص۱۹۸

❊ بررسی

فهم و درک درست اعمال زیر، انسان را در برابر چه گناهانی حفظ خواهد کرد؟

عبارات و اعمال نماز	منکرات
۱ــ خواندن سورهٔ توحید	۱ــ ....
۲ــ درود بر پیامبر در تشهد	۲ــ ....
۳ــ دعای قنوت	۳ــ ....
۴ــ حضور در نماز جماعت	۴ــ ....
۵ــ گفتن عبارت «اِیّاکَ نَعبُدُ»	۵ــ ....
۶ــ گفتن عبارت «اِیّاکَ نَستَعین»	۶ــ ....

تکمیل احکام

در سال‌های قبل آموختیم که برای انجام نماز، لازم است بدن و لباس ما پاک باشد و در صورتی که به یکی از نجاسات آلوده باشد باید قبل از نماز پاک گردد.

بنابراین، لازم است هر مسلمانی نجاسات را بشناسد و راه پاک کردن اشیای نجس را بداند.

توجه : همه چیز پاک است، مگر ۱۱ چیز و آنچه در اثر برخورد با آنها نجس می‌شود.

برخی از نجاسات عبارت‌اند از :

۱ــ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.[1]

۲ و ۳ــ ادرار و مدفوع انسان و حیوان‌های حرام‌گوشتی که خون جهنده دارند.

۴ــ مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.

۵ و ۶ــ سگ و خوک، زنده و مردهٔ آنها نجس است.

۷ــ کافر (یعنی کسی که به خدای یگانه اعتقاد ندارد).

۸ــ شراب و هر مایع مستی‌آور،نجس است.[2]

همچنین لازم است بدانیم : نوشیدن شراب، چه کم و چه زیاد حرام است و در زمرهٔ بزرگ‌ترین

۱ــ حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون آن جستن کند، خون جهنده دارد.

۲ــ برای آشنایی با سایر نجاسات به رساله مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

گناهان شمرده شده است. خداوند در قرآن دربارهٔ این عمل ناروا می‌فرماید :

ای مردمی که ایمان آورده‌اید؛ به‌راستی شراب و قمار و بت‌پرستی و تیرک‌های بخت‌آزمایی، پلید و از کارهای شیطانی است. پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد با شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا دور سازد و از نماز باز دارد.[1]

پاسخ سؤالات شما

مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟ پس برای چه باید نماز بخوانیم؟

اگر همهٔ مردم روبه خورشید خانه بسازند، چیزی به خورشید اضافه نمی‌شود و اگر همهٔ مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی‌شود. خورشید به مردم نیازی ندارد که رو به سوی او کنند. این انسان‌ها هستند که برای دریافت نور، سعی می‌کنند خانه‌های خود را روبه خورشید بسازند.

خدا هم به نماز ما هیچ نیازی ندارد؛ بلکه این ما هستیم که به نماز محتاجیم. در حقیقت دستور خدا برای برپاداشتن نماز تنها به نفع خود ماست و خداوند با امر به نماز خواندن خواهان رشد بندگان خود است. اما چرا ما به نماز محتاجیم؟

کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه، لباسش، دست و صورتش، سر و پایش، و گاهی همهٔ پیکرش، کثیف نشود و به تنظیف روزانهٔ آنها نیازمند نگردد.

روح ما نیز در میدان زندگی روزانه به همین اندازه یا بیشتر در معرض آلودگی‌هاست؛ آلودگی به شهوت‌ها، هوس‌ها، خودخواهی‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها، حسد و کینه و انتقام و صدها آلودگی دیگر.

این آلودگی‌ها روح را تیره می‌کند و ما را از مسیر قرب الهی دور می‌سازد و به دام شیطان و وسوسه‌های شیطانی می‌افکند.

بنابراین، باید همان‌طور که لباس و تن خود را می‌شوییم و پاکیزه می‌کنیم، دل و جان خود را هم شست‌وشو دهیم و پاکیزه کنیم.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید : رسول خدا نماز را به چشمهٔ آبی تشبیه کرده است که در برابر خانهٔ کسی جریان داشته باشد و او هر شبانه روز، پنج مرتبه خود را در آن شست‌وشو دهد؛ پس هرگز آلودگی بر بدن او باقی نمی‌ماند.

نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۹

۱ــ سورهٔ مائده، آیات ۹۱ــ۹۰

اعمالی که تأثیر نماز را از بین می‌برند

توجه کنیم که برخی کارها اثر نماز را از بین می‌برند. باید بکوشیم آن کارها را از زندگی خود بیرون کنیم؛ مانند :

۱ــ ناراحت کردن پدر و مادر

امام صادق علیه‌السلام فرمود : «فرزندی که از روی خشم به پدر و مادر خود نگاه کند ــ هرچند والدین در حق او کوتاهی و ظلم کرده باشند ــ نمازش از سوی خدا پذیرفته نیست».[۱]

۲ــ غیبت کردن

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ابوذر فرمود : «هرکس غیبت مسلمانی را کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش قبول نمی‌شود؛ مگر اینکه فرد غیبت‌شده، او را ببخشد».[۲و۳]

بیشتر بدانیم

دو رکعت عشق!

ایام عملیات قدس بود که در اورژانس، رزمنده‌ای را آوردند که هر دو دست او قطع شده بود. وقتی او را برای اتاق عمل آماده می‌کردند، ایشان را روی برانکارد گذاشتند تا به اتاق عمل ببرند. مسئول تعاون آمد تا از این رزمنده سؤالاتی بپرسد. ولی چشمانش را بسته بود و جواب نمی‌داد. همگی فکر کردیم شاید شهید شده باشد. به دنبال آن بودیم که مقدمات کار را جهت آزمایش ضربان قلب و احتمالاً انتقال وی به سردخانه آماده کنیم. ناگهان دیدیم که چشمانش را باز کرد و با متانت خاصی گفت : برادر! ببخشید که جواب شما را ندادم؛ چون فکر می‌کردم اگر به اتاق عمل بروم شاید وقت زیادی طول بکشد؛ نمازم قضا می‌شود. آن موقع که شما سؤال کردید مشغول خواندن نماز بودم.

۱ــ اصول کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۰

۲ــ جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ج۲، ص۲۳۴

۳ــ در انجام عباداتی مانند نماز، دو دسته شرط وجود دارد : یکی شرط صحت و دیگری شرط کمال؛ مثلاً اگر کسی واجبات نماز را درست انجام دهد، نمازش صحیح است؛ یعنی شرایط صحت را دارد و لازم نیست آن را دوباره بخواند. اما برای اینکه این نماز در او اثر داشته باشد و او را از گناهان باز دارد باید شرایط دیگری را هم رعایت کند که به آن شرط کمال می‌گویند، مثل اینکه با دقت و توجه نماز بخواند. مقصود از قبول شدن یا قبول نشدن در این احادیث، همان داشتن یا نداشتن شرط کمال است. بنابراین کسی نمی‌تواند به بهانهٔ اینکه غیبت کسی را کرده است، نمازش را تا مدتی نخواند.

روزه و تقویت تقوا

میزان موفقیت انسان در رسیدن به هدف‌های بزرگ، به میزان تسلط او بر خویش، خودنگهداری و «تقوا» بستگی دارد و هرقدر هدف بزرگ‌تر باشد، تقوای بیشتری می‌طلبد.

روان‌شناسان، کارهایی را برای تقویت اراده و تسلط بر خود پیشنهاد می‌کنند تا افراد بتوانند به موفقیت در برنامه‌هایی مانند درس، ورزش، کسب و کار و مانند آن برسند. خداوند، انسان را به عملی راهنمایی می‌کند که اگر آن را به‌درستی انجام دهد، چنان تسلطی بر خود پیدا می‌کند که می‌تواند موانع درونی را کنار بزند و گام‌های موفقیت به سوی برترین هدف‌های زندگی را به‌خوبی بردارد. این عمل، «روزه» است.

روزه، مصداق کامل تمرین صبر و پایداری در برابر خواهش‌های دل است.

کسی که یک ماه گرسنگی روزانه را تحمل کند و در عین حال که میل به آب و غذا دارد، به‌سوی آن نرود؛ کسی که یک ماه چشم خود را از گناه حفظ کند؛ زبان خود را از دروغ و غیبت نگه دارد؛ گوش خود را از شنیدن بدی‌ها بازدارد؛ خوش‌رفتاری با مردم را تمرین کند؛ و از حجاب و پوشش خود به خوبی مراقبت کند؛ بکوشد به دیگران ستم نکند و مردم را از خود نرنجاند و مواظب باشد غذای سحری و افطاری او از درآمد پاک و حلال باشد، چنین کسی، پس از یک ماه، به تسلطی بر خود می‌رسد که قبل از ماه رمضان آن تسلط را نداشته است و اگر هر سال یک ماه این عمل را تکرار کند، سال به سال باتقواتر می‌شود. چنین فردی کم‌کم به جایی می‌رسد که احساس می‌کند که هر کاری را که خداوند دستور داده است، می‌تواند به آسانی انجام دهد و احساس سختی نمی‌کند.

یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنوا	ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامُ	روزه برشما مقرر شده است
کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم	همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود
لَعَلَّکُم تَتَّقونَ	باشد که تقوا پیشه کنید.[1]

بررسی

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «چه بسا روزه‌داری که جز گرسنگی و تشنگی چیزی نصیب او نمی‌شود».[2]

مقصود پیامبر گرامی از این سخن چیست؟

۱ــ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۳

۲ــ امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶۱

احکام روزه

۱ــ نُه چیز روزه را باطل می‌کند که برخی از آنها عبارت‌اند از : خوردن و آشامیدن، دروغ بستن بر خدا و پیامبر و جانشینان پیامبر عليهم‌السلام، رساندن غبار غلیظ به حلق، فرو بردن تمام سر در آب، استمناء، باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح.[۱]

فعالیت کلاسی

با مراجعه به رسالهٔ توضیح‌المسائل، عبارت‌های زیر را تکمیل کنید.

۱	اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش ....
۲	اگر روزه‌دار، چیزی را که لای دندانش مانده .... روزه‌اش باطل می‌شود.
۳	روزه‌دار .... غبار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند آنها را به حلقش برساند.
۴	استفراغ روزه را باطل نمی‌کند، مگر اینکه ....

۲ــ کسی که غسل بر او واجب است، اگر عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه‌اش تیمم است، عمداً تیمم نکند، نمی‌تواند روزه بگیرد. البته اگر سهل‌انگاری کند و غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است؛ اما در مورد غسل نکردن، معصیت کرده است.

۳ــ اگر کسی به علت عذری مانند بیماری نتواند روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید هم روزه را قضا کند و هم برای هر روز یک مُدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم و جو و مانند آنها به فقیر بدهد.

۴ــ اگر کسی روزهٔ ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید هم قضای آن را به‌جا آورد و هم «کفاره» بدهد؛ یعنی برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد (که یک ماه آن باید پشت سرهم باشد) یا به شصت فقیر طعام بدهد (به هر فقیر یک مُدّ).

۵ــ اگر کسی به چیز حرامی روزهٔ خود را باطل کند؛ مثلاً دروغی را به خدا نسبت دهد، کفارهٔ جمع بر او واجب می‌شود. یعنی باید هر دو کفارهٔ یاد شده را انجام بدهد. البته اگر هر دو برایش ممکن نباشد، می‌تواند هرکدام را که ممکن است، انجام دهد.

۱ــ برای آشنایی با سایر مبطلات روزه، به رساله مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

وظیفهٔ شخص مسافر : کسی که سفر می‌رود، اگر شرط‌های زیر را داشته باشد، باید نمازش را شکسته بخواند و نباید روزه بگیرد :

الف) رفتن او بیشتر از ۴ فرسخ شرعی (حدود ۲۲/۵ کیلومتر) و مجموعهٔ رفت و برگشت او بیشتر از ۸ فرسخ باشد.

ب) بخواهد کمتر از ده روز در جایی که سفر کرده، بماند. پس کسی که می‌خواهد ده روز و بیشتر در محلی که سفر کرده است، بماند، باید نمازش را کامل بخواند و روزه‌اش را هم بگیرد.

ج) برای انجام کار حرام سفر نکرده باشد؛ مثلاً اگر به قصد ستم به مظلوم یا همکاری با یک ظالم در ظلم او سفر کند، باید روزه‌اش را بگیرد. اگر فرزند با نهی پدر و مادر به سفری برود که آن سفر بر او واجب نبوده است، باید نماز را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد.

اندیشه و تحقیق

دربارهٔ مسائل زیر به توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید و پاسخ آن را به دست آورید.

۱	اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد، در چه صورتی باید روزه بگیرد و در چه صورتی نباید روزه بگیرد؟ ....
۲	اگر مسافری که صبح حرکت کرده است، بعدازظهر به وطن یا به‌جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد، وظیفه‌اش چیست؟ ....
۳	اگر کسی که روزه است، بعدازظهر مسافرت کند، وظیفه‌اش نسبت به روزهٔ آن روز چیست؟ ....
۴	اگر کسی که روزه گرفته، پیش از ظهر مسافرت کند و بخواهد به بیش از چهار فرسخ برود، وظیفه‌اش چیست؟ ....

پیشنهاد

دربارهٔ آثار و فواید بهداشتی روزه تحقیق کنید و نتیجهٔ آن را در کلاس گزارش نمایید.

برای این تحقیق می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

۱ــ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک‌نژاد

۲ــ فلسفهٔ روزه برای جوانان، اسدالله محمدی‌نیا

۳ــ اهمیت پزشکی روزه در سلامت انسان، حبیب‌الله جعفری

۴ــ اهمیت روزه از نظر علم روز، احمد صبور اردوبادی

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
آداب الصلوة	امام خمینی قدس سره	مؤسسه نشر آثار امام خمینی قدس سره	معلم
راز نماز	محسن قرائتی	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	دانش‌آموز



استماع و فردخوانی

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

يٰبَنى آدَمَ قَد اَنزَلنا عَلَيكُم لِباسًا يُوارى
سَوآتِكُم وَ ريشًا وَلِباسُ التَّقوىٰ ذٰلِكَ خَيرٌ ج
ذٰلِكَ مِن آيٰتِ اللهِ لَعَلَّهُم يَذَّكَّرونَ ﴿۲۶﴾ يٰبَنى آدَمَ
لا يَفتِنَنَّكُمُ الشَّيطٰنُ كَما اَخرَجَ اَبَوَيكُم
مِنَ الجَنَّةِ يَنزِعُ عَنهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوآتِهِما ج
اِنَّهُ يَرٰىكُم هُوَ وَ قَبيلُهُ مِن حَيثُ لا تَرَونَهُم ط
اِنّا جَعَلنَا الشَّيٰطينَ اَولِياءَ لِلَّذينَ لا يُؤمِنونَ ﴿۲۷﴾
وَ اِذا فَعَلوا فاحِشَةً قالوا وَجَدنا عَلَيها آبآءَنا
وَاللهُ اَمَرَنا بِها ط قُل اِنَّ اللهَ لا يَأمُرُ بِالفَحشآءِ ز
اَتَقولونَ عَلَى اللهِ ما لا تَعلَمونَ ﴿۲۸﴾ قُل اَمَرَ رَبّى بِالقِسطِ ز
وَ اَقيموا وُجوهَكُم عِندَ كُلِّ مَسجِدٍ وَادعوهُ مُخلِصينَ
لَهُ الدّينَ ج كَما بَدَاَكُم تَعودونَ ﴿۲۹﴾ فَريقًا هَدىٰ
وَ فَريقًا حَقَّ عَلَيهِمُ الضَّلٰلَةُ ز اِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيٰطينَ
اَولِياءَ مِن دونِ اللهِ وَ يَحسَبونَ اَنَّهُم مُهتَدونَ ﴿۳۰﴾

سورۀ اعراف، آیات ۲۶ تا ۳۰

ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرستادیم که شرمگاه‌های شما را می‌پوشاند و مایه زینت است [ولی] لباس پرهیزگاری بهتر است؛ این از نشانه‌های خداست، باشد که آنان متذکر شوند. ۲۶

ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد؛ چنان‌که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا شرمگاهشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت او و کسانش شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. ۲۷

و چون کار زشتی کنند می‌گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا علیه خداوند چیزی می‌گویید که علم بدان ندارید؟ ۲۸

بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است؛ و [اینکه] رویتان را در هر مسجدی [به هنگام عبادت، به سوی قبله] نمایید، و او را بخوانید، در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانیده‌اید؛ [و بدانید] همان گونه که [آفرینش] شما را آغاز کرد، [به‌سوی او] بازمی‌گردید. ۲۹

[در حالی که] گروهی را هدایت نموده و گروهی گمراهی بر آنان حتمی شده است، زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرپرست [خود] قرار داده‌اند و می‌پندارند که راه یافتگان‌اند. ۳۰

درس یازدهم

فضیلت آراستگی

هرگاه دنبال آرامشی فراگیرم، در طبیعت خداوند گام می‌گذارم و دل به نغمه‌های خوش‌آهنگ آن می‌سپارم تا پایانی باشد بر ناخوشایندی و خستگی‌های زندگی روزمره و امیدی برای آغازی دوباره و پرتلاش و هیجان‌انگیز.

در طبیعت، به هرچه می‌نگرم، زندگی و زیبایی‌هایش جلوه‌گر است؛ بوته‌های سرسبز آن طراوت و شادابی را فریاد می‌زنند و گل‌های رنگارنگش عشق و زیبایی را. کوه‌هایش استواری را به تصویر می‌کشند و رودها و چشمه‌هایش پویایی و حرکت را …

با خود می‌اندیشم آیا من هم می‌توانم؟

آیا می‌توانم در اجتماع چون برگ‌های بهاری پرطراوت، چون گل زیبا، چون کوه استوار و مانند رود پویا باشم؟

آیا می‌توانم با حضورم آرامش و امنیت را برای دیگران به ارمغان آورم؟ و مانند برخی برگزیدگان الهی هرجا که باشم منشأ خیر و برکت باشم؟[1]

سرانجام با خود می‌اندیشم چگونه حضوری در اجتماع می‌تواند این ثمرات را به‌دنبال آورد؟

۱ــ وَ جَعَلَنی مُبارَکًا اَینَ ما کُنتُ. سورهٔ مریم، آیهٔ ۳۱

آراستگی، سیرهٔ پیشوایان دین

آراستگی به معنای «بهتر کردن وضع ظاهری و باطنی و زیبا نمودن این دو» است. بنابراین، دو نوع آراستگی داریم. آراستگی باطنی که نتیجه برخورداری روح انسان از صفات زیبایی همچون ادب، حُسن خلق، سخاوت، مهربانی و ... است و آراستگی ظاهری که نتیجهٔ مرتب بودن وضع ظاهر و توجه به نظافت و زیبایی آن است.

انسان به طور طبیعی به آراستگی علاقه دارد و می‌کوشد تا هم درون خود را آراسته کند و هم با ظاهری آراسته در جامعه حضور یابد. دیگران نیز کار او را تحسین می‌کنند و هم‌نشینی با او را دوست دارند و از بودن با او لذت می‌برند.

پیشوایان ما هم در آراستگی باطنی خود تلاش می‌کردند یعنی آراسته به زیبایی‌های اخلاقی بودند و هم به آراستگی ظاهری خود توجه داشتند و مؤمنان را نیز به رعایت آن دعوت می‌کردند و آراستگی را از اخلاق مؤمنان می‌دانستند.[1]

به طور مثال، هنگامی که کسی در خانهٔ پیامبر را می‌زد و قصد ملاقات با ایشان را داشت، آن حضرت ابتدا به آینه نگاه می‌کرد و موهای خود را شانه می‌زد و لباس خود را مرتب‌تر می‌کرد؛ و می‌فرمود:

خدای تعالی دوست دارد وقتی بنده‌اش به سوی دوستان خود می‌رود، آماده و آراسته باشد.[2]

پیامبر همواره خود را معطر می‌کرد و سپس در جمع حاضر می‌شد یا به نماز می‌ایستاد.

روزی یکی از مدعیان زهد و پرهیز از دنیا، امام صادق عليه‌السلام را دید که لباس زیبایی پوشیده است. وی به امام گفت: جدّ شما این‌گونه لباس‌ها را نمی‌پوشید.

امام عليه‌السلام فرمود: در آن زمان مردم در سختی بودند، اما امروز ما در شرایط بهتری هستیم و عموم مردم توانایی پوشیدن چنین لباسی را دارند.[3]

همچنین ایشان می‌فرمود: خداوند آراستگی و زیبایی را دوست دارد و از نپرداختن به خود و خود را ژولیده نشان دادن، بدش می‌آید.[4]

و نیز می‌فرمود:

دو رکعت نماز که با بوی خوش گزارده شود، بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون بوی خوش است.[5]

۱ــ غررالحکم و دُررالکلم، تمیمی آمدی، ج ۱، ص ۳۰۷

۲ــ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱، ص ۲۷۸

۳ــ اصول کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۴۲

۴ــ امالی، طوسی، ج۱، ص ۲۷۵

۵ــ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۳۶۲

در کنار این توصیه‌ها و سفارش‌هایی که به عموم مردان و زنان مسلمان می‌شد، پیشوایان دین به هریک از گروه مردان و زنان نیز سفارش‌های جداگانه‌ای می‌کردند؛ به عنوان نمونه پیامبر ﷺ به مردان می‌فرمود : سبیل و موهای بینی خود را کوتاه کنید و به خودتان برسید؛ زیرا این کار بر زیبایی شما می‌افزاید.[1] پیامبر با وجود آنکه مردان را به کوتاه کردن ناخن سفارش می‌کرد اما به زنان توصیه می‌کرد ناخن‌های خود را مقداری بلند بگذارند چون برای آنان زیباتر است.[2]

این شیوهٔ رسول خدا ﷺ و پیشوایان دیگر ما سبب شد که مسلمانان در اندک مدتی به آراسته‌ترین و پاکیزه‌ترین ملت‌ها تبدیل شوند و الگو و سرمشق ملت‌های دیگر قرار گیرند. آراستگی، اختصاص به زمان حضور در اجتماعات و معاشرت‌ها ندارد؛ بلکه شامل زمان حضور در خانواده، و از آن مهم‌تر، زمان عبادت نیز می‌شود. استفاده از عطر، شانه زدن موها، پوشیدن لباس روشن و تمیز و پاک بودن تمامی بدن، از توصیه‌های مهم آنان هنگام عبادت است. تکرار دائمی نماز در شبانه‌روز، این آراستگی و پاکی را در طول روز حفظ می‌کند و زندگی را پاک و باصفا می‌سازد.

مقبولیت

یکی از نیازهای انسان، نیاز به مقبولیت در جمع خانواده، همسالان و جامعه است. ما دوست داریم دیگران ما را فرد مفید و شایسته‌ای بدانند و تحسین کنند. این نیاز، در دورهٔ جوانی و نوجوانی نمود بیشتری دارد و سبب می‌شود که نوجوان و جوان بیشتر به خود بپردازد و توانایی‌ها و استعدادهای خود را کشف و شکوفا کند و در معرض دید دیگران قرار دهد. جوانی که با نشان دادن استعداد خود در یک رشتهٔ ورزشی یا خلق اثر هنری یا کار مؤثر در کارگاه صنعتی، تحسین دیگران را برانگیزد، از این قبیل است. به غیر از این افراد، هرکس در جامعه تلاش می‌کند در هر جایگاهی که قرار دارد، برای خود مقبولیت کسب کند.

البته اندک افرادی نیز وجود دارند که به این نیاز طبیعی، پاسخ‌های درستی نمی‌دهند و با پوشیدن لباس‌های نامناسب یا به کار بردن کلام زشت و ناپسند یا با گذاشتن سیگاری بر لب، می‌خواهند وجود خود را برای دیگران اثبات کنند. این قبیل اعمال نشانهٔ ضعف روحی و ناتوانی در اثبات خود از راه درست و سازنده است.

۱ــ قرب الاسناد، حمیری، ص ۶۷

۲ــ کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۹۱؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱، ص ۴۳۵

عفاف

عفاف حالتی در انسان است که به وسیلهٔ آن خود را در برابر تندروی‌ها و کندروی‌ها کنترل می‌کند تا بتواند در مسیر اعتدال و میانه‌روی پیش رود و از آن خارج نشود؛ یعنی در برآورده کردن هریک از علایق و نیازهای درونی به‌گونه‌ای عمل نمی‌کند که یا به‌طور کامل غرق در آن شود و از دیگر نیازها غافل شود یا به‌طور کل آن را کنار گذارد و به کوتاهی و تفریط دچار شود؛ بلکه در حد مطلوب و صحیح به برآورده کردن همهٔ نیازها توجه دارد.

ارتباط عفاف با آراستگی و مقبولیت

یکی از جلوه‌های عفاف، مربوط به آراستگی و مقبولیت است. برخی انسان‌ها در آراستگی ظاهری و ابراز وجود و مقبولیت، دچار تندروی می‌شوند؛ به گونه‌ای که در آراسته کردن خود، زیاده‌روی می‌کنند و به خودنمایی می‌رسند. قرآن کریم این حالت را «**تبرّج**»[1] می‌نامد و آن را کاری جاهلانه می‌شمرد.[2]

همان دینی که ما را به آراستگی توصیه می‌کند، از خودنمایی و افراط در آراستگی پرهیز می‌دهد، زیرا زیاده‌روی در آراستگی و توجه بیش از حد به آن باعث غفلت انسان از هدف اصلی زندگی و مشغول شدن به کارهایی می‌شود که عاقبتی جز دور شدن از خدا ندارد.

انسان عفیف، چه مرد و چه زن، خود را کنترل می‌کند و آراستگی خود را در حد متعادل نگه‌می‌دارد و به «تبرّج» دچار نمی‌شود. انسان عفیف زیبایی ظاهری خود را وسیلهٔ خودنمایی و جلب توجه دیگران قرار نمی‌دهد و اجازه نمی‌دهد که به شخصیت انسانی او اهانت شود. او حیا می‌کند که برخی افراد به خاطر اموری سطحی و کوچک، زبان به تحسین و تمجید او بگشایند و به او به عنوان ابزاری برای لذت‌جویی نگاه کنند. او در وجود خود، استعداد و ارزش‌های برتر و والاتری می‌یابد که می‌تواند تحسین و احترام واقعی دیگران را برانگیزد.

همچنین یک انسان عفیف، از مقبولیت نزد همسالان و جامعه گریزان نیست؛ اما خود را با ارزش‌تر از آن می‌داند که بخواهد این مقبولیت را از راه جلب توجه ظاهری به دست بیاورد و خود را در حدّ ابزاری برای هوس‌رانی دیگران پایین آورد.

۱ــ تبرج از ریشه برج است و برج بنای بلندی است که از دور به آسانی می‌توان آن را دید. واژهٔ تبرج به این دلیل در بحث افراط در آراستگی به‌کار گرفته می‌شود که برخی برای جلب توجه دیگران، خود را به شکلی درمی‌آورند که توسط دیگران دیده شوند. امروزه تبرج مصادیق مختلفی یافته که برخی از آنها عبارت‌اند از استفاده از عطرهای تند، پوشیدن لباس‌هایی با عکس‌های نامناسب، پوشیدن لباس‌های بدن‌نما و پاره و ...

۲ــ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۳

بنابراین، به همان میزان که رشته‌های عفاف در روح انسان قوی و مستحکم می‌شود، نوع آراستگی و پوشش او باوقارتر می‌شود و به همان میزان نیز که رشته‌های عفاف انسان ضعیف و گسسته می‌شود، آراستگی و پوشش او سبک‌تر و جنبهٔ خودنمایی به خود می‌گیرد.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید :

«مبادا خود را برای جلب توجه دیگران بیارایی که در این صورت ناچار می‌شوی با انجام گناه به جنگ خدا بروی».[۱]

و امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید :

لباس نازک و بدن‌نما نپوشید؛ زیرا چنین لباسی نشانهٔ سستی و ضعف دینداری فرد است.[۲]

زن، مظهر عفاف

گرچه عفاف، خصلت هر انسان بافضیلتی، اعم از زن و مرد است، اما وجود آن در زنان و دختران ارزش بیشتری دارد. زیرا خداوند زنان را بیش از مردان به نعمت زیبایی آراسته است. زن، مظهر جمال و زیبایی است و این زیبایی، هم درونی و هم ظاهری است. احساسات لطیف زن که بیانگر زیبایی‌های درونی وی است، با زیبایی ظاهر او عجین شده است؛ برای حفظ همین نعمت است که خداوند احکام ویژه‌ای را برای زن قرار داده است، تا گوهر زیبای وجودش از نگاه نااهلان دور بماند و روح بلندش تحقیر نشود.

دریافت هر نعمتی از جانب خدا، مسئولیتی را نیز به همراه می‌آورد؛ همان‌طور که اگر کسی به نعمت علم زیبنده شد، نباید علمش را ابزار دست قدرتمندان ستم‌پیشه کند، نعمت زیبایی نیز نباید در خدمت هوس‌رانان قرار گیرد. همان‌گونه که اگر انسان از علم خود به درستی استفاده نکند، به جای رستگاری، شقاوت نصیبش می‌شود، عرضهٔ نابجای زیبایی، به جای گرمی بخشیدن به کانون خانواده، عفت و حیا را از بین می‌برد و این گوهر مقدس را از او می‌گیرد.



۱ــ بحارالأنوار، مجلسی، ج۷۱، ص ۳۶۳

۲ــ همان، ج۷۹، ص ۲۹۹

بررسی

با توجه به شکل پوشش‌های موجود در جامعه برای پسران و دختران، بگویید که کدام‌یک از آنها عفت افراد را بیشتر تضمین می‌کند؟چرا؟

....

....

....

....

اندیشه و تحقیق

۱ــ چه تفاوتی میان آراستگی و خودنمایی ظاهری است؟

۲ــ چرا خصلت ارزشمند عفاف در وجود زنان از ارزش بیشتری برخوردار است؟

پیشنهاد

۱ــ پیرامون ما افرادی هستند که با استفاده از خلاقیت‌های خود تحسین دیگران را برانگیخته‌اند و در زمینه‌های گوناگون هنری، ورزشی، علمی، اجتماعی و اخلاقی به فردی مؤثر در جامعه تبدیل شده‌اند. آنچه دربارهٔ عوامل این موفقیت می‌دانید، بیان کنید.

۲ــ با خود بیندیشید و ببینید که تا چه اندازه کوشش کرده‌اید آراستگی همراه با عفاف داشته باشید. آیا موانع درونی در مقابل این کوشش وجود داشته است؟ آنها را برای خود مشخص کنید و برای برداشتن آن موانع، راه حل مناسب تنظیم نمایید.

بیشتر بدانیم

پاداشی به اندازهٔ پاداش شهیدان!

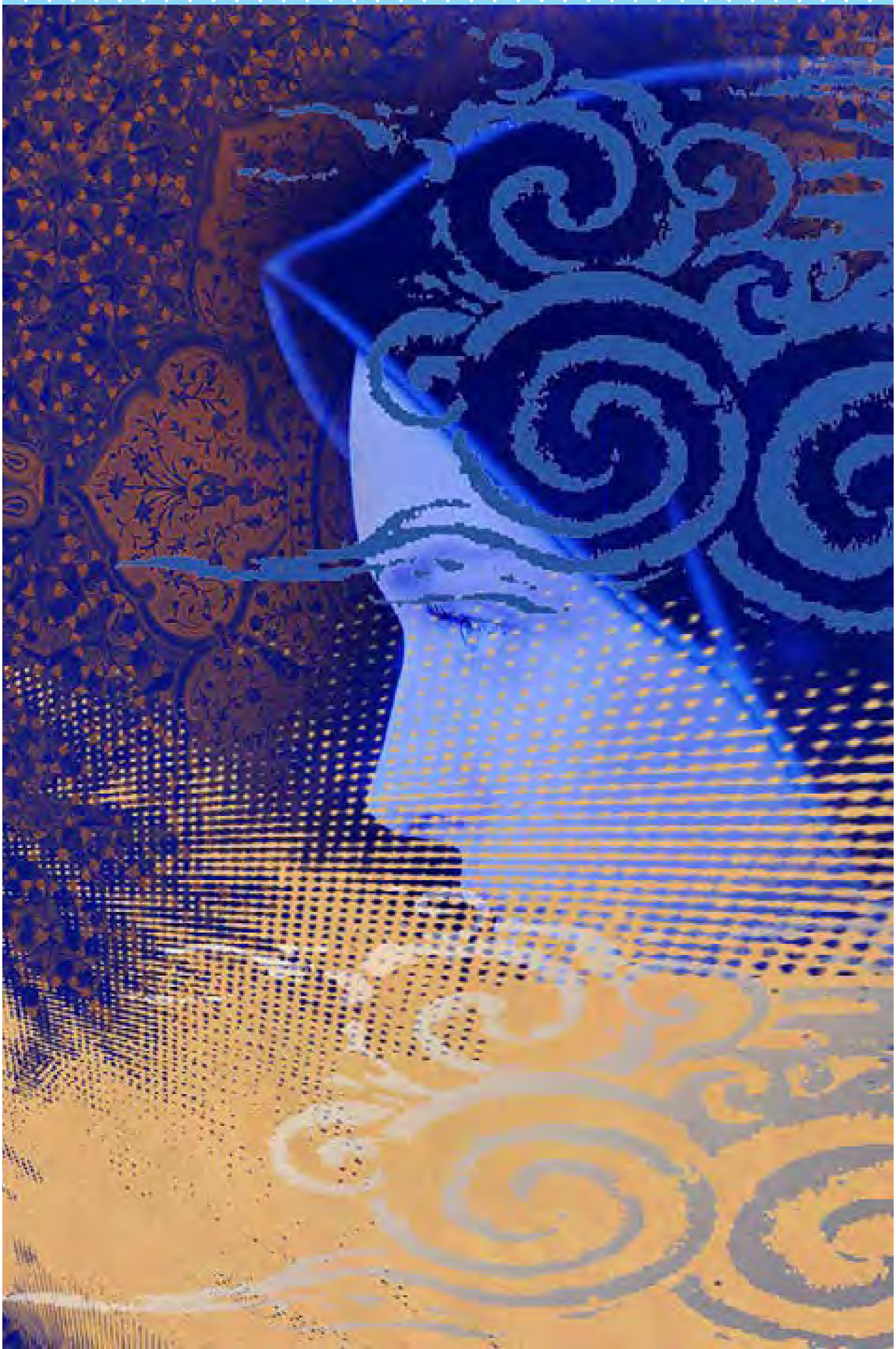
امام علی علیه‌السلام :

پاداش انسان عفیف و پاک‌دامن که قدرت بر گناه دارد ولی آلوده نمی‌گردد، کمتر از پاداش مجاهد شهید در راه خدا نیست. همانا انسان عفیف و پاک‌دامن، نزدیک است فرشته‌ای از فرشته‌ها شود.

نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۴

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی	غلامعلی حداد عادل	سروش	دانش‌آموز / معلم
مسئله حجاب	شهید مرتضی مطهری	صدرا	دانش‌آموز / معلم
حیا	امیرحسین بانکی‌پور	نشر حدیث راه عقیق	دانش‌آموز / معلم
درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)	زیبایی‌نژاد و سبحانی	نصایح	معلم



آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله‌به‌جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

قُل لِلمُؤمِنينَ يَغُضّوا مِن اَبصارِهِم وَيَحفَظوا فُروجَهُم ۚ
ذٰلِكَ اَزكىٰ لَهُم ۗ اِنَّ اللّٰهَ خَبيرٌ بِما يَصنَعونَ ﴿۳۰﴾
وَقُل لِلمُؤمِنٰتِ يَغضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ وَيَحفَظنَ
فُروجَهُنَّ وَلا يُبدينَ زينَتَهُنَّ اِلّا ما ظَهَرَ مِنها ۖ
وَليَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلىٰ جُيوبِهِنَّ ۖ وَلا يُبدينَ زينَتَهُنَّ
اِلّا لِبُعولَتِهِنَّ اَو آبائِهِنَّ اَو آباءِ بُعولَتِهِنَّ
اَو اَبنائِهِنَّ اَو اَبناءِ بُعولَتِهِنَّ اَو اِخوانِهِنَّ
اَو بَنى اِخوانِهِنَّ اَو بَنى اَخَوٰتِهِنَّ اَو نِسائِهِنَّ
اَو ما مَلَكَت اَيمٰنُهُنَّ اَوِ التّٰبِعينَ غَيرِ اُولِى الاِربَةِ
مِنَ الرِّجالِ اَوِ الطِّفلِ الَّذينَ لَم يَظهَروا عَلىٰ عَورٰتِ النِّساءِ ۖ
وَلا يَضرِبنَ بِاَرجُلِهِنَّ لِيُعلَمَ ما يُخفينَ مِن زينَتِهِنَّ ۚ
وَتوبوا اِلَى اللّٰهِ جَميعًا اَيُّهَ المُؤمِنونَ لَعَلَّكُم تُفلِحونَ ﴿۳۱﴾

سورهٔ نور، آیات ۳۰ تا ۳۱

به مردان باایمان بگو دیدگان خود را [از نگاه حرام] فرو بندند و پاک‌دامنی ورزند که این برای آنان [پاک کننده‌تر و] رشد آورتر است؛ زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است. ۳۰

و به زنان باایمان بگو دیدگان خود را [از نگاه حرام] فرو بندند و پاک‌دامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار ننمایند مگر آنچه [طبعاً] از آن پیداست و باید روسری خود را بر گریبانشان [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم کیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد تابع [خانواده] که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. و ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید. ۳۱

درس دوازدهم

زیبایی پوشیدگی

دنیای ما انسان‌ها، دنیای عجیبی است.

با «کلامی» شوق حرکت در وجودمان جوانه می‌زند و با «لبخندی» روح امید از دست‌رفته به زندگی ما، دمیده می‌شود.

گاه با «سکوتی» معنای زندگی‌مان تغییر می‌یابد و با «فریادی» روش آن.

«کلام»، «لبخند»، «سکوت» و «فریاد»، جلوه‌هایی آشکار از رفتارهای انسانی است که بر مسیر زندگی دیگران و چگونگی آن، اثرگذار است.

اما همیشه این‌گونه نیست؛ چه بسا بدون گفتار یا رفتاری، مسیر زندگی دیگران و چگونگی آن را تحت تأثیر قرار دهیم. آرامش و روان کسانی را برهم زنیم، قلوب پاکی را متزلزل کنیم، به تعهد و عشق همسرانی خدشه وارد کنیم و کانون گرم خانواده‌هایی را متأثر سازیم و این همه درحالی باشد که از وقوع این امور بی‌خبر باشیم.

شاید بپرسید : واقعاً چنین چیزی ممکن است؟ این چه کاری است که این عواقب را به دنبال دارد؟

پوشش مناسب از نشانه‌های «عفاف» است، به‌گونه‌ای که از نوع پوشش هر کس می‌توان میزان توجه وی به این ارزش را دریافت. با اینکه خداوند هم زنان و هم مردان را به پوشیدن لباس مناسب دعوت کرده است، اما نسبت به پوشش زنان به‌دلیل بهره‌مندی آنان از نعمت جمال و زیبایی توجه ویژه‌ای دارد.

با توجه به اهمیت پوشیدگی در دین، در ادامه برخی سؤالات رایج در این خصوص را مطرح و به آن پاسخ می‌گوییم.

■ آیا در قرآن کریم دربارهٔ عفاف و پوشیدگی، دستور خاصی وجود دارد؟

خدای متعال در قرآن کریم، هم برای مردان و هم برای زنان، وظایف خاص و روشنی تعیین کرده است که عبارت‌اند از :

الف) وظیفهٔ مردان است که چشم خود را کنترل کنند و از نگاه به زنان نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه نگه دارند.

ب) زنان نیز مانند مردان وظیفه دارند که از نگاه به نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه حفظ نمایند.

ج) استفاده از زینت و زیورآلات نباید به گونه‌ای باشد که توجه نامحرمان را به خود جلب کند.

د) زنان باید پوشش خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که علاوه بر موی سر، گریبان و گردن آنها را هم بپوشاند.[1]

در شرح و تفسیر آیات قرآن کریم، پیشوایان ما، حدود پوشش را مشخص کرده‌اند و ما را به رعایت عفاف دعوت کرده‌اند.

مثلاً امام کاظم علیه‌السلام در جواب برادرش که پرسید : «دیدن چه مقدار از بدن زن نامحرم جایز است؟»

فرمود : «چهره و دست تا مچ».[2]

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام به نام فضیل بن یسار می‌گوید از ایشان پرسیدم : آیا ساعد زن از قسمت‌هایی است که باید از نامحرم پوشیده شود؟

فرمود : «بلی، آنچه زیر روسری قرار می‌گیرد، نباید آشکار شود. همچنین از مچ به بالا باید پوشیده شود».[3]

۱ــ سورهٔ نور، آیات ۳۰ و ۳۱

۲ــ قرب‌الاسناد، حمیری، ص ۱۰۲

۳ــ اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۵۲۱؛ وسائل‌الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۳، ص ۲۵

همچنین از قرآن کریم به دست می‌آوریم که : این گونه پوشش سبب می‌شود که زن به عفاف و پاکی شناخته شود و افراد بی‌بند و بار که اسیر هوی و هوس خود هستند، به خود اجازهٔ تعرض به او را ندهند :[1]

یا اَیُّـهَا النَّـبِـیُّ	ای پیامبر،
قُل لِاَزواجِـکَ وَ بَـناتِـکَ وَ نِـساءِ الـمُؤمِـنیـنَ	به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو
یُدنیـنَ عَـلَیهِنَّ مِن جَـلابیـبِـهِـنَّ	پوشش‌های خود را به خود نزدیک‌تر کنند
ذٰلِکَ اَدنیٰ اَن یُعـرَفـنَ	این برای آنکه به [عفاف] شناخته شوند
فَـلا یُـؤذَیـنَ	و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است
وَ کانَ الـلّٰـهُ غَفورًا رَحیمًا	و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.[1]

آیا اسلام شکل پوشش را معین کرده است؟

می‌دانیم که امت اسلامی از اقوام و ملل گوناگون و با آداب و رسوم مختلفی تشکیل شده است که هرکدام پوشش و لباس مخصوص خود را دارند. حتی ممکن است در کشوری، مثل کشور عزیزمان ایران، اقوام مختلفی زندگی کنند که هرکدام از آنها پوشش خاصی برای خود برگزیده باشند.

بنابراین، چگونگی و نوع پوشش، تا حدود زیادی تابع آداب و رسوم ملت‌ها و اقوام است. اسلام، ضمن پذیرش این تنوع و گوناگونی، مردان را موظف کرده است، لباسی بپوشند که وقار و احترام آنان حفظ شود و با ارزش‌های اخلاقی جامعه هماهنگ باشد. بنابراین، پوشیدن لباسی که آنان را نزد مردم انگشت‌نما کند یا وسیلهٔ جلب زنان نامحرم قرار گیرد، حرام است.

زنان نیز موظف‌اند که دو شرط زیر را رعایت کنند :

۱ــ تمام بدن خود را، به‌جز صورت و دست‌ها تا مچ، از نامحرم بپوشانند.

۲ــ پوشش آنان نباید نازک، چسبان و تحریک‌کننده باشد.

این وظیفهٔ الهی، مانند هر عمل دیگری، هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر انجام شود، نزد خدا باارزش‌تر و آثار و ثمرات فردی و اجتماعی آن افزون‌تر است و فرد را به رشد و کمال معنوی بالاتری می‌رساند. از این‌رو، استفاده از «چادر» که دو شرط قبل را به طور کامل دارد و سبب حفظ هرچه بیشتر کرامت و منزلت زن می‌گردد و توجه مردان نامحرم را به حداقل می‌رساند، اولویت دارد.

۱ــ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۵۹

■ آیا حجاب زنان، موجب سلب آزادی و کاهش حضور آنان در جامعه می‌شود؟

اولاً خداوند دستور حجاب را برای زمان حضور زن در اجتماع و مواجهه وی با نامحرمان قرار داده است نه برای داخل خانه؛ زیرا حجاب چگونگی پوشش زن را هنگام حضور در اجتماع مشخص می‌کند. این حکم نه‌تنها سبب کاهش حضور زنان نمی‌شود، بلکه سبب می‌شود تا حضوری مطمئن و همراه با امنیت داشته باشند و از نگاه نااهلانی که در جامعه حضور دارند، ایمن باشند. تجربهٔ کشور ما به‌خوبی نشان می‌دهد که قانون حجاب نه‌تنها سبب کاهش حضور زنان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و اجتماعی نشده بلکه حضور آنان چند برابر هم شده است.

دوم آنکه ادعای خانه‌نشین‌کردن زنان و سلب آزادی آنان با نگاه قرآن و سیرهٔ پیشوایان دین ناسازگار است. قرآن کریم عفت حضرت مریم علیهاالسلام را در معبدی که همگان، چه زن و چه مرد، به پرستش می‌آیند، می‌ستاید؛ عفت دختران حضرت شعیب علیه‌السلام را در حال چوپانی و آب‌دادن به گوسفندان در جمع مردان، مثال می‌زند. تاریخ نیز خبر از حضور زنان مسلمان در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در پشت جبهه‌های جنگ برای پرستاری و کمک به مجروحان می‌دهد.

پس قانون حجاب، قانونی برای سلب آزادی زنان در جامعه نیست؛ بلکه کمک می‌کند تا جامعه به جای آنکه ارزش زن رادر ظاهر و قیافهٔ وی خلاصه کند، به شخصیت، استعدادها و کرامت ذاتی وی توجه کند. این امر موجب می‌شود سلامت اخلاقی جامعه بالا رود؛ حریم و حرمت زنان حفظ شود و آرامش روانی وی افزایش یابد.

■ آیا حجاب اختصاص به ما مسلمانان دارد؟

ادیان الهی، که در اصل و حقیقت، یک دین هستند، همواره بر پوشش تأکید کرده‌اند و آن را لازمهٔ دین‌داری شمرده‌اند. مطابق با آیین یهود، زنان هنگام حضور در اجتماعات، موی سر خود را می‌پوشاندند و به حجاب پایبند بودند.[1] در آیین مسیحیت نیز پوشش اهمیت زیادی داشته است و زنان معتقد به حضرت مسیح علیه‌السلام می‌کوشند مانند حضرت مریم علیهاالسلام موی خود را بپوشانند و با حجاب وارد جامعه شوند. نقاشان مسیحی، به خصوص نقاشان قدیم‌تر، تصویر حضرت مریم علیهاالسلام را با پوشش و حجاب کامل می‌کشیدند. همچنین از گذشته تا زمان حاضر، زنان راهبه و قدیس یکی از کامل‌ترین حجاب‌ها را انتخاب کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که از نظر آنان، داشتن حجاب، به دین‌داری نزدیک‌تر و در پیشگاه خدا پسندیده‌تر است.

۱ــ تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۲، ص ۳۰



در دوران اخیر پایبندی به تعالیم دینی کمتر شده و آن بخش از دستورات و سنت‌های حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت عیسی علیه‌السلام هم که باقی‌مانده، مورد غفلت قرار گرفته است و به آنها عمل نمی‌شود. بنابراین، بی‌حجابی زنان غرب نه تنها جایگاهی در اندیشهٔ مسیحیت حقیقی ندارد؛ بلکه بازگشتی به سنت‌های مشرکانهٔ قبل از حضرت مسیح علیه‌السلام محسوب می‌شود.

زنان ایرانی قبل از اسلام که عموماً پیرو آیین زرتشت بودند، با پوشش کامل در محل‌های عمومی رفت و آمد می‌کردند. پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته بود که حتی برخی از مورخان غربی بر این باورند که می‌توان ایران باستان را منشأ اصلی گسترش حجاب در جهان دانست.[1] در ادیان دیگر و عموم فرهنگ‌ها، پوشش زنان به صورت یک اصل پسندیده مطرح بوده و کمتر قوم و ملتی است که زنان آن پوشش مناسبی نداشته باشند. تفاوت‌ها مربوط به چگونگی و حدود آن بوده است.



زنان زرتشتی



راهبه‌های مسیحی

۱ــ تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۲، ص ۷۸

چه لذتی دارد ...

چه لذتی دارد وقتی در خیابان و کوچه راه می‌روی و صد قافله دل‌آلوده همراه تو نیست.

چه لذتی دارد وقتی در نابودی تعهد و عشق بین همسران سهیم نباشی و گرمای خانه‌ها را سرد نکنی.

چه لذتی دارد وقتی از سر پاکی و غیرت و مردانگی، بانوان و دختران سرزمینت را ناموس خود بدانی و سرمایهٔ پاکی و نجابتشان را قربانی هوس‌های خود نکنی.

چه لذتی دارد که مردانگی را، نه فقط در پرورش اندام و قوت بازو، بلکه در توان خویشتن‌داری در مقابل وسوسه‌های شیطانی معنا کنی.

چه لذتی دارد که بدانی دنیا راهی است به‌سوی خدا و در این راه نباید با نگاهت، با حرفت و با نوع پوششت، سنگ راهی باشی و دلی را از حرکت در این مسیر بازداری.

چه لذتی دارد که فقط زندگی کوتاه دنیا را نبینی و نگاهی هم به زندگی بی‌پایان آخرت داشته باشی.

چه لذتی دارد وقتی در آلوده شدن چشم و قلب دیگران نقش نداشته باشی و بخشی از گناهان آنان را پای نامه اعمال خود ننویسی.

چه لذتی دارد وقتی هدف خلقت خویش را فراموش نکنی و عمر گران‌بهای خود را پای میز آرایش و دوختن و پوشیدن و نمایش دادن و به چشم‌ها نشستن، به پایان نرسانی.

چه لذتی دارد وقتی رضایت خدا را به رضایت انسان‌های هوس‌ران ترجیح می‌دهی.

چه لذتی دارد وقتی طعمهٔ قلاب شیطان برای دام انداختن دیگران نیستی.

چه لذتی دارد عفیف بودن!

در مورد مسئله حجاب با چه منابعی آشنایی دارید؟

اندیشه و تحقیق

۱ــ برای حضور سالم در جامعه، چه پیشنهادهایی برای مردان و زنان دارید؟

۲ــ با اینکه پوشش بدن و حتی موی سر در دین حضرت مسیح علیه‌السلام یک امر پسندیده است، برخی جوامع مسیحی نسبت به این موضوع بی‌توجه‌اند. به نظر شما، علت آن چیست؟

پیشنهاد

وضع جامعهٔ اطراف خود را بررسی کنید و ببینید :

۱ــ رفتار پسران و مردان در جامعه چگونه باید باشد تا سلامت اخلاقی جامعه حفظ شود؟

۲ــ حفظ حرمت دختران و زنان تا چه میزان به وضع پوشش آنان بستگی دارد؟

۳ــ با دوستان خود مشورت کنید و ببینید که رعایت پوشش اسلامی توسط زن در هریک از موارد زیر چه ثمراتی دارد.

۱ــ برای زن	....
۲ــ برای مرد	....
۳ــ برای خانواده	....
۴ــ برای جامعه	....

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
نظام حقوق زن در اسلام	مرتضی مطهری	صدرا	دانش‌آموز / معلم
پرسش‌های امروز جوانان	جمعی از نویسندگان	مدرسه	دانش‌آموز
دختران آفتاب	امیرحسین بانکی‌پور	سروش	دانش‌آموز